

# گام دوم انقلاب

## سبک زندگی و هنرهای بی زبان انتقال پیام

حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد حسین شریفی  
عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)

دهه اول ماه مبارک رمضان - اردیبهشت ۱۳۹۸

حسینیه الغدیر قم

@jomeh\_noor

تهیه و تنظیم:

دفتر فرهنگی ۵۷

ترویج گفتمان امام و رهبری



گام دوم انقلاب؛

### سبک زندگی و هنرهای بی زبان انتقال پیام

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد حسین شریفی تهیه و تنظیم: دفتر فرهنگی ۵۷ / نوبت چاپ: اول، خرداد ۹۸ / تیراژ: ۱۰۰ نسخه / قطع و

تعداد صفحات: رقی، ۷۶ صفحه قیمت: ۷۰۰۰ تومان / مرکز پخش: قم ۰۹۱۲۵۵۳۸۳۸۶ / چاپ و تکثیر بدون تغییر محتوا، بلا مانع است.

دفتر فرهنگی ۵۷: ترویج گفتمان امام و رهبری - سروش و ایثا: @farhangy57 - سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۱۰۴۰۰۰۲۰۲۱



حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد حسین شریفی، استاد حوزه و دانشگاه، عضو هیئت علمی و استاد تمام گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، نویسنده و پژوهشگر. از ایشان تاکنون ۲۹ کتاب منتشر شده است که از آن جمله می‌توان کتاب‌های «سبک زندگی اسلامی ایرانی»، «آیین زندگی(اخلاق کاربردی)»، «جنگ نرم»، «موج فتنه»، «درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب» و «دانشنامه اخلاق کاربردی» در پنج جلد را ذکر کرد.

متن حاضر، مربوط به سخنرانی ایشان در دهه اول ماه مبارک رمضان ۱۴۴۰ مصادف با اردیبهشت ۱۳۸۹ است که در حسینیه الغدیر قم با عنوان «سبک زندگی و هنرهای بی‌کلام انتقال پیام» ارائه شده و توسط دفتر فرهنگی ۵۷ تهیه و تنظیم شده است.

جلسه اول - ۱۳۹۸/۰۲/۱۷

### بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع بحث ما گام دوم انقلاب اسلامی و مقوله سبک زندگی با تأکید بر مسأله هنرهای بی کلام انتقال پیام است. در ابتدا اشاره کنم که در بیانیه گام دوم انقلاب توسط مقام معظم رهبری، نکات بسیار مهمی ذکر شده است که جا دارد برای هر یک از موضوعات آن جلسات متعدد علمی و تحلیلی و تحقیقی برگزار شود تا وظایف و مسؤولیت همه افراد، خانواده‌ها، مسؤولان در بخش‌های مختلف نظام اسلامی روشن شود.

### مروری بر بیانیه گام دوم انقلاب

مباحث ما مربوط به بخش پایانی بیانیه است. حضرت آقا در این بیانیه شعارهای انسانی و همیشه زنده انقلاب را گوشزد کردند و فرمودند اساساً انقلاب ما به معنای انقلابی ملی و ایرانی نیست، بلکه یک انقلاب اسلامی و بلکه انقلابی انسانی است. پیام ما، پیام فراملیتی و فرا منطقه‌ای است. شعارهای اصلی انقلاب، آزادی، اخلاق، معنویت، استقلال و برابری است که هیچ گاه کهنه نمی‌شود.

همچنین در این بیانیه به ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و توانمندی‌های مادی و معنوی جمهوری اسلامی اشاره کردند که می‌تواند جهانی را به حرکت در آورد. همچنین کارآمدی‌های انقلاب را در عرصه‌های مختلف علمی، صنعتی، فناوری، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی اشاره کردند که خود دریایی از بحث است و ضرورت دارد به آن پرداخته شود. از بس هجمه تبلیغات مسموم دشمن شدید شده که گاه واضح‌ترین کارآمدی‌ها و دستاوردهای نظام هم مورد غفلت قرار می‌گیرد و لذا ما وظیفه داریم همیشه این دستاوردها را متذکر شویم.

در پایان بیانیه نیز ایشان هفت توصیه داشتند که نباید هیچگونه غفلت و سستی در این زمینه‌ها داشته باشیم. اولین محور، علم و پژوهش است. دنیای امروز دنیایی دانش‌بنیان است. علم و دانش قدرت‌آور است قدرتی که می‌تواند در مسیر حق یا باطل قرار بگیرد و بدیهی است که ما به دنبال علم در مسیر حق و توسعه سعادت انسان‌ها هستیم. محور دوم، معنویت و اخلاق است که نیاز همیشگی بشر بوده و امروز هم

نیاز فوری و حیاتی جوامع است که در زمینه‌های مختلف مانند اخلاق حاکمیتی، اخلاق عامه مردم، اخلاق صنف‌های مختلف و ... باید کار کرد. امروزه متأسفانه معنویت منهای دین و اسلام مطرح می‌شود. امروزه به صراحت به این موضوع پرداخته می‌شود که باید دست از اسلام برداریم و اساس اسلام با اخلاق تناسبی ندارد. یکی از مدعیان معنویت بودایی و معنویت منهای دین و منهای خدا در ایران، می‌گفت بازار تهران را ببینید که تسبیح در دست‌اند ولی کلاهبرداری از همه جا هستند. و از این قضاوت غیر علمی و سطحی چنین برداشت می‌کرد که پس دین ربطی به اخلاق ندارد! و اینها نشان می‌دهد که ما باید به جهادی علمی و عملی در حوزه ترویج معنویت اصیل اسلام و اخلاق فردی و اجتماعی بپردازیم.

محورهای بعدی «اقتصاد» و «عدالت و فسادستیزی»، «استقلال و آزادی»، «عزت ملی و روابط خارجی» و بالاخره «سبک زندگی» است.

### **اهمیت سبک زندگی در بیانیه گام دوم**

مقام معظم رهبری در این بیانیه درباره همه مقولات، توصیه‌ها و نکاتی را بیان می‌دارند اما نسبت به سبک زندگی می‌فرمایند: «سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم و به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است. مقابله با آن جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌هاست.»

چند نکته در این جمله وجود دارد:

اول اینکه حضرت آقا پیش از این به مقوله سبک زندگی پرداخته بودند. به خصوص از سال ۹۱ که به طور جدی این مقوله را با ریز عناوین و جزئیات مطرح کردند. در عین حال در این بیانیه فرمودند در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.

دوم، تذکر مهم ایشان است که سبک زندگی غربی، زیان‌هایی جبران‌ناپذیر به کشور و ملت ما زده است. یعنی برخی از زیان‌ها و آسیب‌ها غیر قابل جبران است؛ هزینه‌ها و فرصت‌هایی که از دست رفته، حداقل آسیب‌هاست.

و نکته سوم تعبیر «جهاد همه‌جانبه و هوشمندانه» است که نسبت به موارد قبلی چنین کلمه‌ای به کار نبرده بودند. البته در این بیانیه حدود بیست مرتبه کلمه «جهاد» به کار رفته و اساساً روح این بیانیه، جهادی است. اما نسبت به سبک زندگی تصریح می‌کنند که برای مقابله با سبک زندگی غرب، اولاً، نیازمند جهادی همه‌جانبه هستیم. همه‌جانبه یعنی در همه ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و ... و

ثانیاً، این جهاد همه جانبه باید هوشمندانه هم باشد؛ یعنی بسیار حساب شده، عالمانه و محققانه و بدون عجله و به دور از شعار و احساسات محض.

ما در این جلسات به طور مشخص سه مسأله را با رعایت سیر منطقی بحث بررسی می‌کنیم:

اول: مسأله ماهیت، چیستی، مؤلفه‌ها و اقتضائات سبک زندگی است. که چون پیشتر در کتاب‌های دیگر به تفصیل پیرامون این مسأله سخن گفته‌ام، در اینجا به اختصار نکاتی را بیان خواهم کرد؛  
دوم: شیوه‌های ترویج یا تغییر سبک زندگی؛ البته با توجه به اینکه ابزارهای سبک‌ساز و عوامل ترویج یا تغییر سبک زندگی بسیار متعدد و متنوع‌اند؛ ما در این سلسله از جلسات بر ابزارهای هنری تمرکز خواهیم کرد؛ و از میان ابزارهای هنری نیز به تحلیل هنرهای بی‌کلام انتقال پیام بسنده می‌کنیم و البته در این میان نیز طبیعتاً اهم هنرهای بی‌کلام انتقال پیام را مورد بحث قرار خواهیم داد؛  
سوم: راه‌های مقابله با سبک زندگی غربی یا راه‌های ترویج سبک زندگی اسلامی در حوزه‌های مختلف با ارائه مدل‌ها و روش‌هایی عملی نیز سومین بخش این سلسله از جلسات خواهد بود.

### ماهیت سبک زندگی

برای سبک زندگی (Life Style) تعاریف مختلفی با رویکردهای گوناگون ارائه شده است. در رویکرد جامعه‌شناختی، سبک زندگی را ابزار و مفهومی برای تحلیل رفتارهای اجتماعی تلقی می‌کنند. قبلاً تحت تأثیر تفکرات کارل مارکس، شایع‌ترین ابزار تحلیل رفتارهای اجتماعی، مفهوم طبقه بود. بر اساس این واژه، رفتارهای سرمایه‌داران، کارگران، عالمان و ... را بررسی می‌کردند و بر اساس آن تحلیل‌های خود را ارائه می‌دادند. اما بعدها جامعه‌شناسان متوجه شدند، واژه طبقه، گنگ و کلی است. مثلاً رفتارهای سرمایه‌دار ایرانی، مانند رفتار سرمایه‌دار آمریکایی نیست. یا حتی سرمایه‌دار یک شهر با شهر دیگر متفاوت است و لزوماً مانند یکدیگر نیست. یا اینکه اگر کسی استاد دانشگاه بود، آیا جزو سرمایه‌داران محسوب می‌شود یا خیر، نظر قطعی نمی‌توان داد. همچنین سایر اصناف که نمی‌دانستند رفتار افراد را با کدام قشر و بر اساس کدام طبقه تحلیل کنند. لذا مفهوم سبک زندگی را جعل کردند و مخصوصاً «ماکس وبر» سبک زندگی را گویاتر دانستند و آن را معیار تحلیل رفتارها قرار دادند.

رویکرد دیگر، رویکرد روانشناختی است که به رفتار جمعی کار ندارند، و بلکه رفتار و شخصیت و هویت فردی مد نظر است. قبلاً از واژه شخصیت استفاده می‌شد و هنوز هم شایع و رایج است، اما برخی دیگر از روانشناسان گفتند واژه سبک زندگی برای تحلیل رفتارها مناسب‌تر است و بر همین اساس کتاب‌های متعددی نوشته‌اند.

رویگرد سوم، رویکرد اقتصادی برای تحلیل سبک زندگی است؛ به ویژه با تکیه بر مفهوم مصرف. یعنی بر اساس نوع مصرف کالاهایی که تک تک ما و یا هر جامعه‌ای دارد، سبک زندگی تحلیل می‌شود. اولین کتاب در ایران با موضوع سبک زندگی، «مصرف و سبک زندگی» بود که با نگاه اقتصادی نوشته شد. دومین کتاب، کتاب «دین و سبک زندگی» که با رویکرد جامعه‌شناختی نوشته شد؛ و سومین کتاب نیز «شاخص‌های سبک زندگی اسلامی» بود که با رویکرد روان‌شناختی نگارش یافت.

به نظر می‌رسد هیچکدام از این رویکردها کامل نیست و تک بعدی هستند. باید رویکرد جامع و دقیق‌تری داشت. اما تعریف ما از سبک زندگی این است که سبک زندگی عبارت است از «مجموعه از کنش‌های سازمان یافته و نهادینه شده فردی و اجتماعی». بعضی از رفتارهای ما فردی محض و برخی دیگر اجتماعی است و سبک زندگی هر دو رفتار را بررسی می‌کند و آن هم رفتارهای نهادینه شده را. رفتارهایی که به صورت ملکه در آمده است و خود به خود به آن عمل می‌شود. بر خلاف رفتارهایی که مقطعی و یکبار در زندگی صورت می‌گیرد. به عنوان مثال، اگر کسی یک بار کروات بزند، صرف نظر از درستی یا نادرستی آن، نمی‌توان گفت سبک زندگی او کروات زدن است. یا کسی که یک بار در عمرش موهای خود را رنگ کرده است؛ نمی‌توان گفت که سبک آرایش او، خضاب کردن است. اما اگر در پروسه زمانی طولانی موهایش را رنگ کند، می‌توان به آن سبک گفت.

### **عوامل اثرگذار در سبک زندگی**

اما چه عواملی در سبک زندگی افراد نقش دارند؟ چه می‌شود که برخی سبک زندگی اسلامی و برخی دیگر سبک زندگی غربی را پیش می‌گیرند؟! در این فرصت، مهمترین عوامل را ذکر می‌کنیم:

#### **یک. باورها و ارزشها**

نکته مهم اینکه سبک زندگی محصول و معلول باورها و ارزش‌های فرد است. سبک تغذیه ما ایرانی‌ها، سبک خاصی است. به عنوان مثال ما خورشت قورباغه و سالاد سوسک نداریم؛ برخلاف فرانسوی‌ها و چینی‌ها! در همان چین، حداقل صد میلیون نفر از چینی‌ها نیز چنین غذاهایی را نمی‌خورند. نه گوشت سگ می‌خورند، نه گوشت گربه! اما عامه مردم چین از تغذیه با مار و خرچنگ و سگ و گربه هیچ ابایی ندارند. و این نشان می‌دهد که سبک تغذیه، متأثر از باورها و ارزش‌هاست. مسلمانان باوری به عنوان حلال و حرام دارند. اعتقاد به نبوت و وحی دارند و طبیعی است که دستور العمل تغذیه خود را از دین می‌گیرد. همچنین سبک پوشش که در گرم‌سیرترین مناطق مانند عربستان و عراق و ... پوشیده‌ترین لباس‌ها را می‌پوشند. برخلاف کسانی که در سردترین هوا نیز سعی می‌کنند بدن خود را روغن بمالند اما آن را نپوشند! این نیز

نشان می‌دهد که مسأله سبک پوشش صرفاً محصول شرایط اقلیمی و علایق و سلائیق شخصی و گروهی نیست؛ بلکه متأثر از باورها و ارزش‌هاست.

### دو. رفتار و عمل

نکته مهم دیگر اینکه متقابلاً سبک زندگی نیز در باورها و ارزش‌ها اثرگذار است. به عبارت دیگر باورها و رفتارها در یکدیگر اثر متقابل دارند و رابطه طرفینی دارند. گاه رفتار، باورها و ارزش‌ها را تغییر می‌دهد؛ و گاهی ارزش‌ها و باورهاست که رفتار را تغییر می‌دهد.

نمونه تأثیر باورها بر رفتارها، سیره نبی اکرم(ص) است. اغلب مورخین گفته‌اند که وجود مبارک پیامبر اسلام(ص) در آغاز دعوت علنی، به مدت یکسال و نیم به اطراف مکه و طائف می‌رفت و فقط یک جمله می‌گفت: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا»<sup>۱</sup> و دیگر نمی‌فرمود بیاید نماز بخوانید، حجاب داشته باشید و حج انجام دهید. بلکه به روی باورها و اعتقادات تأکید داشت. به تبع آن، مراحل دیگر نیز شروع می‌شود. وقتی ما خدا را پذیرفتیم و شناختیم، آنگاه باید ببینیم این موجود حی متعالی، به عنوان خالق ما، از ما چه می‌خواهد. آنگاه رفتارهای الهی شکل می‌گیرد.

و دلیل تأثیر رفتارها در باورها را می‌توان آیه دهم سوره روم ذکر کرد که می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ»<sup>۲</sup> این آیه نشان می‌دهد کسانی که گناه می‌کنند، و سبک‌های منحرف در زندگی دارند، باورها و ارزش‌هایشان دگرگون می‌شود. اینکه اسلام بر عمل و رفتار تأکید دارد، چون باورساز است و موجب تقویت یا تضعیف ارزش‌ها می‌شود. خداوند متعال چند مرتبه تأکید می‌کند از گام‌های شیطان پیروی نکنید: «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»<sup>۳</sup>؛ شیطان گام به گام به سراغ ما می‌آید. یکبار دروغ، یکبار نگاه حرام، یکبار غذای حرام، ... آرام آرام برای فرد عادی می‌شود و اساس آن ارزش اسلامی و آورنده آن زیر سوال می‌رود و باورها دگرگون می‌شود.

### سه. امیال و غرائز

نکته مهم دیگر اینکه سبک زندگی ما، متأثر از امیال و غرائز است. گمان اشتباهی که وجود دارد این است که وقتی می‌گوییم سبک زندگی اسلامی، برخی فکر می‌کنند همه مسلمانان باید یک مدل و یک رنگ لباس بپوشند، یک مدل خانه بسازند، یک مدل مرکب داشته باشند، یک مدل غذا تناول کنند و.... در حالی که به هیچ وجه این تصور درست نیست. بلکه اسلام امیال و غرائز را به رسمیت شناخته است، اما نه به صورتی که به آنها اصالت بدهد. اسلام در هیچ دستوری نخواست امیال و غرایز را نابود کند، بلکه فقط به آن

۱. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۲. روم/۱۰.

۳. بقره/ ۱۶۸ و ۲۰۸ - انعام/ ۱۴۱ - نور/ ۲۱.

جهت داده است. فرموده این غریزه را در خدمت به سعادت و انسانیت خود قرار بده؛ حتی غرایز حیوانی مانند شهوت و غضب را در خدمت فطرت به کار بگیر.

در نهج البلاغه نقل شده که شخصی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و سوال کرد: چرا پیامبر فرمودند: «موی سفید را با خضاب کردن تغییر دهید و خود را همانند یهود نسازید!» حضرت فرمود: «پیامبر این سخن را زمانی فرمود که دینداران اندک بودند. اما اینکه که قلمرو دین گسترش یافته و پایه‌های آن استوار گشته، هر کس به میل خود رفتار کند.»<sup>۴</sup> یعنی برای اینکه در جنگ‌ها، لشکر اسلام، جوان نشان داده شود، دستور به رنگ کردن موها دادند. تا دشمن با دیدن پیرمردان، به پیروزی امیدوار نشود. یعنی رفتار شما نباید دشمن شادکن باشد؛ اما امروز نیازی به این کار نیست. پس هر طور دوست‌داری رفتار کن. اینکه حضرت می‌فرمایند: «فَأَمْرُؤُ وَ مَا اخْتَارَ»؛ مرد است و اختیارش، در واقع درنظر گرفتن علائق و امیال انسانی است که البته باید ارزش‌های دیگر در این امیال و غرائز رعایت شود. مثلاً موها را به گونه‌ای رنگ نکنیم که انگشت‌نما شویم یا موجب تمسخر دیگران واقع شویم. منظور اصل رنگ کردن است که یک مسأله اختیاری و سلیقه‌ای است.

بنابراین امیال و غرایز در اسلام به رسمیت شناخته شده‌اند و در سبک زندگی تأثیرگذار است. در طراحی دکوراسیون منزل و پوشش و ... باید امیال در نظر گرفته شود.

#### چهار. محیط

سبک زندگی از شرایط زندگی و محیط خانه و خانواده و جامعه متأثر است. اینکه اسلام بر محیط خانواده و دوستان و معاشرت‌ها تأکید دارد، به دلیل تأثیر آن در شخصیت افراد است.

#### پنج. شرایط اقلیمی

شرایط اقلیمی و آب و هوا نیز بر سبک زندگی و رفتار تأثیر دارد. حضرت امام رضا (ع) وقتی به مرو وارد شد، بر سر سفره نمک و سرکه وجود داشت و حضرت با سرکه غذای خود را آغاز کرد. در پایان نیز با سرکه غذا را تمام کردند. شخصی سوال کرد: شما و پدران‌تان به ما دستور دادید که با نمک آغاز کنیم و پایان دهیم. چرا خودتان سرکه استعمال کردید؟ حضرت خواص هر دو را برشمرد و فرمود سرکه نیز همچون نمک است و همان خاصیت‌ها را دارد.<sup>۵</sup> در تحلیل این رفتار برخی حدیث‌شناسان می‌گویند شرایط اقلیمی زندگی امام رضا (ع) تغییر کرده بود و شاید در آن شرایط تناول نمک مناسب نبوده است. ایشان فعالیت جدی نداشت که

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۷: «و سئل ع عن قول الرسول ص غيروا الشيب و لا تشبهوا باليهود فقال ع إنما قال ص ذلك و الدين قل فأما الآن و قد اتسع نطاقه و ضرب بجرانه فأمرؤ و ما اختار».

۵. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۹: «أن رجلاً كان عند الرضا ع بخراسان فقدّمته إليه مائدة عليها خل و ملح فافتتح ع بالخل فقال الرجل جعلت فداك أمرتنا أن نفتتح بالملح فقال هذا مثل هذا يعني الخل و إن الخل يشدّ الذهن و يزيد في العقل».

املاح بدن را کاهش دهد. همچنین آب و هوای مرو با مدینه متفاوت و خنک‌تر بود. بدن تعریق نداشت که موجب افت نمک در خون شود. البته این تنها حکمت سفارش به مصرف سرکه یا نمک نیست، اما قطعاً بی‌تأثیر هم نیست.

مرحوم طبرسی (ره) در کتاب «مکارم الاخلاق» سلايق ائمه (ع) را نقل کرده است که هر کدام چه زینت و غذایی دوست داشتند و کاملاً با یکدیگر متفاوت بود.<sup>۶</sup> این هم می‌تواند مؤیدی بر سلايق و امیال افراد باشد و هم دلیلی بر تأثیر شرایط جغرافیایی در تغذیه و سبک زندگی.

برخی اندیشمندان نیز بر تأثیر شرایط اقلیمی بر رفتار سخنانی دارند. ابن سینا در کتاب «قانون» می‌نویسد: «کسانی که در مناطق خوش آب و هوا سکنی گزیده‌اند، از نشاط و شادابی و سلامتی خاصی برخوردارند. ساکنان مناطق سنگلاخی، در یاد گرفتن حرفه‌ها زیرک و اغلب کم خواب و البته بداخلاق هستند». لذا تلاشی که چنین فردی برای اصلاح اخلاق خود به کار می‌گیرد، هم پاداش بیشتری دارد و هم سخت‌تر است.

ابن خلدون در کتاب «مقدمه» می‌نویسد: «اقلیم بر هوش، استعداد و درایت و کفایت فردی اثر می‌گذارد. نوع قد و قامت، و چگونگی اندام ظاهری و درونی، و حتی فکر و اندیشه و اخلاق و منش هر کسی به طبیعت و اقلیم او بستگی دارد».

شما وقتی موسیقی نواحی ایران را ملاحظه کنید، می‌بینید موسیقی غرب با جنوب کاملاً متفاوت است. یکی از دلائل آن شرایط جغرافیایی فرد است. بنابراین این موسیقی جنوب برای فرد شمالی جذابیت آنچنانی ندارد.

مونتسکیو در کتاب «روح القوانين»، می‌نویسد: «انسانی که در اقلیم سردسیر پرورش می‌یابد، دارای قدرت بیشتر، قلبی قوی‌تر، اعتماد به نفس، گذشت، عدم انتقام، صداقت، دوری از حيله و نیرنگ است». البته ما نمی‌خواهیم این سخنان را داوری کنیم و تأیید یا رد کنیم، اما اصل تأثیرگذاری اقلیم بر رفتار مد نظر است.

به نظر ما اسلام نیز این شرایط را در نظر گرفته است و شاید یکی از دلائل استحباب لباس سفید، شرایط اقلیمی عراق و عربستان باشد که حرارت و نور کمتری جذب می‌کند. البته این همه حکمت پوشش سفید نیست.

۶. ر.ک: مکارم الاخلاق، باب پنجم خضاب کردن و زینت کردن و انگشتر؛ باب هفتم: خوردن و آشامیدن.

## ویژگی‌ها و شاخصه‌های سبک زندگی

### یک. نمایانگر لایه‌های درونی

از سخنان پیشین به دست آمد که سبک زندگی نمایانگر لایه‌های باطنی و درونی هویت انسانی است. درباره هویت انسان، مباحث فراوانی صورت گرفته است. کسانی که می‌خواهند کار فرهنگی و اخلاقی و تربیتی انجام دهند، باید انسان‌شناسی قوی داشته باشند و بدانند به روی چه کسی می‌خواهند کار کنند.

نوع نگاه به انسان است که علوم مربوط به انسان را شکل می‌دهد. وقتی می‌گوییم علوم انسانی اسلامی با علوم انسانی غربی متفاوت است، به دلیل نوع نگاه به انسان است. اگر از دریچه لیبرالیسم به انسان نگاه کنیم، یک جور برنامه و نسخه می‌دهیم، و اگر از نگاه اسلامی نگاه کنیم، گونه دیگری برنامه و طرح می‌دهیم. اقتصاد لیبرالی و نئوکینزی<sup>۷</sup> وقتی اجرا شود، نتیجه‌اش بسیار متفاوت با اقتصاد اسلامی است. وضعیت اقتصادی فعلی، محصول نگاه لیبرالی به اقتصاد است. جناب آقای روحانی زمانی که در مجمع تشخیص مصلحت بودند، کتاب «امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران» را نوشتند و گفتند راه حل اقتصاد ایران اقتصاد "نئوکینزی" است<sup>۸</sup> و از روزی که رئیس جمهور شدند، اجرا کردند و ثمره آن را می‌بینیم. اما محصول اقتصاد مقاومتی، و تکیه بر داخل است که وقتی در حوزه صنایع نظامی اجرا می‌شود، ما را تبدیل به چهارمین قدرت نظامی در دنیا می‌کند. این نگاه فقط اختصاص به صنایع نظامی و فناوری هوا فضا و نانو تکنولوژی ندارد؛ بلکه در حوزه اقتصاد روزمره مردم نیز قابل اجراست. اما باید بدانیم تا زمانی که دلبستگان تئوری‌های غربی در ایران حکومت کند، روی اقتصاد سالم را نخواهیم دید.

غرب نگاهی به انسان دارد که به تبع آن اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و سیاست تولید کرده است. ما در اندیشه اسلامی نگاه دیگری داریم. هیچ فیلسوف مسلمانی، نگاه غربی به انسان را ندارد. به تناسب آن، نظام تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش را تعریف می‌کند. نمونه بارز آن که در چند سال اخیر صورت گرفت، کتاب «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» است که زیر نظر حضرت ایت الله مصباح نوشته شد. وزارت آموزش و پرورش با تأکید مقام معظم رهبری این کار را سفارش داد. هزاران ساعت بر روی آن کار شد. اما وقتی دولت عوض شد، گفتند نیازی نیست و سراغ سند ۲۰۳۰ رفتند و رئیس جمهور محترم هم تصریح کرد: «من

۷. مکتبی در اندیشه اقتصاد کلان است که در دوره پس از جنگ جهانی دوم از نوشته‌های «جان مینارد کینز» توسعه داده شد.

۸ «نظریه‌های مکاتب نهادگرایان و کینزی‌های جدید، با الگوی مطلوب توسعه در جمهوری اسلامی قربات بیشتری دارد»؛ امنیت ملی و نظام اقتصادی در ایران، حسن روحانی با همکاری محمد باقر نوبخت، محمد نهاوندیان، محمد حسین ملایری، اکبر ترکان، چ ۱، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۹، ص ۷۸۲.

از ۲۰۳۰ نمی‌گذرم و تا آخر دولت دوازدهم آن را دنبال می‌کنم».<sup>۹</sup> و به تعبیر بنده قسم شرافت یاد کرد که بی‌شرفی را در کشور نهادینه کند. البته ممکن است جناب روحانی و مجموعه نیروهای مشاور و همفکرش واقعا نیت خوبی داشته باشند و نداند که محصول این سند توسعه بی‌شرفی و بی‌حیایی است اما دانستن یا ندانستن آنها واقعیت را تغییر نمی‌دهد. اینکه مقام معظم رهبری به اندک مناسبتی نسبت به سند ۲۰۳۰ هشدار می‌دهند، به همین جهت است که در حال اجراست و خبرهای آن هرازگاهی به گوش می‌رسد.

به هر حال، سبک زندگی لایه بیرونی انسان است. چراکه هویت انسانی، دارای سه لایه است: لایه بنیادین، باورها و ارزشهاست و فرقی نمی‌کند که باورهای الهی باشد یا الحادی و ارزش‌های اسلامی باشد یا لیبرالی. چون انسان بی‌باور در دنیا پیدا نمی‌شود. لایه میانی هویت انسانی، گرایش‌ها و عواطف و امیال و خواسته‌هاست و لایه روئین و نمادین و قابل مشاهده هویت ما، رفتارها و سبک زندگی ماست. سبک زندگی در واقع برخاسته از هویت باطنی ماست. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَتَعَرَّفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ»<sup>۱۰</sup> یعنی ما اگر بخواهیم، کاری می‌کنیم هویت باطنی را از چهره و لحن کلامشان تشخیص دهی. اما روش ما بر استتار و پوشیدگی است. ممکن است چهره زیبا باشد، اما باطن کثیف باشد.

یکی از آقایان تعریف می‌کرد برخی قصد داشتند خدمت آیت الله بهجت برسند. من هم راهنمایی کردم و با ایشان همراه شدم. وقتی جلسه اینها تمام شد، من خصوصی خدمت ایشان رفتم و گفتم: من طلبه هستم. یک توصیه ویژه بفرمایید! به زعم خودم توصیه‌های کلی دروغ و غیبت و ... برای عوام است برای ما که نیست. ایشان فرمود: خوب است انسان نماز صبحش قضا می‌شود، بلافاصله به جا آورد! من گفتم بله اینکه خوب است ولی دستور العمل می‌خواستم. باز همان جمله را تکرار کردند. وقتی ایشان رفتند، متوجه شدم نماز صبحم قضا شده و تا الان مثلا ساعت ده صبح، به جا نیاورده‌ام!

به هر حال سبک زندگی و رفتار، لایه بیرونی هویت باطنی و ارزش‌ها و شخصیت انسانی است، ولو ندانسته و از روی ناآگاهی باشد. یعنی لزوماً هر پوششی به معنایی نیست که ما برداشت می‌کنیم. اما به هر حال نشان دهنده بی‌مبالاتی شخص در پوشش است.

۹. سخنرانی رئیس جمهور در همایش فعالان ستاد انتخاباتی در خرداد ۹۶؛ «چقدر رفتند سم پاشی کردند گفتند اسلام از دست رفت و در تمام مدارس ما اخلاق زیر پا گذاشته می‌شود. هر کس تهمت زد توهین کرد و غیبت کرد از همه گذشتم، ولی از این توطئه ۲۰۳۰ نمی‌گذرم... من از ۲۰۳۰ نمی‌گذرم و تا آخر دولت دوازدهم آن را دنبال می‌کنم». پایگاه خبری تحلیلی عصر ایران، ۳ خرداد ۱۳۹۶؛ کد خبر: ۵۴۰۷۹۶.

به خاطر دارم وقتی خدمت مرحوم آیت الله احمدی میانجی(ره) بودیم ایشان فرمود: اگر یکبار دروغ گفتید، مهم نیست و انسان با توبه حل می‌کند. ولی بدانید این یک زنگ خطر است چون نشان می‌دهد شما خیلی پست و کثیف هستید. این علامت آن باطن کثیف است. نشانگر باطن آلوده انسان است.

### دو. اقناعی و خودجوش بودن

سبک زندگی تحمیلی نیست. باید شخص خودش قبول کند و قانع شود تا رفتار خاصی را مرتکب شود. اگر باورها درست شکل بگیرد، به طور خودجوش برخی رفتارها صورت می‌گیرد.

### سه. تدریجی بودن

سبک زندگی تدریجی حاصل می‌شود و تدریجی نیز زائل می‌شود. اینکه حضرت آقا در بیانیه می‌فرمایند اصلاح سبک زندگی یک مواجهه هوشمندانه نیاز دارد، شاید به همین دلیل باشد که اساساً سبک زندگی تدریجی حاصل می‌شود و شکل می‌گیرد؛ و از آن طرف آرام آرام از بین می‌رود و تغییر می‌یابد.

کسانی که به خاطر دارند، می‌دانند در قدیم پوشش‌ها متفاوت‌تر از امروز بود. با اندک تغییری در لباس، علمای بصیر و تیزبین فوری واکنش نشان دادند. وقتی شعار آزادی سر داده می‌شد، رفتارها آرام آرام تغییر کرد تا به امروز که با گذشته بیست سال، بازگشت به آن وضعیت در ظاهر ناممکن می‌نمایند.

یکی از نویسندگان که اتفاقاً فرزند شهید هم هست، گفته بود طبق نظر سنجی‌ها ۳۰ درصد مردم تهران روزه می‌گیرند و هفتاد درصد دیگر به دلائل مختلف روزه نمی‌گیرند. ۹۰ درصد از این دسته دوم، ابراز داشتند که روزه خواری خود را نشان نمی‌دهیم. بعد تحلیل کرده بود که این سی درصد به چه حقی می‌گویند آن هفتاد درصد در مقابل روزه‌داران خودداری کنند؟ این خلاف آزادی و حقوق شهروندی است که روزه‌خواری علنی را منع کنیم! اینها نشان می‌دهد که تغییرات در سبک زندگی و رفتار و باورها و ایده‌ها، مسأله‌ای تدریجی است. پدر برای دفاع از ارزش‌های اسلامی جان خود را فدا می‌کند و پسر آرام آرام کارش به جایی می‌رسد که به نام دین و اخلاق، مدافع بی‌دینی و هنجارشکنی و پرده‌داری می‌شود. البته هرگز در این سطح هم باقی نخواهند ماند. این حرمت‌شکنی‌ها و پرده‌داری‌ها تا سقوط و انحطاط کامل ادامه خواهد داشت.

به هر حال، تغییر در سبک زندگی چه تغییرات مثبت و چه تغییرات منفی، کاری تدریجی است. نمونه قرآنی، نحوه مواجهه با شراب‌خواری است. به یکبار آیه نازل نشد که شراب حرام است. بلکه در چهار مرحله این حرمت صورت گرفت. ابتدا این آیه نازل شد: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>۱۱</sup> یعنی سَکَر و مست کننده، هر چند رزق الهی است؛ اما رزق خوب و حَسَن نیست. بعد از مدتی فرمود: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا

أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»<sup>۱۲</sup> می‌فرماید ضرر شراب بیشتر از نفع آن است و هنوز به صراحت حکم تحریم صادر نشد. اما با اینحال برخی مؤمنین آن را کنار گذاشتند. در مرحله بعد فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى»<sup>۱۳</sup> جالب است که به «مؤمنین» می‌فرماید وقتی نماز می‌خوانید، مست نباشد! تا بدانید چه می‌گویید! یعنی بودند کسانی که شراب مصرف می‌کردند و نماز هم می‌خواندند! و در نهایت و مرحله چهارم فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۱۴</sup> چون مسکرات زائل کننده عقل انسان‌اند و همین عقل تنها وجه تفاوت انسان و حیوان است و این بالاترین آسیبی است که یک انسان می‌تواند به خود بزند.

بنابراین مقوله سبک زندگی امری نیست که بخواهیم یک شبه ایجاد یا تغییر دهیم. باید در محیط‌های آموزشی و تربیتی، به تدریج و به آرامی با تقویت باورهای اسلامی و تعمیق ارزش‌ها و نیز جهت‌دهی امیال و غرایز، سبک زندگی اسلامی را در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی مانند تغذیه، پوشش، معماری، اقتصاد، کسب و کار، مصرف و... حتی جنبه‌های عبادی نهادینه کنیم.

\*\*\*

۱۲. بقره/ ۲۱۹.

۱۳. نساء/ ۴۳.

۱۴. مائده/ ۹۰.

جلسه دوم - ۱۳۹۸/۰۲/۱۸

### بسم الله الرحمن الرحيم

بیان شد که سبک زندگی به معنای رفتارهای نهادینه شده انسان است. اعم از رفتارهای فردی و جمعی. مهمترین عوامل سبک‌ساز زندگی نیز شامل باورها و ارزش‌ها، غرائز و امیال، محیط تربیتی و آموزشی و شرایط اقلیمی و جغرافیایی است.

همچنین گفته شد که سبک زندگی هر چند در حوزه رفتار است، اما حاکی از باورها و ارزش‌های افراد و جوامع است. اگر سبک پوشش جامعه تغییر می‌کند، خبر از دگرگونی باطنی جامعه می‌دهد که خطر آن بیشتر از تغییرات ظاهری است و صاحبان فرهنگ و دغدغه‌مندان مباحث اعتقادی و فرهنگی را بر می‌انگیزاند تا به طور جدی به این مقوله فکر کنند.

### ظرفیت‌ها و ابزارهای تغییر سبک زندگی

تغییرات زندگی فردی و اجتماعی، گذشته از عوامل سبک‌ساز، وابسته به ابزارهای سبک‌ساز است. یعنی ایجاد یک سبک یا تغییر آن، نیازمند ابزارها و ظرفیت‌هایی است که با به کارگیری آنها، می‌توان سبک زندگی را تغییر داد. با آن ظرفیت‌هاست که صاحبان فرهنگ و مربیان جامعه، سبکی را ایجاد یا تغییر می‌دهند. آموزش و پرورش، رسانه‌های سنتی (مانند شعر، ادبیات و داستان) و رسانه‌های مدرن (مانند ابزارهای تصویری)، ظرفیت‌ها و روش‌هایی برای سبک‌سازی هستند. تمام این‌ها قالب‌اند، و نحوه استفاده از آنها مهم و موثر است. دنیای غرب نیز با استفاده از همین ابزارها و ظرفیت‌ها، به سراغ جوامع دیگر می‌روند. غرب برای تغییر سبک زندگی و یکسان‌سازی مدل زندگی، از کودکان و نوجوانان جوامع دیگر و با استفاده از ظرفیت آموزش و پرورش آغاز می‌کند. اگر سند ۲۰۳۰ نوشته شده، یعنی برای ۲۰۵۰ نیز برنامه‌ریزی کرده‌اند. و آموزش و پرورش یک ظرفیت موجود و بالقوه در تمام جوامع است. سایر ابزارها نیز تقریباً در اختیار غرب است و در مقایسه با رسانه‌های ملی هر کشوری، قابل مقایسه نیست. رسانه‌ها،

شبکه‌های ماهواره‌ای و... همه در اختیار غرب است و دیگر جوامع بیشتر مصرف کننده‌اند. البته کشور ما پیشرفت خوبی در این چهل سال داشته و توانسته تا حدودی از عزت ملی و اسلامی خود دفاع کند.

### **ظرفیت‌های فرهنگ شیعی برای سبک زندگی**

ابزارها و ظرفیت‌های اختصاصی برای فرهنگ‌سازی جوامع وجود دارد. به نظر می‌رسد یکی از پر ظرفیت‌ترین جوامع، جوامع شیعی است. ظرفیت‌های شیعه موجب بقای این تفکر و اندیشه شده است. هرچند به صورت اقلیت در طول تاریخ محسوب می‌شدیم، اما توانسته‌ایم نه تنها خود را زنده بداریم و نگه‌داریم بلکه روز به روز بر توسعه کمی و کیفی خود افزوده و اعتقادات خود را نهادینه و توسعه دهیم.

یکی از مهمترین دلائل، همین ظرفیت‌های بی‌نظیر سبک‌سازی شیعه است. به عنوان مثال، بقاع متبرکه و زیارتگاه‌ها یکی از این ظرفیت‌های اختصاصی سبک‌ساز است. که در ایران حدود ۹ هزار امامزاده وجود دارد. اینکه برخی غریب‌زدگان علیه امامزادگان موضع می‌گیرند یا آنها را به تمسخر و استهزاء گرفته و با بزرگ‌نمایی برخی خرافات و امامزادگان ساختگی، علیه این ظرفیت تبلیغ می‌کنند؛ هدف اصلی آنها اصلاح‌گری و خرافه‌زدایی نیست؛ بلکه می‌خواهند این ظرفیت را از جوامع شیعی بگیرند. سازمان اوقاف در سال ۹۱ اعلام کرده بود که ۱۴۹ میلیون نفر زائر در بقاع متبرکه داشته ایم. بدیهی است که این حضور در امامزادگان، برای لهو و لعب و خوشگذرانی نیست؛ بلکه برای تأمین نیازهای معنوی است.

نمونه دیگر، ظرفیت‌های زمانی است؛ مانند محرم و صفر و رجب و شعبان و رمضان. ظرفیت‌های تکایا، حسینیه‌ها و هیئت‌های مذهبی که به نام اهل بیت تشکیل جلسه می‌دهند، ظرفیت‌های بالایی برای سبک‌سازی‌اند. گفته شده حدود صد هزار هیئت مذهبی خانگی وجود دارد که می‌توان از این ظرفیت بی‌نظیر بهره برد و برای توسعه فرهنگ شیعی و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلام‌پسند از آنها استفاده کرد.

### **ظرفیت هنر برای تغییر سبک زندگی**

یکی از مهمترین ظرفیت‌های سبک‌ساز در جوامع، ابزار هنر است. اما متأسفانه اطلاع‌چندانی از ظرفیت هنر نداریم و به همین دلیل نتوانسته‌ایم برای تقویت فرهنگی شیعی آنگونه که شایسته است، از آن استفاده کنیم.

#### **تعریف هنر**

تعریف ما از هنر، بیشتر مصداقی است و تعریف علمی و محققانه‌ای از آن ارائه نمی‌دهیم؛ یعنی در پاسخ به این سؤال که هنر چیست؟ به مصادیق آن مثل معماری، شعر و ادبیات و تئاتر و امثال آن اشاره می‌کنیم. اما تلاش برای ارائه تعریفی دقیق و علمی از این اصطلاح، همواره برای فیلسوفان هنر و علم الجمال رنج‌آور بوده است. به همین دلیل اختلافات زیادی در تعریف هنر داشته‌اند:

برخی گفته‌اند هنر عبارت است از: «انعکاس تخیل و احساس هنرمند»؛ یعنی احساس و تخیل منعکس شده را هنر نامیده‌اند. یا گفته‌اند هنر یعنی «آفرینش زیبایی به نیروی دانایی». همچنین گفته‌اند «تجلی روح هنرمند». برخی دیگر گفته‌اند: هنر یعنی «لذت و شور عینیت‌یافته». یعنی هر کدام از ما از چیزی لذت می‌بریم و به چیزی اشتیاق داریم. گاهی این لذت و شور و اشتیاق را ابراز می‌کنیم و گاه نمی‌توانیم؛ هنرمند کسی است که شور و شعفی که نسبت به پدیده‌ای ظاهری یا معنوی پیدا می‌کند، می‌تواند آن را ابراز کند و در قالب‌های مختلف عینیت ببخشد.

برخی دیگر گفته‌اند هنر یعنی «تجلی احساسات نیرومند تجربه‌شده». عواطف انسانی وقتی به حد نیرومند و قوی رسید، کسانی که می‌توانند آن را ابراز کنند، هنرمندند. فی المثل، همه ما احساس و تجربه‌ای از داستان عصر عاشورا داریم؛ اما کسانی که توانسته‌اند آن احساس نیرومند تجربه‌شده را متجلی کنند، کاری هنرمندانه انجام داده‌اند. فی المثل «تابلوی عصر عاشورا» که استاد محمود فرشچیان آن را ترسیم کرده است بدون شک یکی از جلوه‌های زیبا و بسیار تأثیرگذار چنان احساس تجربه‌شده‌ای است. و یا شاعر جوان آیینی کشور جناب سیدحمیدرضا برقعی که همان حادثه عصر عاشورا و جریان سرهای بریده شهدای کربلا را در ادبیاتی زیبا و اثرگذار تحت عنوان «بسمه تعالی سر» متجلی کرده است:

نوشتم اول خط بسمه تعالی سر / بلند مرتبه پیکر بلند بالاسر

فقط به تربت اعلا سجده خواهم کرد / که بنده تو نخواهد گذاشت هر جا سر

قسم به معنی «لایمکن الفرار از عشق» / که پر شده است جهان از حسین سرتاسر

نگاه کن به زمین ما رأیت الا تن / به آسمان بنگر، ما رأیت الا سر

هر آنچه رنگ تعلق، مباد بر بدنم / مباد جامه مبادا کفن مبادا سر

سری که با خودش آورد بهترین‌ها را / که یک به یک همه بودند سروران را سر

بنازم ام وهب را به پاره تن گفت: / برو به معرکه با سر ولی میا با سر

خوشا به حال غلامش به آرزوش رسید / گذاشت لحظه آخر به پای مولا سر

#### ویژگی‌ها و مؤلفه‌های هنر

آنچه در تعریف هنر مسلم است، اینکه هنر از مفاهیم ماهوی نیست و ما به ازاء عینی ندارد. نمی‌توان تعریف جنس و فصلی برای آن ارائه داد. هنر یک مفهوم فلسفی و انتزاعی است و به همین دلیل در تعریف آن اختلاف شده است. لذا بهترین تعریف از هنر، تعریف به ویژگی‌ها و مشخصه‌هاست. در این رابطه چند نکته را بیان می‌کنیم:

یک: هنر به طور کلی، مقوله‌ای است که عنصر زیبایی در آن نهفته است. هنر نازیبا نداریم. معماری و نقاشی و شعر اگر زیبا نباشد، اصلاً هنر دانسته نمی‌شوند.

دو: جذابیت و لذت‌بخش بودن در هنر وجود دارد. یعنی هنر یک مقوله جذاب است و انسان را در برابر خود متوقف می‌کند.

سه: همچنین برانگیزاننده احساسات، تخیلات، عواطف و حتی اندیشه‌هایی در مخاطبین است. هنرمند احساسات و عواطف و باورهای خود را بدین دلیل متجلی می‌کند که در دیگران نیز احساسات و عواطف و باورهای مشابهی را ایجاد کند.

چهار: هنر، وابستگی به ایده‌ها و باورها دارد. هنر بدون ایده، معنا ندارد. هر گونه هنری محصول باورها و ارزش‌های هنرمند است؛ هرگز نمی‌تواند بی‌ارتباط با آنها باشد؛

پنج: برخی فیلسوفان بزرگ مانند شهید مطهری و آیت الله مصباح گفته‌اند هنر و زیبایی از ابعاد وجودی انسان است. اساساً انسان بدون زیبایی‌خواهی، انسان نیست. مسأله زیبایی، یک مسأله فطری است. به قول حافظ: قلندران طریقت به نیم جو نخرند / قبای اطلس آنکس که از هنر عاری است. در روانشناسی نیز بر روی این مسأله تأکید شده و «یونگ» برای انسان چهار بعد وجودی بر می‌شمرد؛ از جمله بعد هنری و بعد مذهبی و دینی.

#### انواع هنر

در دسته‌بندی انواع هنرهای موجود در میان بشر، مشهور محققان هفت هنر را نام برده‌اند؛ هر چند در این اواخر عده‌ای از هنر هشتم و نهم و دهم نیز سخن به میان آورده‌اند. در ترتیب و چینش این هفت هنر نیز اختلافاتی وجود دارد. اما یکی از چینش‌های مشهور عبارت است از:

هنر اول: هنر موسیقی،

هنر دوم: حرکات نمایشی، مثل رقص و ...؛

هنر سوم: هنرهای ترسیمی: مثل نقاشی، طراحی، عکاسی، خطاطی

هنر چهارم: هنرهای تجسمی مثل معماری، مجسمه‌سازی، شیشه‌گری

هنر پنجم: ادبیات، مثل شعر، نویسندگی، داستان، رمان و ...

هنر ششم: هنرهای نمایشی مثل تئاتر، نمایشنامه، تعزیه و ...

هنر هفتم: سینما.

البته از بازی‌های رایانه‌ای نیز به عنوان هنر هشتم نیز نام برده‌اند.

از این هشت دسته، پنج دسته آنها جزء هنرهای بی کلام انتقال پیام‌اند؛ یعنی اغلب هنرهای مندرج در ذیل هنر اول تا چهارم و همچنین هنر هشتم، از سنخ هنرهای بی کلام‌اند. یعنی پیامی که توسط این هنرها به مخاطبان منتقل می‌شود، فرازبانی و فراکلامی است؛ و البته تأثیرگذاری چنین پیام‌هایی به مراتب از تأثیرگذاری پیام‌های کلامی مانند شعر و داستان بیشتر است.

### نقد و بررسی تئوری «هنر برای هنر»

عده‌ای در دنیا و کشور ما گفتند و معتقدند «هنر برای هنر»! و با این سخن می‌خواستند بگویند که هنر نباید در خدمت سیاست و قدرت و دین و یا هر چیز دیگری قرار گیرد؛ هنر خودش اصالت دارد و خودش برای خودش ارزشمند است. حتی یکی از شخصیت‌های سیاسی در کشور ما چند سال قبل در جمع تعدادی از هنرمندان گفت «هنر خود ارزش ذاتی دارد و به ارزشی و غیر ارزشی یا متعهد و غیر متعهد دسته بندی نمی‌شود»<sup>۱۵</sup> این یکی از بی‌معناترین سخن‌هاست. امکان ندارد هنر برای هنر باشد؛ بلکه هنر برای انتقال پیام است؛ خواه پیام معنویت و اخلاق و انسانیت باشد، خواه پیام شیطانی و غیر الهی. هنر بدون پیام امکان ندارد. چون هنر دارای دو بعد است: بعد دانشی و بعد مهارتی؛ از حیث بعد دانشی، هنر مانند ریاضیات نیست، بلکه از سنخ دانش‌های وابسته به ایده‌ها و ارزش‌های حاکم بر ذهن و ضمیر هنرمند است. آن ارزش‌ها و ایده‌ها و احساسات و عواطف است که در هنر تجلی می‌یابد. و از حیث بُعد مهارتی و عملی، مربوط به اراده و اختیار انسان است و هیچ فعل اختیاری وجود ندارد که بدون هدف و بدون تکیه بر بینش‌ها و گرایش‌ها باشد. اراده محصول شوق است. و شوق زائیده تصدیق به فایده و تصور فعل است؛ و نه تنها هنر که هر فعل ارادی، محصول این مراحل است. لذا می‌گوییم: «هنر برای هنر» اساساً بی‌معناست.

### نقدی بر سخنان الهی قمشه‌ای

برخی از مدعیان هنر چنین پنداشته‌اند که اسلام دینی هنرستیز و ذوق‌کش است و مخصوصاً فقهای اسلامی و شیعی همه هنرستیز بوده‌اند. بلکه صدهزار هنرمند به فتوای اینان کشته شدند و صد هزار ابزار موسیقی سوزانده شده است! و این کار خلاف عقل و فطرت و سنت و قرآن است!<sup>۱۶</sup> البته ممکن است دلیل این

۱۵. «تقسیم هنرمندان به هنرمند ارزشی و غیر ارزشی بی معناست»؛ دکتر حسن روحانی، دیدار با اهالی فرهنگ و هنر؛ ۱۸ دی ۱۳۹۲.

۱۶. متن سخنان توهین آمیز دکتر حسین الهی قمشه ای که فایل صوتی آن در سال ۱۳۹۵ در فضای مجازی منتشر شد، چنین است: «فقه اسلامی... یعنی همان فقهی که به نام فقه اسلامی معروف است، فقهی که از شهید اول و علامه حلی شروع شده است تا دوره های اخیر... فقه اسلامی از ابتدا دچار مشکلی شده است و راهی را پیموده و فتوایی داده است که هم بر خلاف فطرت، هم بر خلاف عقل و حتی بر خلاف سنت و قرآن است... مثلاً می گویند موسیقی در اسلام حرام است! این ها حرام کرده اند، صد هزار تا ساز شکستند، صد هزار تا آدم را به صلابه کشیدند محدود کردند و نگذاشتند رشد بکنند. واقعیت این است که اینها ظلم کرده اند و ما نمی توانیم انکار کنیم که موسیقی حرام بوده است. تقریباً تمام فقهایی که تا قبل از انقلاب من دیدم به غیر از صوفیه، همه گفتند ساز مطلقاً حرام است. فقط صداست که می تواند حلال باشد و اگر غناء باشد حرام است... درباره غناء هم چیزهای عجیب و غریبی گفته اند که صوتی که مناسب مجلس لهو و لعب باشد یا مطرب باشد! موسیقی را اصلاً برای طربش می زنند برای گریه و زاری که نمی زنند!»

سخن، فتوای به حرمت غنا، مجسمه‌سازی و رقص زنان باشد. احتمالاً از این رو گفته‌اند علما هنرستیز و ذوق‌کش هستند.

اولاً باید گفت در بین همه ادیان شناخته شده دنیا مانند مسیحیت، یهودیت، بودیسم، هندویسم و... هیچ دینی نیست که معجزه آن معجزه هنری باشد، جز اسلام. یکی از ابعاد اعجاز اسلام، فصاحت و بلاغت قرآن است که هنر پنجم و ادبیات است. آیا چنین دینی می‌تواند هنرستیز و ذوق‌کش باشد؟ به نظر می‌رسد این برداشت بسیار سطحی است که بگوییم اسلام ذوق‌کش است!

ثانیاً اگر اسلام مخالف هنر باشد، این همه آثار هنری توسط مسلمانان متعهد و معتقد به وجود آمده از کجاست؟ معماری اسلامی چیست؟ همین گویندگان میان فرش اسلامی و غیر اسلامی تفاوت قائل‌اند. در فرش‌های ایرانی، سنتی و حتی فرش‌های ماشینی ایرانی، تمام نقش و نگار فرش، بر اساس نقطه مرکزی تعریف و تنظیم می‌شود که نماد توحید است. محراب مساجد و پنجره‌های خاص همچنین گنبدها و... همه نشانی از توحید دارند. به ویژه ادبیات شعری مانند حافظ و سعدی، در دنیا بی‌نظیر است که اشعار آن در قنوت نماز برخی بزرگان خوانده می‌شد. این حافظ محصول کدام دین است، جز اسلام؟ مگر خودش نمی‌گوید هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم؟ آیا ممکن است قرآن هنرستیز و ذوق‌کش باشد، اما ذوق بی‌نظیری مثل حافظ محصول یک دین ذوق‌کش باشد؟ چگونه می‌تواند دینی هنرستیز باشد، اما فقیه و فیلسوف آن مانند شیخ بهاء بیاید آن همه معماری‌های هنری بی‌نظیر را طراحی کند و انجام دهد؟

ثالثاً و مهمتر اینکه امثال این افراد باید دقت بیشتری در مقوله غناء و رقص و مجسمه‌سازی داشته باشند. نه تنها فقیهان، بلکه بسیاری از روایات امثال این کارها را حرام می‌دانستند. یکی از دلایل حرمت مجسمه‌سازی این بود که مسلمانان به دوران بت‌پرستی باز نگردند و اکنون که این تصور از بین رفته، مجسمه‌سازی و تندیس‌سازی حرام نیست. اما بعد از رحلت پیامبر(ص) احتمال بازگشت به بت پرستی وجود داشت لذا فرمودند هر گونه مجسمه‌سازی اشکال دارد. درباره رقص زنان نیز می‌توان گفت دلیل حرمت آن این است که زن نباید ابزاری برای هوا و هوس مردان باشد؛ بلکه زن باید شخصیت انسانی خود را حفظ کند. کسانی که شعار دفاع از زنان می‌دهند اما در عین حال به دنبال استفاده ابزاری از زنان هستند، از انسان‌شناسی بویی نبرده‌اند. اسلام معتقد است برای حفظ انسانیت، زن نباید خود را ملعبه دیگران کند و باید از کارهایی که باعث از بین رفتن عزت و شخصیت و انسانیت او می‌شود، خودداری کند و به همین دلیل رقص زن در مقابل مردان نامحرم را حرام کرده است.

درباره غناء نیز علیرغم ابهامات فراوانی که در این مسأله از حیث حکمی و موضوعی وجود دارد، اما قدر متیقن از غناء که همه فقها به آن قائلند، این است که انسان را از حالت عادی خارج کند. خفت عقل بیاورد و

شهوت و غضب را بر انسان حاکم سازد. اراده انسان را در اختیار شهوت و غضب قرار دهد. این چنین غناء و موسیقی ای حرام است. بنابراین، باز هم محافظت از انسانیت و دفاع از عقل در حرمت غناء مطرح است. اگر کسی خواست ابعاد حیوانی را پرورش دهد، ارتکاب آن، تعلیم و تعلم، و خرید و فروش ابزارش حرام است. و عموم روایات بحث غناء نیز بر همین محور است که در جلسه آینده بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

### جمع بندی

ابزارهای سبک ساز متعددند. یکی از مهمترین عوامل و ابزار سبک ساز، هنر است که از میان انواع هنر، پنج مورد آن اثرگذاری بیشتری دارند. دین اسلام نیز ما را برای استفاده از هنرهای بی کلام برای تبلیغ دین، ترغیب و تشویق نموده است. و حتی گفته که برای تبلیغ دین از زبان کمتر استفاده کنید: «كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِحْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»<sup>۱۷</sup>؛ چون اگر عمل مؤید اندیشه نباشد، آن اندیشه و دعوت به آن باور و بینش هم اثرگذار نخواهد بود. بنابراین دعوت بدون کلام به دین، یکی از استراتژی های مهم دین مبین اسلام برای نجات و سعادت مندی خود و دیگران است. و در روایت نیز تصریح شده که دعوت کننده اصلی همین رفتارهاست: «فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ».

\*\*\*

جلسه سوم - ۱۳۹۸/۰۲/۲۰

### بسم الله الرحمن الرحيم

اشاره‌ای به مسأله هنر از دیدگاه اسلام کرده بودیم. بیان کردیم که یکی از ابعاد وجودی انسان، بعد هنری اوست. هنر تجلی احساسات تجربه شده افراد در قالب‌های مختلف است که به منظور تأثیرگذاری و انتقال پیام صورت می‌گیرد.

هنر، دارای دو بعد دانشی و مهارتی است و از هر دو نظر، وابسته به فرهنگ و مبانی فکری و جهانبینی و ایدئولوژی هنرمند است و به همین دلیل گفتیم که «هنر برای هنر» که در سالیان اخیر مطرح شده، سخن بی معنایی است. چون هنر، یک فعل اختیاری و ارادی است و حتماً هدفمند و مبتنی و متکی بر بینش‌ها و گرایش‌هاست و اثر هنری متأثر از آن گرایش‌هاست و انعکاس یافته باورها و ارزش‌های شخص هنرمند است.

درباره هنرهای اصلی نیز اشاره کردیم که در مجموع، اغلب از سنخ هنرهای بی‌کلام انتقال پیام هستند؛ مانند موسیقی و معماری که اثرگذاری آنها در مقایسه با هنرهای دیگر، موثرتر است و پیام را غیرمستقیم و البته مؤثرتر انتقال می‌دهند.

### رابطه اسلام و هنر

همچنین به رابطه اسلام و هنر اشاره شد و به خصوص جمله‌ای که اخیراً از دکتر حسین الهی قمشه‌ای در فضای مجازی مطرح شده که نسبتی به اسلام و فقهای اسلام دادند که تفصیل آن به این جلسه موکول شد. عین جمله ایشان چنین است که می‌گوید: «فقه اسلامی از ابتدا دچار مشکلی شده است و راهی را پیموده و فتواهایی داده است که هم بر خلاف فطرت، هم بر خلاف عقل و حتی بر خلاف سنت و قرآن است ... مثلاً می‌گویند موسیقی در اسلام حرام است! اینها حرام کرده‌اند، صد هزار تا ساز شکستند، صد هزار تا آدم را به صلابه کشیدند محدود کردند و نگذاشتند رشد بکنند. واقعیت این است که اینها ظلم کرده‌اند و ما نمی‌توانیم انکار کنیم که موسیقی حرام بوده است. تقریباً تمام فقهای که تا قبل از انقلاب من دیدم به

غیر از صوفیه، همه گفتند ساز مطلقاً حرام است. فقط صداست که می‌تواند حلال باشد و اگر غناء باشد حرام است ... درباره غناء هم چیزهای عجیب و غریبی گفته‌اند که صوتی که مناسب مجلس لهو و لعب باشد یا مطرب باشد! موسیقی را اصلاً برای طربش می‌زنند برای گریه و زاری که نمی‌زنند!»  
در این رابطه باید گفت:

اولاً، اگر بخواهیم اسلام را مخالف هنر به معنای عام بدانیم، یک ظلم فاحش به اسلام است. اسلام تنها دینی است که یکی از ابعاد اعجاز آن، بعد هنری است. اسلام با زبان هنر می‌گوید من از ناحیه خدا هستم و آن فصاحت و بلاغت و ادبیات است. اگر این ادبیات بشری است، پس مانند آن را بیاورید. قرآن تصریح می‌کند این کتاب، هنری خدایی است.

ثانیاً، شکل‌گیری آثار هنری شگفت‌انگیزی که اعجاب هنرشناسان دنیا را برانگیخته، توسط فیلسوفان و فقیهان و متکلمان برجسته اسلامی خود گواه آن است که اسلام هنرستیز و هنرسوز نبوده است. نمونه آن، هنرهای تجسمی و معماری شیخ بهائی(ره) است که زبانزد جهانیان است. در حوزه موسیقی، مهمترین کتاب مربوط به ابونصر فارابی فیلسوف بزرگ شیعی است که «الموسیقی الکبیر» نام دارد. همچنین ابن سینا درباره موسیقی سخنان فراوانی دارد. آیا هیچکدام از اینان فقیه و اسلام‌شناس نبودند؟ بزرگترین هنرهای اسلامی مانند معماری و موسیقی و ادبیات و هنرهای نمایشی توسط اندیشمندان اسلامی شکل گرفته است.

ثالثاً، گویا ایشان موسیقی را منحصر در غناء می‌دانند! در حالی که غناء یکی از انواع موسیقی است. غناء تحریک ابعاد حیوانی انسان است؛ در حالی که هنر و موسیقی زائیده نفس و جان و عقل انسان است. بلکه غناء، انحرافی در موسیقی تلقی می‌شود و فقهای اسلامی هیچکدام غناء را با موسیقی یکی ندانسته‌اند. اگر غناء را حرام کردند، برای بقای انسانیت و عقلانیت است تا حیوانیت و ابعاد خاکی انسان حاکم نباشد. در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

رابعاً، اینکه ایشان می‌گویند «صد هزار ساز شکستند و صد هزار آدم را به صلابه کشیدند»، خدمت ایشان عرض می‌کنیم؛ صد هزار تا آدم پیش‌کش، شما نام صد نفر را در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام ذکر کنید که به جرم هنرمند بودن و موسیقی‌دان بودن به صلابه کشیده شده باشند! اصلاً صد تا هم پیش‌کش شما! نام ده نفر را در طول این چهارده قرن ذکر کنید؛ باز هم ده نفر پیش‌کش شما، تلاش کنید و تحقیق کنید و فقط نام یک نفر را در تاریخ اسلام ذکر کنید که فقیهان شیعی به جرم هنرمندی و موسیقی‌دانی، فتوا به قتلش داده باشند و به دار کشیده باشند! چرا بدون سند و مدرک سخن می‌گویید؟!

خامساً، برخلاف تصور آقای قمشه‌ای، موسیقی را فقط برای طرب و خوشی و لهو و لعب نمی‌زنند. این امر خلاف فلسفه موسیقی و طراحان و بنیانگذاران دانش موسیقی در جهان بوده و هست. چه کسی گفته

موسیقی را فقط برای طربش می‌زنند؟! این حرف نشانگر عدم درک درست از موسیقی است. در ادامه در این باره توضیحات بیشتری خواهیم داد.

### چیستی موسیقی

واژه «موسیقی» یا «موسیقیا» یک واژه یونانی است. در انگلیسی نیز واژه «موزیک» به کار رفته است و در فارسی واژه خنیا و رامشگری استفاده شده است. «خُنیا» از «خونیاک» گرفته شده و لغت‌شناسان می‌گویند این واژه از زبان اوستایی و واژه «هونواک» گرفته شده است. «هو» یعنی نیک و خوش، «نواک» هم یعنی نوا. «هونواک» یعنی نوای خوش. بنابراین معنای «خنیا» و «هونواک» به معنای نوای خوش است. برخی اسامی ترکیبی فارسی مانند «هومن» [مركب از هو و من یا مان به معنای روح و سرشت] به معنی روح‌خوب، نیک‌اندیش و پاک‌سرشت، و یا نام برخی خانم‌ها «هونیا» به معنی نیای‌خوب و پاک‌نژاد و نیکوتبار است.

### موسیقی از نگاه فیلسوفان

اما موسیقی در اصطلاح نیز معانی مختلفی دارد. ابونصر فارابی می‌فرماید: «موسیقی عبارت است از علم و شناخت صداها و لحن‌ها و آهنگ‌ها. چگونگی ترکیب الحان و صداها به منظور تأثیرگذاری نافذتر و رساتر».<sup>۱۸</sup>

ابن‌سینا موسیقی را از شعب علم ریاضی می‌داند و معتقد است علمی است درباره چگونگی نغمه‌ها از نظر ملایمت و سازگاری و چگونگی زمان‌های بین نغمه‌ها. یعنی موسیقیدان کسی است که می‌داند هر نغمه‌ای با نغمه دیگر چقدر فاصله داشته باشد. هم تناسب لحن‌ها و آهنگ‌ها را و هم چگونگی زمان‌های بین نغمه‌ها را می‌شناسد.

در مجموعه «رسائل اخوان الصفا» نیز تعریفی آمده است. لازم به ذکر است که بسیاری از مورخان اسلامی می‌گویند این افراد، فیلسوفان شیعی بودند، اما به دلیل فضای مسموم علیه تفکر شیعی، تصمیم گرفتند نام خود را آشکار نکنند. خود را «اخوان الصفا و خَلَّان الوفاء»<sup>۱۹</sup> نامیدند. مجموعه رسائل و نامه‌ها و مقالات ایشان تحت عنوان «مجموعه رسائل اخوان الصفا» منتشر شده است. تعریفی که اینان از موسیقی ارائه می‌دهند جالب است. می‌گویند: «موسیقی عبارت است از مهارت تألیف، سازگاری و هماهنگی نسبت‌ها و تناسب‌های میان الحان و صداها» که هم بعد جسمانی دارد و هم بعد روحانی. و در ادامه آمده است:

۱۸. احصاء العلوم، ص ۶۰.

۱۹. جمعیت سری فلسفی و عرفانی که در سده ۴ هـ. ق در بصره و بغداد توسط ایرانیان تشکیل شد و دایره المعارف «رسائل اخوان الصفا و خَلَّان الوفاء» را نوشتند. مسلک ایشان این بود که میان شریعت اسلامی و فلسفه یونانی تضادی وجود ندارد و هدفشان ترویج صلح و صفا بین مردم و رفع اختلاف فکری و مذهبی از طریق گسترش حکومت عقل و تلفیق فلسفه و مذهب بوده است.

«مخاطب موسیقی روح‌ها، جان‌ها، اندیشه‌ها و عواطف مخاطبین و مستمعین است». یعنی موسیقی را یک موسیقیدان می‌نوازد یا آهنگی را متناسب و هماهنگ بیان می‌کند، تا روح و جان مستمع را مخاطب قرار دهد. و او را به سمت اهداف متعالی انسان دگرگون کند.

### - موسیقی شاخه ای از حکمت عملی

لازم است بدانیم که فیلسوفان، علم حقیقی را به دو شاخه حکمت عملی و نظری تقسیم می‌کنند. حکمت عملی را به اخلاق، تدبیر منزل و سیاست یا مدیریت جامعه تقسیم می‌کنند. حکمت نظری را نیز به سه شاخه طبیعیات (مانند شیمی و فیزیک و زیست)، ریاضیات و الهیات تقسیم می‌کنند. ریاضیات را نیز به چهار شاخه تقسیم می‌کردند: هندسه، حساب، موسیقی و علم هیئت و نجوم. بنابراین موسیقی را جزو دانش ریاضی و حکمت نظری محسوب می‌کردند. موسیقی را ابداع حکمیان و فیلسوفان و فرزنانگان می‌دانستند.

### - فیثاغورث مبدع موسیقی

مبدع دانش موسیقی، همان ریاضی‌دان بزرگی است که اغلب ماها از دوران دبستان و راهنمایی می‌شناسیم: «فیثاغورث». اغلب فیلسوفان می‌گویند مبدع موسیقی اوست. حتی برخی از محققان اسلامی، فیثاغورث را در زمره پیامبران شمرده اند؛ مانند ابن‌ترکه که می‌گوید فیثاغورث همان شیث نبی (ع) است؛ حال این سخن تا چه اندازه درست باشد، در مقام قضاوت نیستیم. اما دست‌کم می‌توان گفت فیثاغورث، یکی از عارفان بزرگ بوده است. ملاصدرا در سه مورد تصریح می‌کند که «مبدع دانش موسیقی فیثاغورث است».<sup>۲۰</sup> وی تصریح می‌کند: «فیثاغورث جزو معدود فیلسوفانی است که توانسته صدای افلاک را بشنود و با نفوس افلاک ارتباط برقرار کند». البته در این جمله ملاصدرا مناقشه است و فیلسوفان معاصر اساساً چیزی به نام افلاک و نفوس فلکی را قبول ندارند.

اما فیثاغورث مدعی است من توانستم با افلاک ارتباط بگیرم و موسیقی‌ها و صداها را عجیب آنان را بشنوم. متوجه شدم که چه علوم و معارفی را با صدا و آهنگ منتقل می‌کنند. او آن صداها را گرفته و در قالب بشری و موسیقی، ابزارهایی را تولید کرد و در کلاس‌های عرفانی و معرفت فلسفی موسیقی می‌نواخت. گفته شده که برای شاگردان درجه یک خود اصلاً سخن نمی‌گفت، بلکه فقط موسیقی می‌نواخت و معارف الهی و معنوی را منتقل می‌کرد. حالا تا چه اندازه این سخنان درست باشد یا نه، جای بحث دارد.

غرض آنکه بنیانگذار موسیقی فیثاغورث بود و همه اذعان دارند که به هیچ عنوان لهو و لعب در زندگی او راه نداشت و حتی تحصیل و شنیدن آهنگ‌های طرب‌انگیز را حرام کرده بود. تحلیل وی این بود که موسیقی ابزاری برای تزکیه روح و تقویت عقلانیت است و برای همین منظور آن را ابداع کرده‌ام. معتقد بود

۲۰. اسفار ج ۶، ص ۴۲۵؛ ج ۸، ص ۱۷۶ - شرح هدایه الاثریه، ص ۲۲۰.

که بر کل عالم آفرینش، نظم و انتظامی حاکم است و ما اگر می‌خواهیم با این نظم همراهی کنیم، باید نظم درونی داشته باشیم. نباید شهوت و غضب بر ما غلبه کند. بلکه باید عقلانیت بر ما حاکم باشد و موسیقی برای حاکمیت عقل و نظم تولید شده است تا با نظام کیهانی هماهنگ باشیم و بتوانیم حقایق عالم را درک کنیم و بفهمیم. این خلاصه سخن قیثاغورث است.

#### - کاربردهای موسیقی

«اخوان الصفا» نیز معتقد بودند که مبدع موسیقی، حکیمان الهی هستند. این سخنان برای آن بود که می‌دیدند که چه الواط و لا ابالی‌گرانی خود را موسیقی‌دان می‌دانند و چه خیانت‌هایی به این دانش شده است. و امروز کسانی به نام عرفان‌شناس و فیلسوف و هنرشناس پیدا می‌شوند و می‌گویند مگر موسیقی را برای غیر از لهو و لعب می‌خواهند!!

سخن حکیمان و فیلسوفان برای همین بود که هر کسی نتواند داعیه موسیقی و موسیقی‌دانی داشته باشد. می‌گفتند: «مبدع موسیقی حکیمان الهی‌اند و آن را در عبادتگاه‌ها به هنگام دعا، تضرع و گریه استفاده می‌کردند. آن را وسیله‌ای برای رقت قلب، خضوع نفس، انقیاد در برابر اوامر و نواهی الهی، برای توبه به درگاه الهی، بازگشت به خدا استفاده می‌کردند»<sup>۲۱</sup> و بعد به انواع موسیقی اشاره می‌کنند؛ موسیقی محزون، موسیقی مُشَجِّع؛ موسیقی‌ای که اشک چشم‌ها را در بیاورد و روح‌ها را تلطیف کند و به خدا نزدیک گرداند. موسیقی برای تحریک سربازان در جنگ و دفاع و یا حتی موسیقی درمانی که اخوان الصفا به تفصیل درباره آن سخن می‌گویند. حتی موسیقی برای آسان کردن کارهای سخت مانند بنایی، باربری، کوه‌کنی، مرکب داری و... ابداع شد. یا موسیقی برای رام کردن حیوانات ابداع و استفاده شد که مثلاً شتر بتواند بار بیشتری ببرد. گوسفند و گاو بتوانند شیر بیشتری بدهند. بنده به خاطر دارم در زمان کودکی در روستای خودمان، برای شیردوشی باید گوش گوساله را می‌گرفتیم و یا او را به نحوی کنترل می‌کردیم تا مادرانمان بتوانند شیر گاوها را بدوشند؛ در عین حال، وقتی گوساله خود را می‌دیدند بی‌قرار شده و چون آرامش نداشتند، طبیعتاً شیر مناسبی را هم نمی‌دادند؛ نواهایی خوانده می‌شد که گاو و حتی گوساله او آرام می‌شدند و به راحتی شیر آن را می‌گرفتند. یا برای فرزندان که نمی‌خواستند یا به فراق و جدایی از مادر دچار بودند، برای آرام کردن و خواباندن آنها، آهنگ‌هایی تولید کردند. که تمامی این نواها و آواهایی که اکنون هم می‌شنوید، برگرفته از همان موسیقی‌هایی است که با همین اهداف تولید شده است.

#### - سخن ابن سینا در موسیقی

بنابراین موسیقی را حکیمان و فیلسوفانی مانند فیثاغورث، ارسطو، افلاطون، فارابی، ابن سینا، اخوان الصفا، ملاصدرا و... ابداع کردند و از آن دفاع کردند. ابن سینا در کتاب «اشارات و تنبیهات» خود که یکی از مشهورترین کتاب‌های فلسفه اسلامی است، در نمط نهم به عنوان «فی مقامات العارفين» که بُعد عرفانی ابن سینا را نشان می‌دهد و امثال علامه حسن زاده آملی آن را تدریس و شرح داده‌اند، می‌گوید: «انسان سالک برای رام کردن نفس، نیازمند ریاضت است».<sup>۲۲</sup> اما راه‌های رام کردن نفس و پیدایش نظم و آرامش درونی و زدودن آشفتگی درونی چیست؟

ابن سینا سه راه را بیان می‌کند: «الاول: العبادة المشفوعة بالفکر... والثانی الالخان... والثالث: نفس الکلام الواعظ»<sup>۲۳</sup> اول: عبادت همراه با حضور قلب؛ دوم: آهنگ و آوای خوش و مناسب با معانی روحانی که بتوان سخنی که با آن ادا می‌شود، در قلب نفوذ داد. لذا سفارش شده که نماز خود را آهنگین بخوانید. مانند مقام معظم رهبری که با ترتیل و آهنگین قرائت می‌کنند. همچنین دعا را باید آهنگین خواند. نه اینکه موسیقی جداگانه نواخته شود و ما دعا بخوانیم. خیر؛ منظور این است که کلام را با موسیقی و آهنگین بخوان چون توجه بیشتری ایجاد می‌کند و راهی برای ریاضت و کنترل نفس است. راه سوم: «نفس الکلام الواعظ من قائل زکی بعبارة بلیغة و نغمة رخیمه»<sup>۲۴</sup> یعنی سخن پندآموزی است که از گوینده‌ای پاک دل، با الفاظی شیوا، آهنگی دلنشین و نرم و قانع کننده و روشنگر. این سه راهی است که ابن سینا برای نظم درونی و اصلاح نفس ذکر می‌کنند. همین سخنان ابن سینا را ملاصدرا فیلسوف بزرگ اسلامی در دو کتاب خود عیناً تکرار می‌کند.<sup>۲۵</sup>

پس اساساً در نگاه فلاسفه و حکیمان، موسیقی هرگز به معنای طرب و لهو و لعب نیست. این خیانت بزرگی است که در تاریخ و به خصوص چند سال اخیر در جوامع ما نسبت به موسیقی مرتکب شده‌اند. عده‌ای بی فکر و بدون انتظام حتی ظاهری، امروز برای جوان و نوجوان ما موسیقی می‌نوازند و میراث‌دار فیثاغورث‌ها و فارابی‌ها و ابن سیناها شده‌اند و این ظلمی بزرگ به موسیقی است؛ و اکنون شخصی به نام عارف و شارح عارفان و حافظ و مولوی بگوید «موسیقی را برای لهو و لعبش می‌زنند» و نفت بر این آتش بریزد. این مظلومیت فلسفه اسلامی و بلکه اندیشه اسلامی است.

## موسیقی و غناء از نگاه فقیهان

۲۲. اشارات و تنبیهات، نمط نهم، فصل هشتم، ص ۴۴۶ - ۴۴۷.

۲۳. اشارات و تنبیهات، ج ۳، ص ۳۸۰.

۲۴. تنبیهات و اشارات، ج ۳، ص ۳۸۰.

۲۵. ر.ک: ایقاز النائمن ص ۵۵ و ۵۶ - کسر الاصنام الجاهلیه، ص ۳۷ و ۳۸.

اگر ما به کتاب‌های فقهی نظری بپردازیم، خواهیم دید که همه فقیهان، درباره موسیقی لاهی و غناء موضع‌گیری کرده‌اند. کتاب‌هایی هم تدوین شده است که همه رسائل جداگانه‌ای که فقهای شیعه در طول تاریخ درباره غناء و موسیقی نوشته‌اند را گردآوری کرده‌اند. نگاه فقها بیشتر ناظر به بحث غناء بوده است، نه موسیقی. اساساً فقیهانی مانند فیض کاشانی(ره) و شیخ بهاء(ره) و برخی دیگر از علما و بلکه عارفان، موسیقیدان بوده‌اند ولی غناء را حرام می‌دانسته‌اند.

غناء از نظر مفهومی، اخص از موسیقی است. غناء نوعی موسیقی است که به هدف خارج شدن انسان از انسانیت و عقلانیت و غلبه روح حیوانی تولید و نواخته می‌شود. غناء به هدف زدودن نفس انسانی و احیای نفس حیوانی انسان نواخته می‌شود. غناء برای زدودن فطرت الهی و احیای طبیعت لجنی، گلی و خاکی انسان است. لذا فقها بالاتفاق می‌گویند هر آنچه انسان را به حیوانیت سوق دهد، ناشایست و بعضاً حرام است. مانند آن نوع موسیقی که شهوت و بی‌عقلی بر آن حاکم است و خبری از معنویت ندارد. در غیر این مورد، یا احتیاط است یا کراهت. البته هیچ فقیهی به موسیقی تشویق نمی‌کند. مقام معظم رهبری نیز مکرر فرموده‌اند سیاست جمهوری اسلامی، ترویج موسیقی نیست، اما هدایت، جهت‌دهی، کنترل گرایش موسیقایی جامعه و همچنین جلوگیری از موسیقی لاهی حتماً از رسالت‌های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی هست.

اگر فتوایی به حرمت داده شده است؛ به هدف دفاع از انسانیت و عقلانیت و معنویت است. برای اینکه انسان، انسان بماند، می‌گویند دنبال غناء نرو. اگر هم کسی رفت، هیچ فقیهی نگفته او را به صلابه بکشید و به قتل برسانید! البته حاکم اسلامی حق ندارد، مردم را جهنمی کند. در همین بیانیه گام دوم رهبر معظم انقلاب در بحث اخلاق و معنویت می‌فرمایند: «حکومت‌ها... اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب جهنمی کنند». لذا هیچ کس نباید این نوع موسیقی و نوازندگی را ترویج کند.

### غناء و موسیقی در روایات

اکنون لازم است قدری در روایات دقت کنیم و ببینیم غناء و موسیقی لاهی با تعریفی که گفته شد، چرا حرام شده است؟ این روایات ما را با نگاه اسلام درباره غناء و موسیقی بیشتر آشنا می‌سازند. در اصول کافی بابی تحت عنوان «باب الغناء» برخی روایات را ذکر کرده است. در کتاب «وسائل الشیعه» نیز در «باب الغناء» روایاتی را ذکر کرده است. برخی از آنها را مرور می‌کنیم.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «الْغِنَاءُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ أَهْلُهُ»<sup>۲۶</sup> مجلس غنایی و مجلسی که موسیقی‌های لاهی و لعبی در آن نواخته می‌شود، خداوند به آن نظر نمی‌کند.

همچنین پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «الْغِنَاءُ رُقِيَّةُ الزَّنا»<sup>۲۷</sup> یعنی غنا، نردبان و زمینه ساز زناست. بررسی های جزئی هم نشان می دهد که اکثر قریب به اتفاق خانواده هایی که به دلیل خیانت یکی از زوجین از هم فرو می پاشند، خانواده های اهل موسیقی غنائی هستند. این خانواده ها در خانه، ماشین و مهمانی ها و... اهل موسیقی های لهو و لعب و غناء بوده اند. غناء، نردبان زناست و مرد یا زن خانواده را به این مسأله آلوده می کند. لذا اسلام، غناء را برای حفاظت از خانواده تحریم کرده است.

در روایت دیگر می فرماید: «مَنْ ضُرِبَ فِي بَيْتِهِ بَرْبُطٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْقَفَنْدَرُ فَلَا يُبْقِي عُضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ إِلَّا قَعَدَ عَلَيْهِ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ وَ لَمْ يُبَالِ مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ»<sup>۲۸</sup> در خانه ای که غناء برقرار باشد و ابزار موسیقی لهو و لعبی به طور مستمر باشد و با آن انس بگیرند، خداوند شیطانی را بر آنها مسلط می کند که «قفندر» نام دارد یعنی از همه ابلیس ها و شیاطین بدچهره تر است. هیچ عضوی از اعضای خانه نیست مگر آنکه شیطان بر او سوار می شود. یعنی عقل، روح، احساسات، هیجانات، داوری ها، انتخاب ها و ... همگی شیطانی خواهند شد. در ادامه می فرماید: از آن خانه حیاء می رود و باکی ندارند که چه می گوید و دیگران درباره آنها چه می گویند. یعنی بی تفاوت نسبت به خود و خانواده و نحوه پوشش و ارتباط با محرم و نامحرم و... یک بی غیرتی کامل با ولایت شیطان اتفاق می افتد.

بی غیرتی و بی عفتی یکی از دکترین های جنگ نرم است و یکی از راهبردهای اصلی جنگ نرم، راهبرد عفت سوزی و عفت ستیزی و حیاء ستیزی است و به یقین یکی از ابزارهای آن، موسیقی های لهو و لعبی است.

در روایت دیگر امام صادق (ع) می فرماید: «اسْتِمَاعُ الْغِنَاءِ وَ اللَّهْوِ يُنْبِتُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ»<sup>۲۹</sup> غناء، نفاق را در دل می رویاند همچنان که آب، کشت و زراعت را می رویاند. گوش دادن به موسیقی های لهو و لعبی نیز آرام آرام، نفاق را در دل رشد می دهد.

همچنین می فرماید: «بَيْتُ الْغِنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَ لَا تُجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ»<sup>۳۰</sup>؛ خانه ای که اهل غناء باشد، از مصیبت ها و بدبختی ها در امان نیست و دعا در این خانه مستجاب نمی شود و ملائکه وارد آن خانه نمی شوند.

در روزهای اخیر به مناسبت هفته معلم و به اسم شادی و نشاط صبحگاهی، موسیقی یکی از خوانندگان مبتذل در تعدادی از مدارس ابتدایی پخش شد! و دیدید که رقص و آواز و حرکات عجیب و غریب بچه ها و

۲۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۴ - بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۴۷.

۲۸. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

۲۹. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

۳۰. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۳.

دانش‌آموزان و حتی برخی معلمان و بزرگترها را که به اسم شادی، به کجا رسید. ما مخالف شادی نیستیم. خدا لعنت کند کسی را که مخالف شادی باشد. آن کس که مخالف شادی باشد، نه انسانیت را فهمیده نه اسلام را فهمیده است. بنده مفصل در بحث شادی در اسلام در کتاب «دانشنامه اخلاق کاربردی»<sup>۳۱</sup> بحث کرده‌ام. در روایت آمده مؤمنی نیست مگر آنکه اهل شادی و نشاط است.<sup>۳۲</sup> می‌فرماید: «مؤمن، خوش برخورد و بذله‌گوست و منافق اخمو و خشم‌جو».<sup>۳۳</sup> اما شادی حقیقی چیست و اساسا شادی و نشاط به چه قیمتی؟ تصریح فرموده‌اند که مبدا از راه گناه، بخواهید اسباب خنده و شادی خود و دیگران را فراهم کنید.<sup>۳۴</sup>

شادی به قیمت تمسخر و بی‌مبالاتی در روابط محرم و نامحرم و رقص و شهوت، چه ارزشی دارد؟ بله، مؤمن باید اهل شادی باشد، اما شادی چیست؟ آیا شادی یعنی موسیقی‌های لهو و لعبی نواختن برای نشاط درونی و برای زندگی بهتر؟! حداقل تجربه تاریخی چنین چیزی را نشان نمی‌دهد. زندگی همین نوازندگانی که در مجالس لهو و لعب استفاده می‌شوند، بالعین مقابل چشمان ماست. آیا این نوع موسیقی یک نفر را درست تربیت کرده است! یک فیثاغورث و ابن سینا پدید آورده است؟ اغلب بی‌بند و بار و بی‌خانمان اند! آیا چنین افراد بی‌هویت و بی‌خانمان و بی‌اصالتی می‌توانند الگوی کودکان و نوجوانان و جوانان ما باشند؟ کودکان و نوجوانان معصوم ما چه گناهی کرده‌اند که به اسم شادی، باید در مدارس جمهوری اسلامی، آنان را مجبور به گوش دادن به چنین موسیقی‌های حیوانی و ویرانگری کرد؟

\*\*\*

۳۱. دانشنامه اخلاق کاربردی، جلد ۳ (اخلاق فراغت و گردشگری)، فصل چهارم: اخلاق شادی و نشاط، ص ۱۶۰ - ۱۸۷.

۳۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ قُلْتُ وَمَا الدُّعَابَةُ قَالَ الْمِزَاحُ».

۳۳. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۵۵: «الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ وَ الْمُنَافِقُ قَطِيبٌ وَ غَضِبٌ».

۳۴. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹: «إِيَّاكَ وَ الْإِبْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الْإِبْتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ».

جلسه چهارم - ۱۳۹۸/۰۲/۲۱

### بسم الله الرحمن الرحيم

گفتیم موسیقی یکی نعمت‌های الهی است و بسیاری، موسیقی را ابداع عارفان و فیلسوفانی همچون فیثاغورث و فارابی می‌دانند و اساساً فضای موسیقی در اختیار حکیمان و فیلسوفان عالم بود. و آنان نیز مدعی بودن این موسیقی‌ها را از موسیقی افلاک و آسمان‌ها اقتباس کرده‌اند. و به تعبیر مولوی:

نالۀ سرنا و تهدید دهل / چیزکی ماند بدان ناقور کل

پس حکیمان گفته‌اند این لحنها / از دوار چرخ بگرفتیم ما

بانگ گردش‌های چرخست اینکه خلق / می‌سرایندش به طنبور و به حلق

اما مانند هر نعمت دیگری که عده‌ای از شیاطین از آن سوء استفاده می‌کنند، رفته‌رفته موسیقی را کسانی در اختیار گرفتند که از حکمت و فلسفه و عرفان بهره‌ای نداشته و ندارند و جز مهارتی در نواختن چیزی ندارند.

اشاره‌ای به روایات اسلامی مربوط به موسیقی و همچنین دیدگاه فقیهان شیعی در این زمینه داشتیم و گفتیم که تمرکز ایشان بیشتر بر روی موسیقی غنایی بوده است. غنا را به عنوان موسیقی‌ای که مناسب مجالس لهو و لعب است و موجب اعمال غیر اختیاری و سلب عقل شود، حرام کرده‌اند. بنابراین، موسیقی غنایی و مطرب حرام است و غیر آن را هیچکس حرام ندانسته است. در جلسه پیشین، برخی از روایات را که آثار منفی غنا را ذکر می‌کند، قرائت کردیم و دیدیم که بر اساس روایات اسلامی موسیقی غنایی موجب دوری رحمت الهی، نفاق در دل، فساد اخلاقی و اضطراب و ناامنی خانواده و مشکلات روحی و روانی می‌شود.

## موسیقی از نگاه عالمان اخلاق

از نظر اخلاقی نیز عالمان گفته‌اند کسی که به دنبال پیشرفت معنوی و زندگی انسانی است، نباید به دنبال موسیقی غنایی باشد. حضرت امام(ره) در کتاب «چهل حدیث» می‌فرماید: «استاد معظم ما<sup>۳۵</sup> دام ظلّه می‌فرمودند: بیشتر از هر چه گوش کردن به تَغَنّیّات، سلب اراده و عزم از انسان می‌کند.»<sup>۳۶</sup>

منظور از تَغَنّیّات همان موسیقی‌های غنایی است. دلیل این سخن این است که ما در اخلاق با اراده و انتخاب و گزینش سر و کار داریم، لذا هر آنچه باعث ضعف اراده شود، مذموم است. اراده و اختیار از اصول موضوعه اخلاق است؛ به هر میزان که از اراده‌ای قوی برخوردار باشیم، به همان میزان امکان گزینش‌های اخلاقی ما بیشتر خواهد بود. به همین دلیل تقویت اراده برای عالمان اخلاقی بسیار مهم بوده است. در عین حال، اراده، عزم، تصمیم، انتخاب و اختیار، محصول عقل و شعور انسانی است و غنا همچنانکه اشاره کردیم، تحریک شهوت می‌کند و شهوت ضد عقلانیت است. هر جا شهوت حاکم باشد، عقل ضعیف می‌شود و نسبت میان این دو نسبت معکوس است. هر مقدار شهوت قوت یابد، خواه جنسی، خواه شهوت جاه و مقام، تفاوتی نمی‌کند. به همان میزان عقلانیت ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود.

در مسائل سیاسی می‌بینید که واضح‌ترین مسائل را برخی سیاستمداران درک نمی‌کنند و دیگران نیز متحیر می‌ماند که چرا مسأله به این روشنی را درک نمی‌کنند. می‌گوییم نکند سحر و جادو شده باشد. چون بدیهی‌ترین مسائل را درک نمی‌کند. یکی از عوالم، شهوت جاه و مقام است که اراده و عقل را کور می‌کند. در زندگی فردی نیز همین‌طور است. لذا عالمان اخلاق می‌گویند افسار شهوت را باید به دست گرفت و الا بر عقل سیطره پیدا می‌کند و در نهایت درک و فکر و تصمیم صحیح از بین می‌رود. و سعدی شیرازی چه زیبا این حقیقت را بیان کرده است:

حقیقت سرایی است آراسته / هوا و هوس گرد برخاسته

نبینی که هر جا که برخاست گرد / نبیند نظر گر چه بیناست مرد

## حکایتی از اثر موسیقی غنایی

بنابراین اگر دقت کنیم، خواهیم یافت که مبارزه فکری اسلام و فقیهان اسلامی با غنا، به این دلیل بود که غنا و موسیقی مطرب، یک عمل حیوانی است. در واقع اسلام با سوء استفاده از هنر مبارزه می‌کند. اسلام و فقیهان با کسانی که می‌خواستند جامعه اسلامی و انسانی به جامعه حیوانی و غفلت زده و جاهلی تبدیل شود، مبارزه می‌کردند. انحرافی که در فضای هنر اسلامی به خصوص موسیقی رخ داد، انحرافی بود که

۳۵. ظاهراً اشاره به مرحوم شاه آبادی(ره) باشد.

۳۶. چهل حدیث، ص ۸.

توسط خلفای اموی و عباسی صورت گرفت و گونه اسلام و شخص پیامبر اسلام(ص) روایات فراوانی درباره موسیقی کلامی دارند. خلفا آمدند موسیقی کلامی و غیر کلامی را منحصر به مجالس لهو و لعب کردند. در آن زمان عده‌ای از کنیزان رومی و ایرانی اهل موسیقی لهو و لعب بودند و درباریان اموی و عباسی از آنها در مجالس عیش و نوش خود استفاده می‌کردند. ائمه با چنین اعمال و افکاری مبارزه می‌کردند.

ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶ق)، از عالمان شیعی قرن سوم و چهارم هجری، کتابی با عنوان «الآغانی» یا ترانه‌ها درباره مغنیه‌ها و خنیاگران است که در چندین جلد، داستان‌های خوانندگان و نوازندگان را ذکر کرده است. این کتاب مشتمل بر آوازاها و موسیقی‌ها و موسیقی‌دانان عرب در عصر جاهلی و اموی و اوایل حکومت عباسیان است. ابوالفرج می‌نویسد که که یک زن آوازه‌خوان رقاصی به نام جمیله در مدینه که به فحشا هم شهرت داشت، قصد سفر حج داشت. اولا پنجاه نفر از زنان و مردان خنیاگر و رقاص و رقاصه او را از مدینه مشایعت کردند و ثانیاً در بین راه به هر منزلی که می‌رسید استقبال بی‌نظیر از او می‌شد. بعد از پایان یافتن موسم حج نیز وقتی به مدینه برگشتند، شهر مدینه یکپارچه به استقبال آنها آمد و مردم در کوچه و بالای بام‌ها به مشاهده آنها پرداختند!

مسعودی، یکی از مورخین نامدار در کتاب «مروج الذهب» آورده است: در زمان عمر بن عبد العزیز، شخصی عراقی کنیز خود را گم کرد. مدت‌ها در قبائل عراق و شام و مکه و مدینه به دنبال این کنیز بود. در نهایت متوجه شد که در این کنیز در اختیار قاضی مدینه است. قاضی تعجب کرد که چگونه ممکن است شخصی مدت‌ها به دنبال کنیزی سیاه‌سوخته باشد! قاضی پرسید: مگر این کنیز چه چیزی دارد که تو اینهمه مشقت به خود دادی؟ گفت او خواننده خوبی است. قاضی گفت نمی‌دانستم. درخواست کرد مقداری بخواند. آن زن شروع به خواندن کرد.

الی خالد حتی انخن بخالد / فنعم الفتی یرجی و نعم المؤمل

اروح الی القصاص کل عشیه / ارجی ثواب الله فی عدد الخطا

قاضی با شنیدن صدای زیبای آن کنیز شروع کرد روی دست و پا راه رفتن و به کنیز می‌گفت: هات بابی انت و امی؛ ای پدر و مادرم فدایت بیا سوار من شو! به این اکتفا نکرد. کفش‌هایش را درآورد و بندهایش را به هم بست و به گوشه‌های خود آویزان کرد و چهار دست و پا در خانه می‌رفت و می‌گفت بیا سوار من شو! و در نهایت به مرد عراقی گفت، من او را به تو تحویل نمی‌دهم. نمی‌دانستم چنین هنری دارد. آن مرد عراقی به عمر بن عبد العزیز شکایت کرد. بعد از مدتی که هر سه نزد عمر بن عبد العزیز حاضر شدند، به قاضی گفت اگر این کنیز را به مرد عراقی ندهی، تو را از منصب خلع می‌کنم. گفت باکی نیست؛ خلع کن! در نهایت عمر بن عبد العزیز از آن کنیز خواست مقداری بخواند! وقتی شروع به خواندن کرد، عمر بن عبد

العزیز شروع کرد به تکان خوردن. به قاضی گفت: تا آبروی مرا نبردی این کنیز را بردار و برو. این هم حکم عادلانه او!

در آن زمان چنین نمونه‌ها فراوان بود. لذا اهل بیت(ع) منع می‌کردند و می‌خواستند مانع بی بند و باری در جامعه اسلامی شوند. خیانتی که خلفای اموی و عباسی به موسیقی کردند، در تاریخ نظیر ندارد. اسلام ابتدا به موسیقی رایج بشری جهت‌دهی کرد، اما متأسفانه خلفای اموی و عباسی موجب انحرافات شدیدی در این عرصه شدند.

اسلام اندیشه پاک، انسانی و الهی و فطری درباره موسیقی داشته و دارد، اما با چنین عملکردهایی اندیشه ناب و انسانی اسلام درباره موسیقی تحت الشعاع قرار گرفت. گفتیم که یکی از هنرهای اسلام، قرآن شریف است. آیات قرآن به خصوص آیات مکی، موسیقی آهنگین فوق‌العاده‌ای دارد و فوق بشری است. این فصاحت و بلاغت و موسیقی در کلام الهی، یک اعجاز است.

### کارکردهای موسیقی

برای بتوانیم قضاوت روشن‌تر و تفسیر و تحلیل روشن‌تری از دیدگاه اسلام و فقیهان و حکیمان و اخلاقیان مسلمان درباره موسیقی داشته باشیم، خوب است اشاره‌ای به کارکردهای مختلف موسیقی داشته باشیم و بعد ببینیم که اسلام درباره هر کدام از آنها چه حکمی دارد:

**۱- تحریک مشتهیات:** یکی از کارکردهای موسیقی، تحریک شهوت است. اوج این نوع موسیقی، موسیقی غنایی است که دیدگاه اسلام را درباره آن بیان کردیم. اسلام موسیقی‌های شهوت برانگیز جنسی و غنایی را حرام کرده است. در همین سطح نیز هر نوع موسیقی را حرام ندانسته است؛ فی‌المثل موسیقی‌ای که اشتهای غذایی را تحریک کند، فی‌نفسه از نگاه اسلام حرام نیست؛ یا موسیقی‌ای که اشتهای به غذایی خاص را تحریک کند، هرگز تحریم نشده است.

**۲- تحریک غضب و خشم:** موسیقی‌های خشن، کارکردشان تحریک قوه غضبیه است. این نوع از موسیقی‌ها نیز دارای مراتب مختلفی‌اند. برخی از آنها مانند مارش نظامی و شیپورهای جنگ، حرام نیست. اما گاهی به درجه سببیت رسیده و قوه غضبیه‌ای را به قدری تحریک می‌کند که گویی انسان را تبدیل به یک سگ هار و گرگ درنده می‌کند. همچنانکه موسیقی شهوت برانگیز می‌تواند قاضی مدینه را به چهار دست و پا بیاندازد و به کنیز بگوید پدر و مادرم فدایت بیا از من سواری بگیر، موسیقی تحریک کننده خشم و غضب نیز می‌تواند انسان را به حیوانی وحشی تبدیل کند که به عزیزترین کسانی که حمله‌ور شود و با چاقو و کارد و امثال آن گلوی آنها را ببرد.

برخی از موسیقی‌های شیطانی از این سنخ هستند. ما هیچ روایتی درباره‌ی این دسته از موسیقی‌ها نداریم. اساساً در صدر اسلام این نوع از موسیقی‌ها تولید نشده بود. اینکه غضب را به حدی تحریک کند که - بنا بر یک گزارشی - به مادر خود حمله‌ور شود و او را با کارد آشپزخانه بکشد و بعد هم تجاوز کند! اما همانطور که گفتیم، ملاک موسیقی غنایی این است که موجب خفت عقل و حاکمیت شهوت شود. همین ملاک در موسیقی‌های غضبی نیز هست. یعنی اگر این دسته از موسیقی‌ها موجب حاکمیت غضب بر عقل شده و عقل انسان را از کار بیاندازد، اینها نیز قطعاً حرام است.

**۳- تحریک همزمان شهوت و غضب:** این نوع موسیقی از جدیدترین تولیدات موسیقی در عصر حاضر است و اوج موسیقی‌های معروف به موسیقی‌های شیطانی است. غضب و شهوت انسان طبیعی به صورت همزمان تحریک نمی‌شوند؛ حتی در اوج گرسنگی، اگر خبر ناگواری برسد، اشتهای انسان کور می‌شود. انسان نمی‌تواند همزمان در اوج غم، شاد باشد. یا در اوج غضب، شهوتی باشد. اما برخی موسیقی‌ها این کار را می‌کند. اوج شهوت جنسی فرد زمانی تأمین می‌شود که به اوج غضب برسد و با ضربه زدن و آزار افراد صورت بگیرد.

امروز مقوله‌ای با عنوان بردگی جنسی در غرب مطرح است. خدا را شکر در جامعه ما چنین چیزی وجود ندارد، اما سازمان ملل در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که حدود ۲۰ میلیون برده در دنیای غرب وجود دارد. کارشناسان می‌گویند آمار واقعی در چنین مواردی چندین برابر آمار به دست آمده است. همانطور که می‌دانید برخی از این برده‌ها، برده‌های جنسی‌اند. یعنی افرادی هستند که دیگران را به بردگی جنسی می‌گیرند.

**۴- تقویت معنویت و اخلاق:** همچنانکه که گفتیم، اساساً موسیقی با همین هدف به وجود آمد. چیزی را که امثال فیثاغورث‌ها و فارابی‌ها و اخوان الصفاها و فیض کاشانی‌ها دنبال می‌کردند، این مدل از موسیقی بود. آن موسیقی که مقام معظم رهبری نیز بر آن تأکید دارند، این نوع موسیقی است.

حضرت آیت الله مصباح تعبیر عجیبی دارند. ایشان در جمع مسئولان انجمن‌های هنری سازمان بسیج هنرمندان کشور درباره هر هنری از جمله موسیقی می‌فرمایند: «هر نوع هنری که بتواند در خدمت دین و اسلام قرار گیرد، استفاده از آن نه تنها به عنوان یک کار مباح، بلکه به عنوان بزرگترین عبادت‌ها لازم است.»<sup>۳۷</sup> اینکه به فکر هنرمند و موسیقی‌دان ما جهت می‌دهد، این است که اگر قصد عبادت داری، بیا این هنر را در خدمت تعالی انسان و روح بشری قرار بده. خب این فرمایش متکی بر چه مبنایی است؟

۳۷ بیانات در جمع مسئولان انجمن‌های هنری سازمان بسیج هنرمندان کشور؛ ۹۷/۱۲/۲۳.

## ترغیب به موسیقی کلامی در روایات

همانطور که اشاره کردم، به اعتقاد بنده اسلام قصد داشت موسیقی را ترویج دهد که در طراز باورها و ارزشهای اسلامی باشد. از طرفی موسیقی‌های غنایی را تحریم کرد و از طرفی، برخی موسیقی‌ها را ترویج و تأکید کرد. در کتاب کافی که یکی از معتبرترین کتاب‌های روایی شیعیان است آمده است: «إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَ نَغْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ»<sup>۳۸</sup> یکی از بهترین هنرها، شعر زیباست<sup>۳۹</sup> و یکی از بهترین آهنگ‌ها، آهنگ کلامی است. ما گاه با ابزار موسیقی می‌نوازیم، گاه با زبان و کلام و دهان موسیقی می‌نوازیم.

در روایت دیگر می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»<sup>۴۰</sup> هر چیزی زیور و زینتی دارد و زینت قرآن، صوت نیکو و زیباست. در روایت دیگر آمده است: «مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ»<sup>۴۱</sup> خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه صوتی زیبا داشت. در روایت نبوی آمده است: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحَنِ الْعَرَبِيِّ وَ أَصْوَاتِهَا»<sup>۴۲</sup> یعنی قرآن را به الحان و موسیقی‌های عربی بخوانید؛ مبدا سراغ صداها و الحان اهل فسق و گناهان کبیره بروید.

روایتی درباره صدای زیبای امام زین العابدین (ع) وارد شده است. از امام رضا (ع) نقل شده که نزد حضرت درباره موسیقی و صوت و لحن سخن گفته شد. کاش این گفتگوها هم برای ما نقل می‌شد تا بتوانیم استفاده کنیم. اما متأسفانه به صورت کامل نقل نشده است؛ در عین حال راوی می‌گوید، امام رضا در ضمن سخنان خود فرمود: امام سجاد (ع) قرآن را چنان زیبا می‌خواند که افرادی که از کوچه عبور می‌کردند، مدهوش می‌شدند! «ذَكَرْتُ الصَّوْتَ عِنْدَهُ فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع كَانَ يَقْرَأُ قَرُبَمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ»<sup>۴۳</sup> سپس فرمود: همانا امام این هنر را در سطحی دارد که اگر قدری بیشتر به کار برد، مردم تحمل ندارند. ممکن است بر اثر غش و مدهوشی، بمیرند!

در روایت دیگر آمده است: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَ كَانَ السَّقَاءُونَ يَمْرُقُونَ فَيَقِفُونَ بِبَابِهِ يَسْمَعُونَ قِرَاءَتَهُ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا»<sup>۴۴</sup> امام زین العابدین، زیباترین صوت

۳۸. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵

۳۹. البته تعبیر الشعر الحسن را هم با فتح شین به معنای «مو» می‌تواند خواند و هم با کسر شین به معنای «شعر». و هر دو وجه هم از نظر معنایی درست است.

۴۰. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵

۴۱. همان، ص ۶۱۶

۴۲. همان، ص ۶۱۴

۴۳. همان، ص ۶۱۵

۴۴. همان، ص ۶۱۶

قرآنی را داشت و آب آوران راه خود را کج می کردند و از مقابل خانه او می گذشتند و در آنجا توقف می کردند تا این صدای زیبا و دلنشین را بشنوند.

قطب راوندی در کتاب «الخراج و الجرائح» درباره صوت زیبای امام باقر(ع) چنین نقل می کند که عبد الملک مروان در شام نامه ای خطاب به حاکم مدینه نوشت و گفت گزارش هایی از محمد بن علی به من رسیده است. او را در غل و زنجیر کن و نزد من بفرست. یعنی دستور دستگیری امام را صادر کرد. حاکم مدینه در پاسخ نوشت: «کسی که تو می خواهی، عفیف تر از او روی زمین نمی یابی. زاهد و باتقوا تر از این فرد پیدا نمی کنی. هنگام عبادت او در محراب، پرندگان و درندگان اطراف او جمع می شوند و از صوت او شگفت زده می شوند».<sup>۴۵</sup>

بنابراین، روشن است که خواسته اسلام این است که درباره معارف دینی موسیقی به کار گرفته شود. به تعبیر دیگر این احادیث نشان می دهند که اسلام و اولیای دین به دنبال ترویج نوعی موسیقی متعالی بودند. البته در همین جا نیز توجه می دهند که اگر کسی قرآن را به گونه ای بخواند که عقل و مشاعر افراد را بگیرد، حرام است. جابر به امام باقر(ع) می گوید: گروهی هستند وقتی قرآن نزد آنها خوانده می شود یا درباره آن گفتگو می شد، گاه یکی از آن افراد، بی هوش می شود. مانند سماع صوفیان که یکی در میان حلقه مدهوش می شود! جابر می گوید: این بی هوشی به اندازه ای است که اگر دستان و پاهایش را قطع کنند، متوجه نمی شود. امام فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ مَا بِهِذَا نُعْتَوُا إِنَّمَا هُوَ اللَّيْنُ وَ الرِّقَّةُ وَ الدَّمْعَةُ وَ الْوَجَلُ»<sup>۴۶</sup> یعنی این کار شیطانی است. قرآن اینان را چنین وصف نکرده است بلکه در تمجید مؤمنان به قرآن می گوید: آنان کسانی اند که قلبشان نرم می شود، اشکشان جاری می شود، خشیت و ترس مقدسی به آنها دست می دهد. همین. نه آنکه چنان عقل از سرشان می پرد که حتی اگر دست و پایشان را قطع کنند متوجه نشوند!

### دیدگاه مقام معظم رهبری درباره موسیقی

مقام معظم رهبری در دیدار با اصحاب هنر و موسیقی صدا و سیما در سال ۷۶ بیانی دارند که خیلی مهم و جالب است. می فرماید: «هر کار که متکی به اراده انسان است، باید برای هدفی انجام گیرد. هر چه هدف متعالی تر باشد، آن کار یا هنر ارزشمندتر می شود.... اگر موسیقی برای هدفی متعالی باشد، آنوقت می شود

۴۵. الخراج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۰۲ و ۶۰۳: «كَتَبَ عَبْدُ الْمَلِكِ إِلَى عَامِلِ الْمَدِينَةِ أَنْ ابْعَثْ إِلَيَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ مُقَيَّدًا وَقَالَ لَزَيْدٍ أَرَأَيْتَكَ إِنْ وَلَيْتَكَ قَتَلَهُ قَتَلْتَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلَمَّا أَنْتَهَى الْكِتَابُ إِلَى الْعَامِلِ أَجَابَ عَبْدَ الْمَلِكِ لَيْسَ كِتَابِي هَذَا خِلَافًا عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أَرُدُّ أَمْرَكَ وَلَكِنْ رَأَيْتُ أَنْ أَرَاكَ فِي الْكِتَابِ نَصِيحَةً لَكَ وَ شَفَقَةً عَلَيْكَ وَإِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي أَرَدْتَهُ لَيْسَ الْيَوْمَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَغْفَ مِنْهُ وَلَا أَرْهَدُ وَلَا أَوْرَعُ مِنْهُ وَإِنَّهُ لَيَقْرَأُ فِي مِخْرَابِهِ فَيَجْتَمِعُ الطَّيْرُ وَ السَّبَاعُ تَعْجَبًا لِصَوْتِهِ وَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَشِبِهِ مَرَامِيرَ دَاوُدَ».

۴۶. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶: «جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ إِنَّ قَوْمًا إِذَا ذَكَّرُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حَدَّثُوا بِهِ صَعِقَ أَخْذُهُمْ حَتَّى يُرَى أَنَّ أَخْذَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَدَاهُ أَوْ رِجْلَاهُ لَمْ يَشْعُرْ بِذَلِكَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ مَا بِهِذَا نُعْتَوُا إِنَّمَا هُوَ اللَّيْنُ وَ الرِّقَّةُ وَ الدَّمْعَةُ وَ الْوَجَلُ».

موسیقی را پاک و مقدس نامید... توقع من از شما، هدفدار کردن موسیقی است. من این توقع را هم از آقایان آهنگ‌ساز و موسیقی‌دان دارم. اگر شما توانستید این کار را بکنید، بدانید خشتی را خواهید گذاشت که برای تمدن ایران اسلامی، بلکه برای کل جهان ... مبارک خواهد بود...»<sup>۴۷</sup> همچنین فرمودند: «یک سبک جدیدی از هنر اسلامی و هنر مورد انتظار از جامعه اسلامی و انقلاب اسلامی را تحویل دنیا بدهید. ما انقلاب کردیم. گفتیم در همه چیز انقلاب کردیم. دگرگونی عمیق را به آن انقلاب می‌گویند ... یکی از ابعاد هم فرهنگ موسیقی است...» سپس می‌فرمایند: «موسیقی را هدفدار، جهت‌دار و معنادار، اجرا و طراحی کنید و صبغه‌های لهو را از آن بزدایید. ... من دعوت به غم‌انگیز بودن و بی‌ذوقی نمی‌کنم؛ بلکه دعوت من، به متعالی شدن و پدیده موسیقی را از ابتلائات مادی بشر بیرون کشیدن و فراتر آوردن است.»

متأسفانه کسی از مسئولین مطالبه حضرت آقا را پی‌گیری نکرد. ما مدعیان فقه و فلسفه و فرهنگ اسلامی نیز هیچ اقدامی نکردیم. فلسفه هنر و موسیقی اسلامی را متروک گذاشتیم. بنده معتقدم اگر می‌خواهیم موسیقی را از دست افراد بی‌فکر و بی‌پایه و اهالی لهو و لعب، که اساساً انتظامی در رفتار و فکر و اندیشه‌شان وجود ندارد، نجات دهیم و اگر می‌خواهیم اندیشه اسلامی را در عرصه موسیقی اجرایی و محقق کنیم و موسیقی در طراز اسلام و انقلاب اسلامی تولید کنیم و تحویل بدهیم، چند کار عمده باید انجام دهیم. که یکی از مهمترین کارها این است که فلسفه هنر اسلامی را از نگاه بزرگانی مانند فارابی و ملاصدرا و ابن‌سینا و نیز فیلسوفان و اندیشمندان معاصری مانند علامه طباطبایی و مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح بررسی کنیم. تأسف می‌خورم که حتی در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی یک پایان نامه درباره دیدگاه علامه مصباح پیرامون هنر و موسیقی نوشته نشده است. این در حالی است که ایشان اندیشه‌هایی بسیار متعالی در این زمینه دارند. به هر حال، جا دارد درباره فلسفه هنر اسلامی رساله‌ها نوشته شود و کارهای پژوهشی بزرگ انجام گیرد. باید کار علمی و عمیق فکری کنیم و موسیقی را از این وضعیت نجات دهیم.

## پرسش و پاسخ

**پرسش:** همانطور که گفتید، موسیقی غنایی از نگاه اسلام حرام است. سؤال من این است که آیا این نوع موسیقی‌هایی که در صدا و سیما پخش می‌شود، اگر امام زمان هم حاضر باشند، قابل پخش‌اند؟ اساساً وضعیت موسیقی در زمان حضور امام زمان (عج) چگونه است؟

**پاسخ:** همچنانکه گفته بودیم، به نظر می‌رسد که سیاست حکومت اسلامی، نمی‌تواند ترویج موسیقی ابزاری باشد؛ برخلاف موسیقی کلامی مانند قرائت قرآن و مداحی و... که به نظر می‌رسد به دلیل اینکه این

۴۷. سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۳۹۵/۰۵/۳۰ - کد خبر: ۴۸۸۰۵۰ به نقل از: هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری.

نوع موسیقی آثار و برکات و سودمندی‌های اخلاقی و معنوی و تربیتی خودش را به خوبی نشان داده است، ترویج آن می‌تواند به معنای ترویج اخلاق و معنویت باشد. به تعبیر دیگر، برخلاف موسیقی کلامی که در روایات متعددی به استفاده از آن در قرائت قرآن سفارش شده است، هیچ سفارشی به استفاده از موسیقی ابزاری نداریم؛ در عین حال، هیچ نهی و منع مطلقى نیز از آنها نداریم. لذا توسعه این مورد، دستور اسلامی نیست. اما اینکه اگر کسی مانند جناب الهی قمشه‌ای بگوید موسیقی یعنی طرب و لهو و لعب، در آن صورت طبیعتاً نهی صریح نسبت به آن داریم و به اجماع همه علما ترویج آن و گوش دادن به آن و خرید و فروش و نگه‌داری چنین ابزاری که برای هدف لهو و لعب باشد، حرام است. اما در غیر اینصورت توصیه نشده است.

اما اینکه در زمان ظهور حضرت چگونه باشد، و آن حضرت چه برخوردی با ابزارها و آلات موسیقی می‌کند، بنده نمی‌توان نظر قاطعی بدهم؛ یعنی بر اساس مستندات دینی و روایات ناظر به عصر حضور نمی‌توان قاطع در این زمینه سخن گفت. اما آنچه را می‌توان به طور قطع و یقین ابراز کرد این است که در عصر حضور، غریزه زیبایی‌خواهی و زیبایی‌جویی در همه عرصه‌ها از جمله عرصه موسیقی به اعلا درجه و بهترین شکل ممکن ارتقا خواهد یافت.

پرسش: با توجه به فرمایش حضرت آیت‌الله مصباح که هر هنری که به ترویج اسلام و ارزش‌های آن و تقویت نظام کمک کند، عبادت محسوب می‌شود. اولاً آیا به معنای «هدف وسیله را توجیه می‌کند» هست یا خیر؟ و ثانیاً می‌توان از سنتور و پیانو و تنبک برای ترویج ارزش‌های اسلامی استفاده کرد؟

پاسخ: ابزارهای موسیقی تماماً و بالاتفاق همچون تیغ دو لبه می‌مانند. تار و سنتور و چنگ و پیانو و امثال آن همگی چند منظوره‌اند. نقل است که فارابی را در مجلس سیف‌الدوله حمدانی دعوت کردند. گفتند برایمان موسیقی بزن! شاید او قدری ناراحت شد که اینان به جای درخواست آموزش آیین حکمرانی و شهریارى، او را به مجلس خود فراخوانده‌اند تا برایشان موسیقی بنوازد و ساعاتی را خوش بگذرانند. در عین حال، ایشان فی المجلس، با دو مقداری چوب و نخ، تار ساخت. طوری نواخت که همه به گریه افتادند. بعد از مدتی تغییر آهنگ داد، همه را به خنده واداشت. و دارد که «سپس راه بگردانید همه را خواب در ربود». و به همان حالت آنها را رها کرد و از مجلس خارج شد. بنابراین، ابزاری مثل تار را می‌توان در خدمت تحریک شهوت قرار داد یا در خدمت تقویت معنویت و انسانیت و عقلانیت و اخلاق. این بستگی به نوازنده دارد.

پرسش: شخصی گفته بود من منزل پسر نمی‌روم چون عروسم پیانو در خانه دارد. حکمش چیست؟

پاسخ: به اعتقاد بنده به صرف اینکه کسی در خانه‌اش ابزاری از ابزار آلات موسیقی را داشته باشد، مجوز قطع ارتباط با او نمی‌شود. بلکه اگر با این پیانو لهو و لعب انجام می‌دهد، در این صورت ما موظف به ارشاد و

امر به معروف و نهی از منکر هستیم. و اگر قطع ارتباط ما موجب بازداشتن او از این منکر می‌شود، در این صورت کار خوبی است. اما اگر با این پیانو کار لُهو و لغو و بی‌بندوبارانه‌ای انجام نمی‌دهد در این صورت، اساساً کار بدی صورت نداده است که مجوز قطع ارتباط با او باشد. البته بنده فتوا نمی‌دهم و باید از مراجع سوال کنید. تا آنجا که من می‌دانم فقط فتوای آیت‌الله صافی گلپایگانی است که می‌گوید موسیقی حرام، آن چیزی است که مردم به آن موسیقی بگویند. بقیه مراجع می‌گویند موسیقی مناسب مجالس لُهو و لعب، حرام است و خرید و فروش ابزار آلات آن هم حرام است. در غیر از این موارد، هیچ منعی نیست. نه اینکه تشویق باشد. در عین حال، راه مخالفت با موسیقی لُهو و لعبی هم قطع ارتباط با ارحام نیست.

**پرسش:** درباره مجسمه حکم چیست؟ پیامبر اکرم(ص) حرام کرده‌اند، اما امروز برخی اجازه می‌دهند!

**پاسخ:** تا جایی که بنده به خاطر دارم، در حال حاضر هیچ مرجع تقلیدی به حرمت مجسمه‌سازی به نحو مطلق فتوا نمی‌دهد. اما در صدر اسلام به دلیل اینکه هنوز در سابقه تاریخی مردم بت‌پرستی وجود داشت، اگر مجسمه‌سازی مجاز بود، بعد از رحلت پیامبر اسلام، احتمال بازگشت فرهنگ بت‌پرستی زیاد بود. اما امروز چنین شائبه‌ای نیست و دیگر موضوعیت ندارد. مانند شطرنج که امروز از آن حالت قماری خارج شده است.

\*\*\*

جلسه پنجم - ۱۳۹۸/۰۲/۲۲

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مروری به مباحث گذشته

در جلسات گذشته درباره موسیقی سخن گفتیم. گفته شد که آغاز موسیقی توسط حکیمان و فرزندگان بوده است. مبدع آن فیثاغورث و مدافعان آن فیلسوفانی مانند فارابی و ابن سینا و اخوان الصفا و امثال آنها بوده‌اند. اشاره کردیم که در نظر ما، چون اسلام عزیز پیام هنری و یکی از ابعاد اعجاز قرآن، بعد هنری آن است و آیات الهی نیز موسیقی ویژه‌ای دارد، طبیعی است که نمی‌توان آن را مخالف هنر و موسیقی دانست. به تفصیل در جلسات پیشین در این زمینه سخن گفتیم، در اینجا جمع‌بندی اعتقاد خودم را نسبت به موسیقی به اختصار بیان می‌کنم و سپس موضوع دیگری از هنرهای بی‌کلام انتقال پیام را بحث خواهیم کرد.

اگر به آیات و روایات توجه کنیم، خواهیم دید فضای روایات و اندیشه اسلامی به سمتی بوده که خواسته یک مدل و سبک الهی و تعالی‌جویانه از موسیقی را در جهان اسلام ارائه دهد و مسلمانان را به آن سمت سوق دهد. هم روایاتی که می‌فرماید زینت قرآن، صوت حسن است و یا قرآن را به الحان عرب و آهنگ‌های عربی بخوانید. و هم سیره اهل بیت(ع) در تلاوت قرآن نشان می‌دهد که اصل آهنگ و موسیقی مانعی ندارد. اگر مخالفتی با موسیقی شده، موسیقی غنایی است نه مطلق موسیقی؛ که در جلسه گذشته درباره آن سخن گفتیم.

به نظر می‌رسد موسیقی اعم از کلامی و غیر کلامی، از هنرهای شریف و از الطاف و نعمت‌های الهی برای بشر است که به برخی از انسان‌ها عطا شده است. اما متأسفانه مانند هر نعمت دیگری، توسط برخی دیگر از انسان‌های شیطان صفت و ناسپاس به انحراف کشیده شده است و به همین دلیل موسیقی‌های انحرافی فراوانی در طول تاریخ به وجود آمده و سوء استفاده‌هایی صورت گرفته است.

در مجموع، بنابر تعاریفی که ارائه شد، موسیقی دارای دو عنصر نظم و زیبایی است. اساساً آهنگ نازیا را موسیقی نمی‌گویند. لذا موسیقیدانان تمام دستگاه‌هایی که می‌توان در آنها آهنگ زیبایی خواند، شناسایی کرده‌اند و آن را عرضه داشته‌اند. یعنی ما هر آهنگ زیبایی تولید کنیم، در یکی از آن دستگاه‌های موسیقی گنجانده می‌شود.

## سطوح تناسب در موسیقی

نظم و تناسب مد نظر در موسیقی، دارای سطوحی است که به اعتقاد ما موسیقی ارزشمند موسیقی‌ای است که در همه این سطوح دارای نظم و تناسب باشد:

سطح اول: تناسب درونی: یعنی یک آهنگ خاص باید اجزای آن و قطعات و بخش‌های مختلف آن با هم تناسب و نظم داشته باشند؛ فراز و فرودهای آن متناسب باشند.

سطح دوم: تناسب انسانی: سطح دیگر از تناسب در موسیقی، تناسب انسانی است. چون موسیقی یک هنر انسانی است بنابراین، باید با ذات و روح و فطرت انسان نیز تناسبی داشته باشد. لذا نباید متناسب با شهوت و غضب و ابعاد حیوانی انسان باشد و آنها را تحریک کند و رشد دهد. موسیقی انسانی، باید با ابعاد فطری و روحانی انسان تناسب داشته باشد. و البته نوازنده و خواننده‌ای می‌تواند چنین آهنگی تولید کند که خودش روح پاک و انسانی داشته باشد و گرنه «ذات نیافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی‌بخش». انسان آلوده و گنهکار و منحرف که نمی‌تواند آهنگی متناسب با فطرت پاک انسانی تولید کند.

سطح سوم نظم و تناسب در موسیقی، تناسب با اجزای آفرینش است: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»<sup>۴۸</sup> و موسیقی‌ای انسانی و الهی است که با این فضا هماهنگ باشد و بُعد خداجویی انسان را تقویت کند: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»<sup>۴۹</sup> موسیقی زمانی آن تناسب کامل را خواهد داشت که با چنین حرکتی همراه باشد. شنونده صدا و آهنگ با شنیدن آن روحش خدایی‌تر شود و به سمت تعالی حرکت کند.

## مد و مدگرایی

مقام معظم رهبری در گام دوم، به سبک زندگی اشاره کردند که سبک زندگی غربی، خسارت‌های بی‌جبرانی را بر کشور و ملت ما تحمیل کرده است و باید آن مقابله کرد؛ و مقابله با آن نیز مستلزم جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه است.

۴۸. اسراء/ ۴۴.

۴۹. مائده/ ۱۸.

ذیل این فرمایش، به هنرهای بی کلام انتقال پیام اشاره کردیم که توسط غربی‌ها به شدت مورد استفاده قرار گرفته و توانسته افراد زیادی را به انحراف بکشانند. یکی از آنها موسیقی بود که به تفصیل بحث شد. هنر دیگری که اثر فرهنگی و اجتماعی فراوانی دارد، هنر مد و مدسازی و به تبع آن مدگرایی است.

هنر مد و مدسازی، یک هنر جدید نیست. در طول تاریخ بشری، انسان‌ها همواره به دنبال مد و مدل‌های جدید بوده‌اند. طراحی‌های زیبا در لباس، مرکب، مسکن، خود موجب پیشرفت‌ها شده است. روش جدید در پوشش، آرایش، ابزارهای رفاه و... که همراه را زیبایی و راحتی بوده است، موجب تغییر و تحولات شده است. اما مد و مدسازی به معنای فعلی که جوامع بشری به آن دچار هستند، محصول دنیای غرب و مدرنیته است. فرهنگ سرمایه‌داری و لیبرالیسم موجب شده مدگرایی شکل بگیرد.

واژه مد حداکثر ۷۰ - ۸۰ سال بیشتر عمر ندارد. مد، واژه‌ای فرانسوی است. و در لغت به معنای روش، اسلوب، شیوه، رسم و سلیقه است. اما در اصطلاح یعنی روش و طریقه‌ای موقت که طبق ذوق و سلیقه اهل زمان، طرز زندگی و لباس پوشیدن و خانه ساختن و مرکب سوار شدن و راه رفتن و حتی فکر کردن و میل پیدا کردن را تنظیم می‌کند. پس مد، اختصاصی به پوشش و آرایش ندارد؛ بلکه به مسکن و حتی گرایش‌ها و روش فکر هم سرایت پیدا کرده است.

در حال حاضر، مد از پیچیده‌ترین صنعت‌ها است. از صنایع بسیار پولساز و پر درآمد است و لذا کارتل‌های بزرگ اقتصادی پشت سر مدسازی هستند. مجلات متعدد رنگارنگی را به خود اختصاص داده است. رشته‌های مختلفی در دانشگاه برای مد و مدسازی شکل گرفته است. رشته‌هایی مثل طراحی لباس در خدمت تولید مدهای جدید هستند. کارخانه‌ها و تولیدی‌های متعددی برای این مسأله شکل گرفته و پشتوانه این هنر هستند. علاوه بر بعد اقتصاد، یکی از اثرگذارترین ابزارهای انتقال فرهنگ و یکی از سریع‌ترین روش‌ها برای تغییر فرهنگی در جامعه است. بنابراین، یکی از اثرگذارترین ابزارهای ایجاد و تغییر سبک زندگی است. به همین دلیل لیبرال‌ها از این ابزار برای تغییر فرهنگ ملت‌ها، جوامع و خانواده‌ها با تمام توان بهره می‌برند.

یکی از معادلاتی که جای بحث و گفتگو دارد، و به نظر می‌رسد ارباب فرهنگ و رسانه‌های غربی، به خوبی آن را درک کرده و از آن استفاده می‌کنند، این است که همشکلی ظاهری در لباس، گفتار، راه رفتن، خانه‌سازی و... موجب هم‌زمانی می‌شود. کسی که با قوم و ملتی هم‌شکل شد، کم‌کم با آنها هم‌زمان می‌شود. هم‌زمانی، موجب هم‌فکری می‌شود. چیزی را خوب می‌داند که او خوب می‌داند. و چیزی را بد می‌داند که او بد بداند. و هم‌فکری نیز هم‌کیشی و هم‌دینی و هم‌هویتی را به وجود می‌آورد. و لذا محصول و نتیجه‌ای که غرب در ترویج سبک زندگی غربی دنبال می‌کند، غربزده کردن ملت‌ها نیست، بلکه غربی کردن ملت‌هاست.

غربزدگی نام کمی برای این جنایت است. غربزدگی یعنی ما دارای پایه و هویتی هستیم، اما در مواردی مانند غربی‌ها فکر می‌کنیم. اصطلاح غربزدگی در بردارنده اصالت فرهنگی فرد یا جامعه غرب‌زده هست. اصطلاحی که مرحوم جلال آل احمد از سید احمد فردید اقتباس کرده و در مقدمه کتاب معروف «غربزدگی» هم به آن اشاره می‌کند، در سال‌های اخیر مورد مخالفت برخی روشنفکران قرار گرفته است که چرا به ما می‌گویید غرب‌زده؟! ما غرب‌زده نیستیم؛ زیرا یک فکر است و سبک زندگی و فرهنگ است که ما هم آن را قبول داریم، لذا در حقیقت اینها غرب‌زده نیستند، بلکه غربی هستند. اما غربی فرهنگی نه غربی جغرافیایی و اقلیمی.

در روایات نیز به این مسأله و تأثیر مد و مدگرایی تصریح شده است. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «قُلْ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»<sup>۵۰</sup> چه بسا کسانی که شبیه ملت و قومی شوند و مانند آنها می‌پوشند و فکر می‌کنند، و به یکی از آنها تبدیل شوند.

### ویژگی‌های مد و مدگرایی

این هنر دارای چند ویژگی است:

ویژگی اول اینکه مد، موقتی و گذراست. ما نیز اگر مروری داشته باشیم، خواهیم دید مد یک هوس اجتماعی است. لذا مدها دائماً نوشونده و بی ثبات‌اند. مثلاً به یاد داریم که در زمانی شلوارهای پاچه گشاد مد بود. بعد از مدتی، شلوارهای پاچه تنگ مد شد. بعد از آن لباس‌های پاره و رنگ پریده مد شد. اینها نشان می‌دهد که مدت پسندگی مدها معمولاً کم است.

ویژگی دوم، بی‌منطق بودن مدگرایی و مدهاست. عقلانیتی پشت آن نیست. به همین دلیل مد و مدگرایی در یک جامعه، یک زنگ خطر برای مسئولان فرهنگی است. به هر میزان در یک شخص یا خانواده یا گروه یا جامعه‌ای، گرایش به مد شدیدتر باشد، به همان میزان عقلانیت در آن فرد و خانواده و جمع کمتر است. اساساً هیچکس نمی‌تواند در مسأله مد یک عقلانیتی را طرح کند. چگونه می‌شود یک عده از مردم به لباس‌های پاره و رنگ پریده و چروکیده علاقمند شوند و آن را زیبا بدانند؟ چگونه می‌شود برخی در عالم، به عطرهای لجن علاقمند می‌شوند؟! هزینه کنند که بوی گند به خود بزنند. در همین یکی دو دهه قبل، عطر لجن و تعفن، جزو گرانترین عطرها شد! البته سرّ مسأله این بود که گروهی که به شکاف طبقاتی اعتراض داشتند به عنوان نماد آمدند به جای زدن عطر، به خود لجن زدند. مثلاً فلان خواننده مشهور غربی، کنسرت برگزار می‌کرد، لباس‌های پاره می‌پوشید و لحن به خود می‌زد و به این وسیله می‌خواست به شکاف طبقاتی و به سبک زندگی یک درصدی‌ها اعتراض کند. پیروان چنین شخصی هم در اشغال‌دانی‌ها

لباس‌های پاره و چروکیده را جمع می‌کردند و می‌پوشید. کارتل‌های اقتصادی آمدند و همین لباس‌ها را تولید کردند و همین افراد معترض می‌رفتند آنها را می‌خریدند! می‌گفتند چرا دنبال لجن در کوچه و خیابان باشید، خودمان برایتان تولید می‌کنیم! نظام سرمایه‌داری و اقتصادی لیبرالی و اقتصاد بازار آزاد یعنی همین! هر ذائقه‌ای داشته باشید، مهم که منطقی پشت سر آن باشد یا نباشد، مهم نیست که تأمین آن در راستای اهداف انسانی باشد یا نه، مهم آن است که سرمایه‌داران بتوانند از طریق آن به سود و منفعت بیشتری دست پیدا کنند.

مدگرایی پس از انقلاب، در دهه اول انقلاب، وضعیت نسبتاً رضایت‌بخشی داشت؛ اما در اثر غفلت‌ها از یک طرف و هجومه سبک زندگی غربی و شبکه‌های ماهواره‌ای و امثال آن از طرف دیگر، مسأله مد و مدگرایی خسارت‌های فرهنگی زیادی به جامعه ما به ویژه نسل جوان جامعه وارد کرده است. امروزه در مدهای ناظر به زیبایی، جزو رتبه‌های اول دنیا هستیم. بنابر برخی آمارها، ایران هفتمین مصرف‌کننده حوزه لوازم آرایشی و مدهای مربوط به این عرصه است. جراحی‌هایی زیبایی و مسائل مرتبط با مد و مدگرایی، هزینه‌های سرسام‌آوری بر خانواده‌ها بار می‌کند و افزون بر آن، مشکلات روحی و روانی و اختلافات و بیماری‌های شدیدی را موجب شده است. در حوزه مدهای مربوط به پوشش و آرایش، حداقل در میان عده‌ای از جوانان و زنان در برخی شهرهای بزرگ وضعیت نگران‌کننده‌ای داریم که روز به روز به آن دامن زده می‌شود.

همین مسأله موجب شده دشمنان اسلام، این آسیب را فرصت بشمارند و برای تغییر سبک زندگی، به ترویج مد بپردازند.

«نایل فرگوسن» یکی از استراتژیست‌های غربی که از نوجمهوری‌خواهان آمریکاست و برای سخنان و طراحی‌های خود فیلم‌های مستند تولید می‌کند. با اینکه فرد نسبتاً جوانی است، اما از او به عنوان برژنسکی آینده غرب یاد می‌کنند. او در فیلم‌های خود می‌گوید راز اصلی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و امپراطوری شرق، تغییر سبک زندگی و ترویج سبک زندگی آمریکایی در آنجا بود. به این صورت که غرب با فرهنگ و ذهنیت مردم شوروی به ویژه جوانان و نوجوانان کاری کرد که آنها حاضر بودند مدت‌هایی طولانی برای خرید ساندویچ مک‌دونالد در صف بایستند؛ اغلب آنها علاقه‌مند به شلوار جین شدند. و بدین وسیله بعد از تسخیر ذهن و ضمیر و رفتار جوانان و نوجوانان شوروی، فقط یک تلنگر برای فروپاشی نظام کمونیسم کافی بود. برای فروپاشی ایران نیز همین راه را پیشنهاد می‌دهد. یعنی معتقد است با ترویج مدها و سبک پوشش غربی، می‌توان جمهوری اسلامی ایران را به فروپاشی کشاند. حتی برخی از مخالفان جمهوری اسلامی گفته بودند به جای بمب اتم، شلوارهای ساپورت و چسبان و تنگ زنانه و مردانه بر روی ایران بریزید. این بهترین

بمب است. بمب فرهنگ و اخلاق است. شخصیت و اخلاق و خانواده و عفت و حیای اجتماعی را نابود می کند و متأسفانه تا حدودی هم موفق بوده اند.

## چرایی مدگرایی

مناسب است چرایی مسأله را هم بدانیم. اگر ما تحلیل درستی از علل این مسأله نداشته باشیم، نمی توانیم مواجهه های درست و واقع بینانه به آن داشته و ابعاد آسیب زای آن را درست درمان کنیم. فهم علت و دلیل یک چیز، مقدمه فهم راهکار و نوع مقابله با آن چیز است. لذا در علوم انسانی گفته می شود «تبیین» و «تفسیر» همیشه مقدم بر «چه باید کرد» است.

چرا انسان ها و جوامع گرایش به مد دارند؟ جامعه شناسان و روانشناسان دلائل مختلفی برای آن ذکر کرده اند اما به نظر بنده مدگرایی به شکل فعلی آن محصول سبک زندگی غربی است و وابسته به نظام سرمایه داری و اقتصاد بازار آزاد است که هیچ حد و مرزی برای خود قائل نیست و فقط به دنبال کسب سرمایه و چپاول جامعه و انسان هاست؛ ولو به قیمت اخلاق و انسانیت باشد. یکی از فیلسوفان غرب بنام «مایکل سندل» که کتاب های خوبی در نقد لیبرالیسم و عدالت لیبرالی نوشته، کتابی دارد با عنوان «آنچه با پول نمی توان خرید».<sup>۵۱</sup> وی در این کتاب با ذکر نمونه های مختلفی به خوبی نشان می دهد که نظام سرمایه داری غرب به همه چیز نگاه بازاری دارد؛ حتی به اخلاق و دین و انسانیت. به تعبیر دیگر معتقد است که سرمایه داری هیچ مرزی برای اخلاق و انسانیت باقی نگذاشته است؛ همه را قربانی پول و سرمایه کرده است. به هر حال، مسأله مد و مدگرایی، یک مسأله طبیعی و انسانی نیست. بلکه مسأله ای است که سرمایه داران و سودجویان علیرغم علم به غیراخلاقی بودن آن، به آن دامن می زنند.

اساس این مسأله نیز به فطرت بشر باز می گردد. انسان غرائزی دارد که باعث می شود سرمایه داران و مڈسازان از آن سوء استفاده کنند. یکی از آنها غریزه زیبایی خواهی است. تک تک ما زیبایی خواه هستیم. برخلاف حیوانات که به تعبیر شهید مطهری برای آنها محتوای آخور مهم است؛ و مهم نیست که محتوای آخر به صورت منظم و زیبا چیده شده باشد یا خیر. اصل داشتن یک سرپناه و طویله مهم است اما اینکه دکوراسیون طویله به چه شکل باشد، هیچ اهمیتی برای آنها ندارد. اما برای انسان، در پوشاک و نوشاک و مسکن، نه تنها محتوا، بلکه نحوه چینش آنها و نظم و انضباط و زیبایی آنها هم بسیار مهم است.

دو غریزه دیگر، نوگرایی و تنوع طلبی است. انسان ها به طور فطری نوگرا و تنوع طلب اند. جالب آنکه دین هیچگاه نوگرایی و تنوع طلبی و زیبایی گرایی را محکوم نکرده است. چون دین برای سرکوب و نابودی غرایز نیامده است، بلکه برای هدایت و مدیریت غرایز آمده است.

۵۱. سندل، مایکل، آنچه با پول نمی توان خرید (مرزهای اخلاقی بازار)، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ششم، ۱۳۹۵.

سخن ما این است که در گام دوم انقلاب، حضرت آقا فرمودند گام دوم خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی است. برای هر سه نیاز به سبک زندگی فردی، اجتماعی و تمدنی داریم. یعنی مدل‌هایی برای همه انسان‌ها و جوامع انسانی ارائه دهیم. نکاتی که خواهیم گفت می‌تواند در این خصوص راهگشا باشد. اینکه نحوه مواجهه ما با این گرایش‌های فطری و غرایزی که غریبان از آن سوء استفاده کرده‌اند، چگونه باید باشد؟ پاسخ این است که بر اساس دستورات اسلام و اندیشه دینی، باید این غرایز را در جهت صحیح و حق قرار دهیم تا بتوانیم انسان‌هایی در طراز اسلام بسازیم تا در نهایت به شکل‌گیری تمدن اسلامی بیانجامد.

**یک: توجه به روح زندگی:** اولاً اسلام به روح و معنای زندگی توجه داده است. یعنی اصالت را به روح و معنای زندگی داده است، نه شکل و ظاهر زندگی. لذا نگفته باید آرایش سر و صورت‌تان به فلان شکل باشد. امروز مشاهده می‌کنیم که پاره‌ای از سلفیه به نام اسلام، موهای سر و سیل خود را با تیغ می‌تراشند و ریش خود را رها می‌کنند و می‌گویند این سبک زندگی پیامبر بوده است! طالبان و داعشی‌ها، حتی ریش‌های مردم را وجب می‌کردند که از اندازه خاصی کمتر نباشد وگرنه شلاق می‌زدند و زندان می‌بردند. این کج فهمی است. هرگز اسلام چنین دستوری نداده است. البته پیامبر اکرم(ص) زمانی موهای خود را تراشید، اما در برخی روایات نیز داریم که گاهی پیامبر موهای خود را می‌بافت. به هر حال نگاه اسلام این است که باید غریزه را مدیریت کرد نه به آن صورت که اصالت داده شود؛ چون اصل برای انسان، دین و عقلانیت است. قرآن نیز می‌فرماید: زیبا باش، اما اینها اصالت ندارد. گونه دیگری باید مدیریت شوند. از جمله می‌فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ»<sup>۵۲</sup> یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ»<sup>۵۳</sup> یعنی اصالت به ظاهر زندگی نیست.

**دو: عقلانیت در رفتار:** ثانیاً اسلام همواره می‌کوشد تا عقلانیت بر رفتار مؤمنین حاکم باشد. به همین دلیل، از هر گونه تقلید کورکورانه از پوشش و آرایش و سبک زندگی دیگران، به شدت نهی کرده است. تأکید کرده است که مؤمنین فریفته جوّ زمانه نشوند و فریب سلیقه دیگران را نخورند: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَىٰ لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»<sup>۵۴</sup> چون «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۵۵</sup> اصل این است که رفتار ما باید مبتنی بر عقلانیت باشد نه اسیر سلايق و غرایز کنترل‌ناشده.

۵۲. طه / ۱۳۱.

۵۳. توبه / ۵۵.

۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

سه: اصول مهم در سبک زندگی: ثالثاً، اسلام سه اصل کلی را برای ساماندهی سبک زندگی مطرح کرده است: زیبایی طلبانه بودن، تنوع جویانه بودن و تعالی خواهانه بودن. مثلاً در مقوله پوشش هر سه را در نظر دارد. مرحوم شیخ حر عاملی (ره) در کتاب وسائل الشیعه، در جلد پنجم و در تتمه کتاب صلاه، بخشی را تحت عنوان «أَبْوَابُ أَحْكَامِ الْمَلَابِسِ وَ لَوْ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ» آورده است که ۷۳ باب را در آنجا درباره لباس گردآوری کرده است. دقت در این دسته از روایات نشان می‌دهد که اسلام در امر لباس و پوشش هر سه عنصر فوق را مد نظر دارد. مثلاً در روایتی می‌گوید «خَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ»<sup>۵۶</sup> یعنی بهترین لباس، لباس مردم همان زمان است. یعنی لباس نباید به گونه‌ای باشد که خلاف نرم اجتماعی بوده و موجب انگست‌نما شدن فرد شود.

یکی از دوستان نقل می‌کرد زمانی که مرحوم شهید قدوسی (ره) در مدرسه حقانی مدیریت می‌کردند، موهای سرم را تراشیدم. وقتی ایشان مرا دید فرمود: این اولین و آخرین باری باشد که چنین می‌کنی. تأکید ایشان این بود که طلاب که به گونه‌ای باشند که خاص و تافته جدا بافته جلوه نکنند؛ به گونه‌ای که نتوانند با جوانان و نوجوانان انس گرفته و ارتباط بگیرند.

البته باید دقت کرد که دچار افراط هم نشویم. مثلاً چنین نشود که به خاطر خوشایند برخی نوجوانان و جوانان، ابرو هم بردارد! بنده مدتی عهده‌دار مصاحبه ورودی اساتید معارف دانشگاه بودم. در طول دهه ۸۰ مصاحبه علمی اساتید اخلاق و عرفان را بر عهده داشتم. یک روز آقایی برای مصاحبه، نزد ما آمده بود. دکترای عرفان هم داشت. اما وقتی آمد چهره عجیبی داشت. ریشش را به گونه‌ای تراشیده بود که فقط به اندازه نخ کلفتی از این گوش به آن گوش کشیده شده بود. البته از نظر علمی مشکلی نداشت و قبول شد. یعنی بنده این ظاهر ناشایست را در بخش علمی دخالت ندادم. اما وقتی مصاحبه تمام شد، گفتم این را چطور آرایش می‌کنید؟ گفت برای جذب جوانان است و اینکه جوانان با من احساس بیگانگی نکنند تا بتوانم راحت‌تر و مؤثرتر اخلاق اسلامی را به آنان تدریس کنم!

بنابراین، اسلام بر زیبایی و لباس تأکید کرده است. فرموده‌اند: «الْبَسْ وَ تَجَمَّلْ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ لِيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ»<sup>۵۷</sup> لباس بپوش و زیبا بپوش. چون خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. از طرفی، از آشفستگی و بی‌نظمی هم نهی کرده‌اند. نقل شده «أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَجُلًا شَعَثًا شَعْرُ رَأْسِهِ وَسِخَةٌ ثِيَابُهُ سَيِّئَةٌ حَالُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنَ الدِّينِ الْمُتَعَهُ»<sup>۵۸</sup> پیامبر اکرم (ص) کسی را دید که موی سرش ژولیده بود

۵۵. مائده/ ۱۰۳ - عنکبوت/ ۶۳ - حجرات/ ۴.

۵۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۸.

۵۷. همان، ص ۶.

۵۸. همان.

و لباسش چرکین بود. حال آشفته و بدی هم داشت. پیامبر فرمود: لذت‌بری از نعمت‌ها جزو دین است. دین فقط نماز خواندن نیست؛ آرایش کردن و آراسته بودن نیز جزو دین است.

**چهار: ضرورت تحول و تنوع ظاهری:** همچنین ایجاد تحول و تنوع در ظواهر زندگی بر اساس توانایی‌های اقتصادی نیز مد نظر اسلام است. توصیه شده اگر وضع مادی شما خوب شد، تنوع ایجاد کنید و بهره‌برداری بهتری داشته باشید: «إِظْهَارُ النِّعْمَةِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ صِيَانَتِهِ»<sup>۵۹</sup> اگر خداوند نعمتی به شما داد، اظهار کردن آن را بیشتر از پنهان کردنش دوست داد.

البته این به معنای نمایش تجمل در مقابل فقرا نیست. این کج فهمی است که قارون وار وارد جامعه شویم. اسلام به شدت از این مطلب نهی می‌فرماید. در قرآن شریف می‌فرماید: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»<sup>۶۰</sup> قارون با زینت و تجملاتش در میان مردم ظاهر شد. کسانی که دنیاطلب بودند گفتند: ای کاش ما هم چنین بودیم. و اسلام به شدت با ترویج اشرافی‌گری مبارزه می‌کند و آن را رفتاری قارونی می‌داند.

**پنج: پرهیز از لباس شهرت:** نکته پنجم و آخر اینکه اسلام تذکر می‌دهد که از لباس و پوشش شهرت و انگشت‌نما پرهیز کنیم. می‌فرمایند لباس شهرت، خذلان در آخرت، بی‌حیایی و بی‌عفتی در دنیا را به دنبال می‌آورد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ لَبَسَ ثَوْبَ شَهْرَةٍ فِي الدُّنْيَا أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ مَذَلَّةٍ فِي الْآخِرَةِ»<sup>۶۱</sup> یعنی اگر کسی لباس شهرت بپوشد، خداوند در آخرت لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند. امروز مصداق لباس شهرت، همین مدهای غربی است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِنَ النَّارِ»<sup>۶۲</sup> کسی که لباس شهرت بپوشد، خداوند در قیامت لباس آتشین بر او می‌پوشاند. چون جامعه را به انحراف می‌کشاند.

پوشیدن لباس‌های خاص و انگشت‌نما هم موجب ایجاد حسرت در دل‌های برخی از افراد می‌ود و هم موجب از بین رفتن انسجام و عفت اجتماعی. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُبْغِضُ شَهْرَةَ اللَّبَاسِ»<sup>۶۳</sup> یعنی خداوند از لباس شهرت بدش می‌آید. «كَفَى بِالْمَرْءِ خِزْيًا أَنْ يَلْبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ أَوْ يَرْكَبَ دَابَّةً تَشْهَرُهُ»<sup>۶۴</sup> یعنی کافی است برای خواری و بدبختی یک مرد یا زن، اینکه لباسی بپوشد که انگشت‌نما شود،

۵۹ همان.

۶۰. قصص / ۷۹.

۶۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۵.

۶۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

۶۳. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

۶۴ همان، ص ۴۴۵.

یا وسیله‌ای سوار شود که او را زبانزد دیگران کند. چون از طرفی، چنین رفتارهایی خبر از دردها و آشفتگی‌ها و کمبودهای درونی می‌دهد. و از طرفی آفات فراوانی برای فرد و جامعه دارد. به نظر می‌رسد اگر این پنج نکته را طراحان مد و لباس و در سایر حوزه‌های زیبایی‌خواهی، مد نظر داشته باشند، آنگاه می‌توانیم سبک زندگی و سبک پوشش در طراز انقلاب و اسلام و جامعه ایرانی شکل دهیم. هم زیبایی‌خواهی جوانان، هم تنوع‌طلبی و هم تعالی‌جویی آنان تأمین خواهد شد.

\*\*\*

جلسه ششم - ۱۳۹۸/۰۲/۲۳

### بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع این جلسات درباره سبک زندگی اسلامی و غربی بود تا به طور مشخص، راهکارها و ابزارهایی را که غرب برای ترویج زندگی غربی از آنها استفاده می‌کند، بیشتر و بهتر بشناسیم. از جمله ابزارها، هنر است که مهمترین آنها هنرهای بی‌کلام است. موسیقی و مد در جلسات قبل مورد بررسی قرار گرفت و اکنون هنر معماری و شهرسازی را بررسی می‌کنیم.

ممکن است مخاطب اولیه این بحث، افراد خاصی باشند و ما نقشی در ساخت و ساز خانه و شهر نداشته باشیم. اما باید بدانیم بیشتر ضعف‌ها و مشکلات جامعه، معلول بی‌توجهی ما به آن ارزش‌ها و فرهنگ اصیل خودمان در این عرصه‌هاست و بیشتر به مسائل فردی و عبادی علاقه داریم. از نقش معماری منزل و نیز نقش شهرسازی در تربیت خود و فرزندانمان غافلیم. متأسفانه از زمانی که شهرسازی به سبک جدید در ایران رواج پیدا کرد یعنی از حدود یکصد سال قبل، تاکنون بسیاری از مسؤولان شهری از سواد و دانش لازم در این حوزه برخوردار نبوده‌اند. و همین مسأله فجایع فراوانی بر کشور ما تحمیل کرده است. هنوز هم عامه مردم توجه جدی در انتخاب شورای شهر و مهندس خانه و ساختمان ندارند و تا زمانی که اینگونه باشد، وضعی بهتر نخواهیم داشت و بلکه بیشتر تحت تأثیر فرهنگ معماری غربی قرار خواهیم گرفت.

### اهمیت معماری

پیش از این گفتیم که هنرهای اصلی بنابر نظر مشهور، هفت هنر است. چهارمین نوع آن، هنرهای تجسمی است که مصادیق زیادی دارد: مجسمه‌سازی، پیکرتراشی، معماری و شهرسازی و امثال آن.

معماری و شهرسازی از مصادیق بارز این هنر است که به صورتی بی‌کلام با شما گفتگو می‌کند و پیام را انتقال می‌دهد. مثلاً بلوار این خیابان، با زبان بی‌زبانی رفتار ساکنان این بلوار را مدیریت می‌کند و به آنها می‌گوید کجاها بایستند، کجاها و با چه سرعتی حرکت کنند؛ از کجاها می‌توانند از یک طرف بلوار به طرف دیگر آن بروند و ... معماری منزل هم همینطور است؛ یعنی با زبان بی‌زبان رفتار ما را مدیریت می‌کند.

علی‌رغم اینکه معماری و شهرسازی جزو رشته‌های مهندسی محسوب می‌شود، اما ابعاد فرهنگی و نرم‌افزاری آن به مراتب عمیق‌تر و دقیق‌تر و بیشتر از ابعاد سخت‌افزاری و ظاهری آن است. لذا معماری از هنرهای فرهنگ‌ساز است.

به تعبیر دیگر، اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، معماری هم تجلی فرهنگ زمانه و هم سازنده فرهنگ زمانه است. پیش از این اشاره کرده بودیم که نباید تک عاملی به مقوله فرهنگ نگاه کنیم. بنابراین گمان نشود که معماری همه کاره فرهنگ است؛ فرهنگ و فرهنگ‌سازی علل و عوامل مختلفی دارد که یکی از آنها معماری و شهرسازی است. بنابراین معماری هم تجلی باورها و ارزش‌هاست و هم سازنده آنها. هم ساخته و آفریده فرهنگ است و هم سازنده و آفریننده فرهنگ. معماری به اخلاقیات و رفتارها و سبک زندگی جهت می‌دهد.

### تعریف معماری

توصیفی که از معماری شده، ناظر به دو طیف تعریف و نگاه است.

یک نگاه این است که معماری عبارت است از «هنر آشکارساز معانی و فرهنگ». یعنی باطن افراد و ارزش‌های حاکم بر زندگی افراد را آشکار و متجلی می‌کند و در ساخت‌وساز آن را نمایش می‌دهد. در این تعریف، به نقش آفریدگی معماری تأکید شده است. یعنی معماری آفریده فرهنگ و زاینده معانی است. معماری مولود معانی و باورهای حاکم بر معمار است.

تعریف و نگاه دوم به معماری این است که معماری عبارت است از «هنر فرهنگ‌ساز، رفتارساز و سبک‌ساز». معماری را به معنای «مدیریت فضا» می‌دانند. اما معماری، فضا را مدیریت می‌کند تا رفتار در آن فضا نیز مدیریت شود. یعنی معماری عبارت است از «مدیریت فضا به منظور مدیریت رفتاری که در آن فضا انجام می‌گیرد». یعنی معماری رفتار را شکل می‌دهد. به شما می‌گوید کجا استراحت کن، کجا آشپزی کن. کجا مهمان بیاور یا کجا بنشین. گاهی طراحی خانه به گونه‌ای است که اگر کسی مثلاً بر اساس سنت اسلامی بخواهد رو به قبله بنشیند، نظم و انتظام خانه به کلی به هم می‌خورد و موجبات زحمت و درد سر را برای سایر اعضای خانه فراهم می‌کند. یا به گونه‌ای طراحی شده‌اند که مؤمنان نمی‌توانند رفتارهای دلخواه دینی خود را داشته باشید؛ مثلاً طراحی آشپزخانه طوری است که مهمان شما راحت نیست. پس رفتار را شکل می‌دهد. بنابراین معماری هنر شکل دادن به فضا به هدف شکل دادن به رفتار است. در این تعریف، به بُعد سبک‌سازی توجه بیشتری شده است.

## معماری آفریده فرهنگ و فرهنگ آفرین

اما جمع هر دو تعریف نیز ممکن است و می‌توان گفت معماری هم آفریده فرهنگ است و فرهنگ آفرین است و رابطه تأثیر و تأثر دارند. اگر تاریخ معماری را در مسافرت‌های خود به شهرهای سنتی مثل یزد و اصفهان مطالعه کنیم، می‌توانیم باورها و ارزش‌های یک جامعه را ملاحظه کنیم. در همین یزد، بافت سنتی و بافت جدید وجود دارد. شما در بافت قدیم، با آرامش و در کمتر از دو دقیقه به مسجد می‌رسید. اصلاً در آن بافت قدیم به دلیل فضای آرامش‌بخشی که دارد، نمی‌توان رفتار عجولانه داشت. با دو دقیقه راه رفتن به یک مسجد و حوزه علمیه می‌رسید؛ به راحتی به بازار دسترسی دارید. در میدان امام اصفهان، نیز همین‌گونه است. خانه‌های سنتی نیز در همین شهرهای ایران، به گونه‌ای تجلی ارزش‌های آن زمان است.

امروز اگر خانه‌ای می‌سازیم و می‌خریم، ارزشی را منعکس می‌کند که در نگاه اول، مال ایران و اسلام نیست. بلکه برای غرب است. واحدهای خانه‌های انگلیس، مانند واحدهای شهرک‌های خودمان است. همان معماران و مهندسی که تحصیل کرده آنجا بودند یا از آثار ترجمه‌ای آنها آموزش دیده‌اند، دانش آنها را البته همراه با ارزش‌های حاکم بر آنها، در قالب نقشه‌های معماری و شهرک‌سازی‌ها و امثال آن در ایران نیز پیاده کرده‌اند. و متأسفانه بسیاری از ما غافل از تغییرات بنیادینی بوده‌اند که همین مسأله در فرهنگ و رفتار ما ایجاد کرده است.

### غفلت از معماری در حوزه‌ها علمیه

بنابراین یکی از شاخص‌های خوب برای مطالعات تغییر و تحولات ذهنی و باورها و ارزش‌ها و رفتار، فضای معماری است. مهندسان و معماران ما در ایران، حتی عالمان دینی ما نسبت به صدها روایتی که در حوزه معماری و شهرسازی وجود داشت، غفلت کرده‌اند. اساساً یک درس خارج در طول دوره عمر حوزه با عنوان فقه معماری و فقه شهرسازی نداشته‌ایم. در این اواخر برخی از مجتهدان جوان درس‌هایی در این زمینه آن هم در حدود ده پانزده جلسه داشته‌اند که با مباحث طهارت و نجاست هرگز قابل قیاس نیست. درس خارج نجف نیز همین‌طور. یعنی متولیان دینی نیز کوتاهی کرده‌اند.

یک زمانی شیخ بهایی‌ها و خواجه نصیرالدین طوسی‌ها مسجد و بازار را طراحی می‌کردند و شهر را می‌ساختند و مدیریت می‌کردند. آن زمان که صفویه حاکم شدند، مرحوم محقق کرکی مشهور به محقق ثانی(ره) را که اصالتاً لبنانی بود، به عنوان شیخ الاسلام به ایران دعوت کردند. ایشان در اواسط سال ۹۱۶ هجری قمری از نجف به سمت ایران حرکت کرد و تمدا در زمان زمان شاه اسماعیل صفوی به بسیاری از شهرهای ایران سفر کرد و بر کارهای شرعی و سبک زندگی مردم نظارت کرد. از جمله اموری که وی بر آن نظارت می‌کرد مسأله معماری خانه‌ها بود که بر اساس ارزش‌ها و احکام اسلامی صورت گرفته باشد.

نویسنده کتاب احسن التواریخ درباره اقدامات محقق ثانی می‌نویسد: «وی در جلوگیری از فحشا و منکرات و ریشه‌کن کردن اعمال نامشروع مانند شراب‌خواری، قماربازی، ترویج فرایض دینی و محافظت اوقات نمازجمعه و جماعات، بیان احکام نماز و روزه، تفقد از علما و دانشمندان و رواج اذان در شهرهای ایران و قلع و قمع مفسدین و ستمگران مساعی جمیله و مراقبت‌های سختی به عمل آورد.» اینکه در دوران صفویه شاهد رشد اعجاب‌آور در عرصه معماری و شهرسازی و بازارسازی و مسجدسازی و امثال آن هستیم، همگی معمول هدایت‌ها و راهنمایی‌ها و مدیریت‌های امثال محقق کرکی است.

### جاذبه های معماری اسلامی - ایرانی

در کشور هندوستان از دهلی تا شهرهای دیگر، افتخارشان معماری ایرانی است! سالانه ده‌ها میلیون توریست از غرب و شرق عالم حتی از ایران به هندوستان می‌روند تا معماری ایرانی را در آنجا ببینند! «تاج محل»، یکی از زیباترین بناهای جهان، و یکی از عجایب هفت‌گانه جهان، در چهارصد سال قبل و در زمان پادشاهی شاه‌جهان و صرفاً به مناسبت یادبود همسر شاه‌جهان یعنی ارجمندبانو، با مدیریت معماران بزرگ ایرانی یعنی افرادی چون احمد لاهوری و برادرش حمید لاهوری و عیسی‌خان شیرازی و امانت‌خان شیرازی ساخته شد. یا حسینیه آصفی مشهور به حسینیه لکهنو، که هنوز هم از آن به عنوان بزرگترین حسینیه شیعیان نام برده می‌شود در سال ۱۷۸۴ میلادی توسط یک معمار بزرگ ایرانی به نام کفایت‌الله ساخته شد. اینها از جمله افتخارات معماران ایرانی عصر صفوی و اوائل قاجار است که ریز و درشت مسائل اسلامی را در ساخت و ساز آنجا به کار گرفتند.

امروز نیز نیاز به همین تأمل داریم. حوزه علمیه قم باید این فضا را ایجاد کند. فقه معماری و شهرسازی باید جزو بزرگترین درس‌های خارج فقه باشد. فلسفه شهرسازی باید در امتداد فلسفه اسلامی تدریس شود. انتظاری هم از استادان و دانشجویان رشته معماری نداریم. آنان یا تحصیل کرده خارج‌اند یا آثار آنها را در داخل می‌خوانند. البته همه اینگونه نیستند، اما فضای علوم معماری، فضای مدرن و پست مدرن است نه اسلامی.

### فراموسونری و معماری

غربی‌ها به اهمیت نقش معماری در شکل‌دهی به رفتار پی بردند و برای آن برنامه‌ریزی کردند و اصلاً فراموسونری بر همین اساس به وجود آمد. دولت انگلیس برای اولین بار در قرن ۱۶ یا ۱۷، عده‌ای از رهبران فراماسون را خواست. آنها معمارانی سرّی بودند و تعهد می‌گرفتند که رموز معماری را به احدی نباید آموزش دهند. اینان خود را Free Mason نامیده‌اند به معنای معمار آزاد. دولت انگلیس این جریان را به خدمت خود گرفت و آن را به جریان و گروهی مربوط به طبقه اعیان و اشراف تبدیل کرد. ابزارهای معماری

مانند گونیا، پرگار، بیلچه و امثال آن، هنوز هم جزء مادهای فراماسونری است. البته در حال حاضر رهبران فراماسون خودشان معماری نمی‌کنند، ولی معماران را معماری می‌کنند. یعنی به تربیت و پرورش و مدیریت معماران و طراحان و مهندسان می‌پردازند. این یکی از راههایی است که آنها تلاش می‌کنند به وسیله آن فرهنگ دنیا را کنترل کنند.

غرض این بود که فراماسون شامل دو واژه فری و ماسون است یعنی معمار آزاد. این گروه مخوف و پیچیده و تأثیر گذار، در اقصی نقاط عالم مشغول به فعالیت هستند. زمان رضا شاه و محمد رضا پهلوی، به شدت اوج گرفتند، بعد از انقلاب فعالیت‌های علنی ندارند، اما کار خود را می‌کنند. تغییر معماری یکی از برنامه‌های آنهاست. اینکه بزرگترین «مال» خاورمیانه، با نام «ایران مال» در تهران ساخته می‌شود؛ به اعتقاد بنده خواسته یا ناخواسته، در راستای اهداف فرهنگی فراماسون‌هاست؛ این «مال» یک میلیون و هفتصد هزار متری، مرکز اعیان و اشراف است. مسجدش هم اشرافی است. قشر متوسط جامعه اساساً توانایی ورود به چنین جایی را ندارد. البته این را عرض کنم که بنده مخالف ساختن بناهای عظیم و مجلل و هنرمندانه نیستیم. به شرط آنکه هدفمند باشد، یعنی در راستای تقویت ارزش‌های ایرانی و اسلامی باشد؛ فی‌المثل مثل مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان که در زمان خودش بسیار تجملی بوده و در راستای تعالی دینی و فرهنگی، و تقویت ارزش‌ها و باورها بود، ایرادی ندارد. اما امروز اساساً ساخت و سازها اینگونه نیست و ضد فرهنگ است.

### فلسفه خانه

بخش دیگری از معماری مربوط به طراحی خانه است. اینکه آشپزخانه و اتاق پذیرایی و اندرونی و بیرونی چگونه باشد، مهم است. امروز برخی از گروه‌ها با عنوان معنویت و عرفان که در کشور ما کتاب‌هایشان ترجمه و منتشر شده، عرفان منهای دین و معنویت سکولار است. فی‌المثل، جریان «فنگ شوی» کارشان همین است که فضای داخل خانه شامل رنگ و دکوراسیون را طراحی می‌کنند، بدون اینکه رنگ و بوی خدا بدهد. اینان معتقدند با تغییر در چیدمان مبلمان خانه می‌توانند انرژی مثبت برای اعضای خانه به ارمغان بیاورند یا انرژی منفی را از آنان دور کنند.

نکته دیگر اینکه معماری در بعد سخت‌افزاری و کالبدی خود، یعنی مصالح و ابزار و لوازم، تابع مقتضیات زمان است؛ مثلاً اگر زمانی فولاد و آهن نبود، از چوب استفاده می‌کردند. ما زمانی که از «حسینیه لکهنو» دیدن کردیم، ده‌ها متر عرض و طول این حسینیه است در حالی که نه هیچ آهنی در آن به کار رفته است و نه هیچ سیمانی. و نه هیچ ستونی. سقفی با ارتفاع بسیار بلند هم دارد؛ بیش از دویست سال از ساخت آن می‌گذرد و تاکنون هیچ آسیبی ندیده است؛ اما امروزه با استفاده از تکنولوژی‌های روز، ساختمان‌ها و بناهای

بزرگی می‌سازند ولی بلافاصله یا پس از چند سال ترک می‌خورد. یا پلهایی را با جدیدترین تکنولوژی‌ها می‌سازند اما بعضاً شاهدیم که پیش از افتتاح، ریزش می‌کند! برخی از پله‌ها تابو می‌زنند که بار مجاز برای عبور فلان اندازه بیشتر نباشد! این مربوط به بعد سخت‌افزاری کار است. که پیش‌رفت یا پس‌رفت آن تابع شرایط روز و مقتضیات سخت‌افزاری هر دوره‌ای است.

اما معماری بعد نرم‌افزاری هم دارد که وابسته به باورها و ارزش‌هاست. مثلاً معماری خانه وابسته به ایده و فلسفه‌ای است که یک معمار یا سفارش‌دهنده یا مربی معمار، در ذهن او ایجاد می‌کند.

فلسفه خانه چیست که بر اساس آن معماری شکل بگیرد؟ خانه اگر فقط برای خوابیدن باشد، یک جور طراحی می‌شود، اگر برای آرامش باشد، گونه دیگر طراحی می‌شود. امروز در هنگ‌کونگ شاهدیم که خانه‌های تابوتی یا کپسولی و امثال آن می‌سازند که فقط برای خوابیدن است. این یک نگاه به خانه است. اما اگر خانه برای آرامش باشد، باید به گونه‌ای طراحی شود که با سکونت در آن احساس آرامش و امنیت ایجاد شود. اگر خانه محلی برای لذت‌بری باشد، به گونه دیگر ساخته می‌شود. اما اگر نگاه ما به خانه، جایی برای تربیت انسان یا توسعه اخلاق و ارزش‌های اجتماعی باشد، به گونه دیگر آن را خواهیم ساخت؛ مثلاً در اندیشه اندرونی - بیرونی خواهیم بود. فلسفه اندرونی - بیرونی در سبک معماری ایرانی این بود که ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی اسلام محقق شود. صله رحم و مهمان‌نوازی محقق شود. اگر این مسائل نباشد، دیگر نیازی به اندرونی - بیرونی نیست و یک سالن و آشپزخانه کافی است! چون بناست لذت‌بری و راحت باشی. بنابراین نگاهی که به خانه داریم، در معماری اثر گذار است.

### تأثیر مهمان‌دوستی و مهمان‌پذیری در معماری خانه

نمونه‌ای از تجلی ارزش‌های اسلامی در معماری سنتی ایرانی را می‌توان در ارزش تکریم مهمان و مهمان‌نوازی مشاهده کرد. روایت می‌فرماید: «كُلُّ بَيْتٍ لَا يَدْخُلُ فِيهِ الضَّيْفُ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ»<sup>۶۵</sup> هر خانه‌ای که در آن مهمان نیاید، ملائکه در آن وارد نمی‌شوند. روایت دیگر می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ»<sup>۶۶</sup> هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمان را اکرام کند.

اما اکرام مهمان چگونه است؟ با سخن گفتن، پذیرایی، اسکان مناسب، و یکی هم شکل معماری. مستشرقان، به این مسأله بیش از معماران ایرانی توجه کرده‌اند و فلسفه معماری خانه‌های قدیم و سنتی در یزد و اصفهان و کاشان و ... را بررسی کرده‌اند. «ساباط» به هدف تکریم رهگذران و فراهم کردن جایی خنک و سایه‌بان در ایام تابستان یا جایی گرم و مانع از باران و برف در ایام زمستان ساخته می‌شد. ساباط از

۶۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۵۸.

۶۶. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷.

دو کلمه سا به معنای آسایش و بات یا باط به معنای آبادی و سازه بود. و این در حقیقت نوعی تجلی آن ارزش اکرام ضیف بود. یا سکوه‌های کنار در خانه‌ها به این منظور ساخته می‌شد که محلی برای استراحت موقت و رفع خستگی مهمانان یا رهگذران باشد. نصب کوبه و حلقه به روی درها باز فلسفه خودش را داشت. کوبه برای مردان و حلقه برای زنان بود. اکرام هر کدام متفاوت بود. بهترین و زیباترین فضای خانه، اتاق پذیرایی یا مهمان‌سرا بود. معمولاً از حوزه خانواده جدا بود. از آشپزخانه فاصله داشت. گچ‌بری‌ها و آینه‌کاری‌ها در مهمان‌سرا بود. این‌ها همه برای اکرام مهمان است.

فضای خانه به گونه‌ای طراحی می‌شد که مهمان اصلاً متوجه فعالیت اهل خانه برای تهیه غذا و وسایل پذیرایی نمی‌شد. اگر ظرفی شکست، غذایی سوخت، نه مهمان و نه صاحب خانه خجالت نمی‌کشیدند. اما امروز اگر مهمان باشیم، یک ظرفی از دست صاحبخانه بیفتد و بشکند، خودمان خجالت می‌کشیم که اسباب زحمت شدیم و با خود می‌گوییم اگر ما نبودیم این ظرف نمی‌شکست.

ممکن است گفته شود آن زمان فضا و زمین بیشتر بود، امروز شصت متر بیشتر نیست. اما به نظر می‌رسد این تصور غلط است. می‌توان در همین پنجاه شصت متر هم اندرونی - بیرونی ساخت. مثل برخی از واحدهایی که در شهرک پردیسان قم ساخته شده است. مسأله ما این است که اساساً معماران و مردم ما متأسفانه این ارزش‌ها را فراموش کرده‌اند.

مقام معظم رهبری در دیدار با «مسوولان شوراهای فرهنگ عمومی استان‌ها» در سال ۱۳۷۴ می‌فرمایند: «شکل معماری در جامعه و در چگونگی خانه‌ای زندگی کردن، بخشی از فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد. زیرا خانه‌های قدیمی ما یک نوع خانواده و خلیات بار می‌آوردند. حیاط بزرگ، حوضی در وسطش، اتاق‌هایی در اطراف، از این اتاق پدر بزرگ در می‌آمد، از آن اتاق دایی و از آن یکی هم عمو. بچه‌های خانواده همه دور هم و بر یک سفره جمع می‌شوند و در واقع این خانه است که خانواده را به دنبال خود می‌کشاند و آپارتمان‌ها نوعی دیگر از خانواده ایجاد می‌کند. حتی شکل در و پنجره و ارتباط اتاق‌ها باهم، به ناچار تأثیر خاصی بر ذهن و خلق و منش و تربیت افراد دارد.»<sup>۶۷</sup> یعنی آقایان شورای فرهنگ عمومی، در کنار همه کارهایی که برای اصلاح فرهنگ عمومی انجام می‌دهید، یکی از دغدغه‌های اصلی شما باید معماری خانه باشد. خانه است که رفتار را می‌سازد.

### غفلت مسئولین

در اثر غفلت‌ها از این عرصه، ما هزار واحد هزار واحد ساختیم، بدون مدرسه و مسجد! درد دیگری بگوییم. با برخی از مسئولین مسکن و شهرسازی قم جلسه‌ای داشتیم. گفتیم مگر طبق قوانین جمهوری اسلامی، هر

۶۷. بیانات در دیدار اعضای شوراهای فرهنگ عمومی استان‌ها، ۱۳۷۴/۰۴/۱۹.

انبوه‌سازی وقتی دویست واحد می‌سازد، نباید باید فضای تربیتی فرهنگی، آموزشی و مذهبی مثل مدرسه و مسجد داشته باشد. یعنی هر دویست خانوار، دولت یارانه می‌دهد، تا مدرسه و فضای مذهبی و تربیتی هم ساخته شود. چرا هزار واحد هزار واحد در شهرک پردیسان قم ساخته می‌شود، اما مسجد و مدرسه و فضای رفاهی ندارد؟

البته آن اوائل اینگونه بود. مسئول جلسه سندی به ما نشان داد که مسئول مربوطه در حوزه علمیه با انبوه‌سازان قرارداد ۱۹۹ واحدی می‌بندد! و بدین وسیله به صورتی قانونمند، قانون را دور می‌زنند. البته شاید نیت مسئول مربوطه هم خیر بوده است؛ من قصد نیت‌خوانی و انگیزه‌خوانی ندارم. شاید به این هدف بوده که طلبه‌ها به شدت نیاز به خانه دارند؛ ابتدا مشکل مسکن آنها حل شود، تا در مرحله بعد ان‌شاء الله مدرسه و مسجد و فضای رفاهی و ... اینها نیز حل می‌شود! اما این نشان از ضعف عقلانیت فرهنگی است. حتی اگر چنین افرادی مدعی تأسیس مراکز هنری هم شوند، نشان می‌دهد که اساساً فهم درستی از مقوله هنر ندارند. انشاء الله ادامه بحث و تکمیل مباحث معماری را در جلسه آینده پی خواهیم گرفت.

\*\*\*

جلسه هفتم - ۱۳۹۸/۰۲/۲۴

### بسم الله الرحمن الرحيم

گفته شد که معماری و شهرسازی از هنرهایی است که هم علت فرهنگ هستند و هم معلول فرهنگ؛ هم فرهنگ سازند و هم ساخته فرهنگ هستند. به تعبیر دیگر، تأثیر و تأثری عمیق میان فرهنگ یعنی باورها و ارزشها و معماری وجود دارد. تغییر در هر کدام، منجر به تغییر دیگری می‌شود. این مسأله مورد توجه اغلب اندیشمندان واقع شده و بهره‌برداری‌های فراوانی شده است.

در سنت ایرانی - اسلامی ما، اندیشمندان و فقیهانی با توجه به اهمیت معماری و شهرسازی و نقشی که در فرهنگ و انتقال ارزش‌ها دارد، در سبک معماری و شهرسازی نظریه‌پردازی‌هایی داشتند و بر اساس آن در وادی عمل نیز کوشا بودند و بر معماری‌ها و شهرسازی‌ها نظارت علمی خود را داشتند. اما متأسفانه در دوران اخیر، از سوی اندیشمندان اسلامی این مسأله مورد غفلت قرار گرفت؛ اما از سوی دیگر، اندیشمندان غربی، به صورتی آرام و البته بنیادین با صدور سبک معماری و مدل‌های شهرسازی خود، توانستند تغییرات فرهنگی جدی در گوشه و کنار دنیا از جمله در کشور ما پدید بیاورند.

### اهمیت «ساختار» در فرهنگ سازی

یکی از مقوله‌های مهم در مباحث فرهنگ و تربیت، مسأله ساختارهاست. مطالعات زیادی انجام گرفته که نقش ساختارها در تغییرات و جابجایی فرهنگ را روشن کنند. سخنان درستی نیز بیان شده است. دنیای جدید اساساً دنیای ساختارهاست. ما تحت تأثیر و تسخیر ساختارها هستیم. ساختارها، نظم‌های کلان اجتماعی هستند که رفتار ما را تعیین می‌کنند. ساختارها هستند که به ما می‌گویند چه زمانی بخوابیم و چه زمانی نخوابیم؛ کی مسافرت برویم و کی نرویم؛ چه هنگامی مهمانی برویم یا مهمان بپذیریم و کی از این کار خودداری کنیم. و بدین ترتیب ناخودآگاه رفتارهای ما را مدیریت می‌کنند.

همانطور که اشاره کردم، معماری اسلامی در دو سده اخیر مورد غفلت واقع شده است که البته به برکت انقلاب اسلامی بازبینی مختصری صورت گرفته است و بازنگری در فضای شهرسازی و معماری در حال انجام است و به قدر توان توسط شهرداری‌ها، شورای شهرها، وزارت راه و مسکن و شهرسازی و سایر بخش‌ها اقدامات خوبی نیز صورت گرفته است.

### دیدگاه استاد عبدالحمید نقره‌کار

از جمله افراد نقش‌آفرین در این زمینه که صاحب ده‌ها کتاب و مقاله ناظر به معماری و شهرسازی اسلامی است، مهندس «عبدالحمید نقره‌کار» است. به قرائت چند سطر از ایده‌های ایشان اکتفا می‌کنم و عزیزان را به مطالعه آثار ایشان سفارش می‌کنم. ایشان درباره معماری اسلامی می‌گوید: «فضای مورد طراحی معمار اسلامی، باید نهایتاً معراج خودآگاهی انسان و فضای سیر و سلوک متعالی او باشد. فضای تفکر و تأمل و توجه و تدبر و ذکر و حضور و زیارت حضرت حق باشد؛ نه فضای لهو و لعب و خودباختگی و غفلت و بازی و سرگرمی و دلمشغولی و وهم و خیال و ابهام و دلمردگی و از خودبیگانگی». این مطلب جای مطالعه دارد که متأسفانه چندان مورد توجه شهرداری‌ها نیست و مسؤولان حوزه شهرسازی و معماری نیز غالباً توجهی به چنین مطالبی ندارند!

بی‌توجهی به معماری اسلامی و ارزش‌های اسلامی در حوزه شهرسازی و معماری کار را به جایی رسانده است که وقتی سخن از «معماری اسلامی» به میان می‌آید، عده‌ای تعجب می‌کنند. ما حتی از خواندن و ترجمه کردن روایات ناظر به این عرصه برای مردم غفلت کرده‌ایم؛ تا جایی که اگر بر روی منابر از معماری اسلامی سخن گفته شود، مردم آمادگی پذیرش ندارند و گویا رسالت روحانیت را فقط مسائل عبادی و اخلاقی می‌دانند و از فقه معماری و شهرسازی فاصله گرفتیم و به طور طبیعی انتظار مخاطب نیز امر دیگری است.

به عنوان مثال، فقط در کتاب «وسائل الشیعه» عنوانی به نام «ابواب احکام المساکن»<sup>۶۸</sup> وجود دارد. مجموع روایات را در ۲۹ باب گردآوری کرده است که درباره احکام معماری و خانه‌سازی ذکر کرده است. ده‌ها آیه از قرآن شریف وجود دارد که درباره مدینه و ویژگی‌های بلد طیب سخن گفته است.

تأمل در این آیات و روایات، فضای دیگری در ذهن مهندسين ایجاد خواهد کرد، منتها از بس مورد غفلت واقع شده و حتی ترجمه هم نشده است، وقتی در مجامع علمی از معماری اسلامی سخن می‌گوییم، مورد تمسخر واقع می‌شویم که مگر اسلام جز نماز و روزه و حج و زکات است؟ یعنی یک مسلمان معتقد شیعه، از آیات و روایاتی که به صورت مستقیم مسأله خانه‌سازی و معماری را مطرح می‌کنند، هیچ اطلاعی ندارد.

۶۸ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۹۹.

گذشته از این امر، حتی اگر فرض کنیم هیچ آیه یا روایتی درباره معماری و شهرسازی نمی‌داشتیم، باز هم سخن گفتن از معماری اسلامی امری کاملاً معقول بود. زیرا همانطور که گفتیم معماری متأثر از مبانی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی معمار است؛ حال اگر یک معمار معتقد به جهان‌بینی اسلامی و ارزش‌های اسلامی باشد، طبیعتاً طراحی او و معماری و شهرسازی او همگی رنگ و بوی اسلامی و ارزش‌های اسلامی را خواهد داشت.

## ارزش‌های معماری اسلامی در خانه‌سازی

ما در این فرصت سه نکته را از مجموع ده‌ها اصل ارزشی حاکم بر معماری از نگاه اسلام بیان می‌کنیم:

### یک: آرامش

نکته اول: فضای معماری خانه باید فضای معماری سکینه‌آور و آرامش‌بخش باشد. فلسفه خانه‌سازی، لذت و آسایش و ساختن خوابگاه نبوده است، بلکه آرامشگاه است. مناسب است بدانیم قرآن شریف، سه مقوله را به عنوان عناصر آرامش‌بخش ذکر کرده است: یکی از آنها خانه است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا»<sup>۶۹</sup> خداوند خانه‌های شما را اسباب آرامستان قرار داد. مورد دوم، شب است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ»<sup>۷۰</sup> یا در جایی دیگر می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»<sup>۷۱</sup>. بگذریم از کسانی که در شورای شهر تهران می‌گویند ما باید تهران را به شهر شب تبدیل کنیم؛ یعنی شب هم مثل روز مردم در حال رفت و آمد باشند. در شب سینما بروند، کنسرت داشته باشند، پارک‌ها و استخرها باز باشند و... این مخالف صریح نگاه قرآنی است. خداوند شب را برای آرامش آفریده است، وقتی بر هم بزنیم، منجر به اضطراب می‌شود. شب اگر آرامش نباشد، در روز بیچارگی و خشونت و اضطراب و بی‌حوصلگی خواهیم داشت. قله آقایان لیبرال مسلک ما، امریکا است. در آنجا میزان اضطراب و بی‌خانمانی و... را ملاحظه کنید. در سال ۲۰۱۲ فقط در نیویورک ۴۲٪ فرزندان متولد شده، محصول زنا بوده‌اند. ۴۲٪ درصد نیز سقط جنین می‌کردند و عده زیادی اقدام به جنین‌فروشی می‌کنند. این ره‌آورد سبک زندگی غربی است. بر اساس آمارهای بین‌المللی در مجموع حدود ۵۰٪ از زاد و ولد کشورهای اروپایی، طی سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ محصول ازدواج نبوده است. این ارمغان سبک زندگی غربی است. حال برخی در ایران به دنبال اجرای چنین سبکی هستند! واقعاً چرا؟ آیا اینان قصد خدمت به شهروندان و خانواده‌ها را دارند؟ یا قصد سرگرم کردن آنها و غافل کردنشان از کارهای دیگر و یا ...؟

۶۹. نحل / ۸۰

۷۰. قصص / ۷۲

۷۱. غافر / ۶۱

سومین چیزی را که قرآن به عنوان عامل آرامش بیان می‌کند، همسر است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»<sup>۷۲</sup> هدف ازدواج را سکوت ذکر فرموده است. و هر آنچه این آرامش را بر هم بزند مذموم و محکوم است چون مخالف هدف ازدواج است.

این سه مقوله از نگاه قرآنی، عامل آرامش و سکونت هستند و متأسفانه هر سه مقوله مورد هجومه تفکر غربی است. ما اگر به دنبال سبک زندگی اسلامی هستیم و می‌خواهیم جامعه‌سازی اسلامی کنیم، نباید تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گیریم.

### دو: زیبایی

نکته دوم درباره معماری توجه به مقوله زیبایی است. اسلام بر غریزه زیبایی‌خواهی تأکید دارد و آن را به رسمیت شناخته است. فرموده‌اند اگر خداجو و خداباور هستید، باید زیبایی‌خواه و زیبایی‌دوست هم باشید. در زندگی خود نیز زیبایی را محقق کنید؛ از جمله در حوزه مسکن و محل سکونت که باید زیبا باشد. برخلاف حیوان که فقط سرپناه می‌خواهد، انسان دوست دارد این سرپناه زیبا هم باشد. امام صادق(ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ (تعالی) يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجْمِيلَ»<sup>۷۳</sup> خداوند زیبایی و زیباسازی را دوست دارد؛ و فقر و بدبختی را دوست ندارد و تظاهر به آن را نیز دوست نمی‌دارد. همانا خداوند دوست دارد وقتی نعمتی به بنده خود می‌دهد، اثر آن را در بنده خود ببیند. سوال شد چگونه زیبایی‌ساز باشد یا اثر نعمت الهی را ظاهر کند؟ فرمود: «يُنْظَفُ ثَوْبُهُ وَ يُطَيَّبُ رِيحُهُ وَ يُجَصِّصُ دَارُهُ وَ يَكْنُسُ أَفْنِيَّتَهُ»؛ لباسش را تمیز کند، بوی بدنش خوب باشد، و خانه‌اش را گچ‌کاری کند و آستانه خانه را تمیز کند.

بیش از هزارسال پیش امام صادق(ع) توصیه به گچ‌کاری کرده است و فرموده است که خدای متعال دوست دارد که نمای خانه‌ها زیبا باشد. توجه کنید که در زمانی این سخنان گفته شده است که گچ‌کاری مربوط به اعیان و اشراف بوده است و یک کار تجملاتی تلقی می‌شده است.

### سه: معنویت

نکته سوم: معنویت بخشیدن به خانه است. همان جملاتی که از جناب مهندس نقره‌کار نقل شد ناظر به همین معناست. محیط خانه باید زمینه‌ای برای ارتقای معنویت و انسانیت و توسعه اخلاق و ارزشها باشد. در روایت آمده است: «كَانَ عَلَى ع قَدْ جَعَلَ بَيْتًا فِي دَارِهِ لَيْسَ بِالصَّغِيرِ وَ لَا بِالْكَبِيرِ لِصَلَاتِهِ ...»<sup>۷۴</sup> یعنی امام علی(ع) در منزل خود اتاقی را برای نماز و عبادت قرار داده بود.

۷۲. روم/۲۱.

۷۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجْمِيلَ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا قِيلَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ يُنْظَفُ ثَوْبُهُ وَ يُطَيَّبُ رِيحُهُ وَ يُجَصِّصُ دَارُهُ وَ يَكْنُسُ أَفْنِيَّتَهُ حَتَّى إِنَّ السَّرَّاجَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ».

۷۴. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۹۵.

برخی از خانه‌های سنتی قدیم، اتاقی داشتند که فقط برای عبادت استفاده می‌شد. اگر هم امروز امکانش نیست، حداقل جای خاصی را در منزل برای عبادت مشخص کنید که کاربردهای خاصی هم دارد؛ مثلاً توصیه کرده‌اند شخص محتضر را در محل عبادتش قرار دهید تا راحت‌تر جان دهد. بنابراین وقتی خانه‌ای می‌سازیم، بگوییم اینجا هم محل عبادت باشد.

«مِسْمَع» یکی از یاران امام صادق(ع) قصد ساخت خانه داشت. حضرت نامه‌ای برای او نوشت که «إِنِّي أَحِبُّ لَكَ أَنْ تَتَّخِذَ فِي دَارِكَ مَسْجِدًا فِي بَعْضِ بُيُوتِ»<sup>۷۵</sup> من دوست دارم خانه‌ای که می‌سازی، در یکی از اتاق‌هایش مسجد بسازی. «مسجد خانگی»، یعنی محلی از خانه را برای عبادت قرار دادن. بچه‌ها هم بدانند وقتی پدر و مادر به اینجا رفتند، سخن گفتن ممنوع است. بدانند اینجا محل ارتباط با خداست.

بعد از جنگ جمل حضرت امیر(ع) در بصره وارد خانه یکی از شیعیان بنام علاء بن زیاد حارثی شد. در نهج البلاغه خطبه ۲۰۹ آمده است. حضرت وقتی این فضای زیبا و وسیع را دید، فرمود: «علاء با این خانه بزرگ و وسیع چه خواهی کرد، در حالی که در آخرت به خانه بزرگ نیازمندتر هستی؟»<sup>۷۶</sup> در روایات دیگر البته به خانه وسیع سفارش شده است. بلافاصله حضرت امیر(ع) فرمود: «بله اگر بخواهی با همین خانه، آخرت خود را می‌سازی؛ اینکه مهمان داری کنی، صله ارحام به جا آوری و حقوق دیگران را پرداخت کنی». اینکه می‌گوییم معماری و خانه باید محل توسعه ارزش‌ها باشد، یعنی همین نکاتی که حضرت امیر(ع) می‌فرمایند.

## شهرسازی

در حوزه شهرسازی نیز معیارهایی وجود دارد. حدود یکصد سال پیش از این در زمان احمد شاه قاجار، بلدیة یا شهرداری در تهران تأسیس شده است. در حالی که در عالم اسلام، صدها سال قبل از آن در بغداد و اصفهان بلدیة داشتیم.

در اواخر قاجاریه گفتند خوب است جایی داشته باشیم که شهر را مدیریت کند. قبل از آن در زمان ناصرالدین شاه قاجار، بلدیة اگر هم بود، مدیریت درستی نداشت. نقل شده وقتی ناصرالدین شاه به قم آمد، در محله آذر ساکن شد و به یکی از اطرافیانش دستور دارد برو بالا ببین قم چگونه است. از همان بالا صدا زد، قم سه سوک است. یعنی نمی‌دانم از کجا آمدیم. نه کوچه دارد نه خیابان. همه پشت بام است!

همان زمانی که خیابان لاله‌زار تهران با آب و تاب فراوان و به عنوان نماد نوگرایی و هنر ایران و ارمغان خودباختگی ناصرالدین شاه قاجار در سفر به اروپا، ساخته شد، خیابان نوسکی سنت پترزبورگ در روسیه

۷۵ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۹۶.

۷۶ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹: «مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا وَأَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتُ أَخْوَجَ وَبَلَىٰ إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرَىٰ فِيهَا الضَّيْفَ وَتَصِلُ فِيهَا الرَّجْمَ وَتُطْلَعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطْلِعُهَا فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ».

ساخته می‌شود. یکی با عرض ۱۵ متر و دیگری با عرض حدود ۳۰۰ متر! که هنوز هم از جاذبه‌های توریستی سنت پطرزبورگ است.

امروز در شهرک‌های جدید مانند شهرک پردیسان قم، خیابان ساخته می‌شود، که اتوبوس نمی‌تواند به راحتی وارد آن بشود. در کوچه شش متری، مجوز ساخت و ساز سه طبقه می‌دهند! این یعنی عقلانیت شهرسازی نداشتن.

به هر حال، از دوره احمد شاه خواستند بلدیه فعال باشد؛ اما نشد تا سال ۱۳۰۲ که رضاخان شخصی را به نام کریم آقاخان بوذرجمهری را مسئول شهرداری تهران کرد. او مرید شدید رضا خان بود. البته مطلقاً سواد و توانایی خواندن و نوشتن نداشت. به جای امضا انگشت می‌زد! این شخص ده سال رئیس شهرداری تهران بود و یک قلدر تمام‌عیار بود. از جمله کارهای که کرد این بود که دستور تخریب دروازه‌های شهر تهران را صادر کرد! این دروازه‌ها بسیار ارزشمند بود و از روی حساب و کتاب ساخته می‌شد. اما امروز از دروازه‌های ورودی غفلت کرده‌ایم. در قدیم دروازه‌های ورودی محراب‌گونه و دارای مناره بود مانند دروازه قرآن شیراز و قزوین. دروازه برای شهر، همان معنای در برای خانه را داشت. یعنی شما وارد خانه جدید می‌شوید که دارای هویت، فرهنگ و آداب ویژه و جمعی است؛ گویا یک خانه است. یک عبادت‌گاه است. برای تهران نیز دوازده دروازه درست کرده بودند که توسط بوذرجمهری همه آنها خراب شد.

از جمله دیگر اقدامات وی، اینکه دستور داد تمام درختان تهران را قطع کنند تا خارجی‌ها فکر نکنند، پایتخت ایران، یک دهات و روستاست! بعد از دوازده سال وقتی برای درمان بیماری به اروپا رفت، دید برلین و پاریس، سرسبز و خوش‌منظر است. اما چه فایده! این فهم مسئول شهر تهران بود. آن زمان برای اینکه مردم ته سیگار خود را در راهروهای بلدیه و اتاق‌های شهرداری رها نکنند، دستور دارد که تعداد جاسیگاری در راهروهای بلدیه نصب کنند. بعد از مدتی به او خبردادن که جاسیگاری را دزده‌اند. وی دستور داد آنها را در جای بلندی بگذارید که دست دزدان به آنها نرسد! دیگر فکر نکرد که پس سیگاری‌ها چگونه ته مانده سیگار خود را در آنجا بگذارند!

امروز هم می‌گویند برای رفع مشکلات ترافیک تهران، هزینه‌های زندگی را بالا ببریم تا زندگی در آن به صرفه نباشد! مردم به بیرون تهران بروند! معاون وزیر راه و شهرسازی در مرداد ۹۷ مصاحبه کرد و گفت: یکی از مشکلات کشور سوانح رانندگی است. راه حلی که ارائه داد، گرانی بنزین بود! ایشان فرمودند، اینقدر باید بنزین را گران کنیم که برای مردم به صرفه نباشد ماشین شخصی خود را سوار شوند! طبیعتاً فقط مرفهین می‌توانند ماشین سوار شوند و به گشت گذار بروند! این همان راه‌حل‌های بوذرجمهری است.

## پاساژسازی در ایران

از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲ چنین شخصی شهردار تهران بود که البته خدماتی هم داشت. در دهه ۲۰ و ۳۰، پاساژسازی شروع شد. در سنت اسلامی، مراکز تجاری و عبادی و عملی در یک فضا بودند؛ یعنی بازار، مسجد و حوزه‌های علمیه. این فضا، فضایی آرامش‌بخش هم بود. ما با فرهنگ اسلامی و ایرانی، بازار داشتیم با ویژگی‌های خاص خودش. اما اولین پاساژ، توسط یکی از تحصیل‌کردگان انگلیس به نام مظفر فیروز ساخته شد. او از سرمایه‌داران بود. دوسال هم وزیر کار در دولت احمد قوام و معاون حزب دموکرات بود. او دیده بود که اروپایی‌ها پاساژ دارند خوشش آمد. اولین پاساژ در خیابان لاله‌زار تأسیس شد. که متشکل از چندین فروشگاه، سینما، تماشاخانه و رستوران بود. همین عناصر، خود به خود فرهنگ‌سازی می‌کند. در دهه ۳۰ و ۴۰، پاساژسازی در تهران و شهرهای بزرگ شدت بیشتری گرفت.

بعد از انقلاب، در دهه اول، تقریباً تحت الشعاع ارزش‌های انقلاب، پاساژسازی متوقف شد. اما در دهه دوم، بلافاصله توسط تکنوکرات‌ها و کارگزارانی‌ها، فروشگاه‌های زنجیره‌ای شهروند، رفاه و ... ساخته شد. در دهه ۷۰ و ۸۰، فروشگاه‌ها توسعه یافت و پاساژسازی رونق گرفت. در همین قم فقط در خیابان صفاییه، همزمان چند پاساژ مجلل ساخته شد و متأسفانه تأثیرات نامطلوب فرهنگی خود را نیز بر همان خیابان گذاشت.

## «مال» سازی در ایران

از سال ۹۰ به بعد، سراغ «مال»<sup>۷۷</sup> سازی رفتیم. یعنی «پاساژها و مراکز تجاری بزرگ» که اولین آن در سال ۱۹۵۶ در آمریکا ساخته شد که استقبال زیادی از آن شد و تا سه دهه بعد، صدها مال در آمریکا و اروپا ساخته شد. برآورد این بود کسانی که به این مراکز تجاری بزرگ می‌آیند، صرفاً برای خرید نمی‌آیند، بلکه تعداد بسیار زیادی از آنها برای دیدن سبک‌های جدید زندگی، مدل‌های جدید و ارتباطات آزاد با یکدیگر می‌آیند.

متأسفانه پنجمین مال بزرگ دنیا و اولین مال بزرگ خاورمیانه در تهران تحت عنوان «ایران مال» ساخته شد که حدود یک میلیون و هفتصد هزار متر مربع زیربنا دارد. دو هتل پنج ستاره، شهربازی سرپوشیده، مجموعه ورزشی، دویست رستوران و دوازده سالن سینما دارد؛ و البته دارای بازار سنتی، کتابخانه، باغ، مسجد جامع هزار و دویست متری، نمایشگاه آثار هنری، تالار آینه، و.... هم هست. روشن است که چه تغییرات

۷۷. "Mall" مراکز خرید چند منظوره، که لوکس و گران قیمت اند و معمولاً در اماکن مرفه نشین ساخته می شوند و علاوه بر تأمین نیازهای کالایی به تأمین نیازهای فرهنگی، بهداشتی، تفریحی نیز می پردازد.

فرهنگی شدیدی ایجاد خواهد کرد. فاز اول آن به مساحت یک میلیون و چهارصد هزار متر مربع در اردیبهشت ۹۷ رونمایی شده است. سرمایه گذار آن نیز «بانک آینده» است.

اگر به خاطر داشته باشید در ۱۸ خرداد ۹۵ با قرار اینترنتی و مجازی اعلام کردند که دانش‌آموزان دهه ۸۰ در فروشگاه بزرگ کوروش جمع شوند. عده زیادی در آنجا جمع شدند. فروشگاه برای تجارت است، اما معلوم شد این دسته از فروشگاه‌ها اساساً برای فرهنگ‌سازی و ارتباطات دیگری است. کسی که در دهه ۸۰ به دنیا آمده، در آنجا هنجارشکنی می‌کند. این دسته از فروشگاه‌ها، در حقیقت فروشگاه‌های تجاری هستند؛ اما تجارت به معنای عام! تجارت اقتصادی، تجارت اخلاق، تجارت حیا. نه اینکه همه اینگونه باشند، اما فضا به گونه‌ای است که چنین اتفاقاتی در آن رخ می‌دهد. اقتضای فضای معماری‌اش چنین است.

از بازار سنتی ما احزاب انقلابی و نواب صفوی‌ها و عسکراولادی‌ها بیرون می‌آیند، اما بازارهای جدید اینطور نیستند. هتل‌ها، نمونه دیگری از تغییرات در شهرسازی اسلامی ایرانی هستند. بنده سالها قبل برای عده‌ای از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور، در شهر مقدس مشهد، درسی با عنوان انسان‌شناسی داشتیم. محل کلاس‌ها و اسکان آقایان در یکی از هتل‌های چند ستاره خیابان امام رضا بود. چون نزدیک به اذان ظهر کلاس‌ها تمام می‌شد، بنا شد همانجا نماز بخوانیم. بار اول که از هتل‌دار سراغ نمازخانه را گرفتیم، گفت: نمازخانه یعنی چه؟ اینجا هتل پنج ستاره است! خلاف نرم‌های بین‌المللی است که بخواهیم نمازخانه بسازیم! تعبیرش این بود: کسر شأن هتل است. این در حالی است که چنین هتلی اساساً به نام امام رضا و برای زائر امام رضا ساخته شده است! اما جایی برای نماز خواندن وجود ندارد. در نهایت با هماهنگی زیاد با مدیران هتل و... روز بعد اجازه دادند مقابل رستورات سنتی آن هتل حداکثر به میزان ۴۵ دقیقه موکت پهن شود، نماز بخوانیم و سخنرانی کوتاه و برویم که مبادا آبروی هتل برود! و بعد دوباره جمع می‌کردند تا فردا ظهر! خب معلوم است چنین ساختاری برای هتل، تغییر فرهنگ و رفتار ایجاد می‌کند.

واقعاً برای جذب توریست باید از ارزش‌های خود دست برداریم. خب ما هر چه بسازیم به اروپا و آمریکا که نمی‌رسیم. ما می‌توانستیم با سنت‌های ایرانی و اسلامی خود توریست بیشتری جذب کنیم. در یکی از برنامه‌های تلویزیونی نشان می‌داد که فردی به نام عباس برزگر، اهل روستای بوانات شیراز، ابتدا با دست‌فروشی در شیراز امرار معاش می‌کرد. و در اثر یک اتفاق ساده با دو گردشگر آلمانی مواجهه می‌شود و آنان را به خانه خود می‌برد و غذایی ساده‌ای که برای خود درست کرده بودند (دم‌پخت گوجه‌فرنگی، ماست محلی و ترشی)، برای آنها می‌آورد، آنان بسیار علاقه‌مند به این غذا می‌شوند؛ همان شب نیز در خانه محقر عباس با ملحفه‌های دست‌دوز و قالیچه‌های محلی و گلیم‌های روستایی استراحت می‌کنند؛ همین مسأله

سرآغاز جذب توریست‌های بیشتر و بیشتری به آن روستا می‌شود و جالب است که هزینه یک شب خوابیدن در اتاق‌های کاهگلی خانه عباس برزگر برای توریست‌های خارجی، شبی ۶۰۰ یورو تعیین شده است. اینها نشان می‌دهد که راه جذب توریست، ایجاد بناهای غربی نیست؛ با احیای همان سنت‌های ایرانی و اسلامی خود بیشتر می‌توانیم توریست جذب کنیم. به راستی آیا میدان نقش جهان اصفهان بیشتر توریست جذب کرده و می‌کند یا ساختمان‌های مجلل و هتل‌های پنج ستاره و غربی‌گونه‌ای که در این سال‌ها ساخته شده است؟

## نگاه اسلام به شهرسازی

وجود مقدس پیامبر اسلام(ص) نسبت به ساختارها و تأثیری که بر فکر و فرهنگ دارند بسیار حساس بودند. ایشان سیزده سال در مکه بود. وقتی وارد مدینه می‌شود، اولین کار، مسجدسازی است. امروز ما شهرک می‌سازیم، مسجد ندارد! در حالی که آن پیامبر بزرگ خدا، شهر مدینه جدید را با محوریت مسجد شکل داد. سپس دستور داد که خانه‌های اصحاب نیز در تناسب با مسجد و در اطراف مسجد ساخته شوند و حتی خود آن حضرت در طراحی نقشه خانه‌های اصحاب دخالت می‌کرد. در روایتی چنین می‌خوانیم: «وَأَبْتَنَى رَسُولُ اللَّهِ ص مَنَازِلَهُ وَ مَنَازِلَ أَصْحَابِهِ حَوْلَ الْمَسْجِدِ وَ خَطَّ لِأَصْحَابِهِ خِطَطًا فَبَنَوْا فِيهِ مَنَازِلَهُمْ وَ كُلُّ شَرَعٍ مِنْهُ أَبَا إِلَى الْمَسْجِدِ»<sup>۷۸</sup>. پیامبر در معماری خانه‌ها، مستقیماً دخالت می‌کند، چون فرهنگ‌ساز است و قرار است مدل آینده تمدن اسلامی را پایه‌ریزی کند. متناسب با رشد جمعیت در مدینه، تا زمان شخص رسول الله(ص) دو بار دیگر مسجد را توسعه دادند. مسجد، محور آموزش و پرورش، قضاوت، روابط اجتماعی، تجمعات، ارتباطات بین المللی و آموزش‌های نظامی بود.

وجود مقدس امیرالمؤمنین(ع) نیز در ساخت و سازهای زمان حکومت خود نظارت می‌کرد. ایشان بر ساخت و سازها نظارت داشت. نسبت به آنها حساسیت ویژه‌ای داشت. تا جایی که دستور دارد مناره مسجدی را به دلیل عدم تناسبش با فکر و فرهنگ اسلامی، تخریب کردند: «أَنَّ عَلِيًّا ع مَرَّ عَلَى مَنَارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا ثُمَّ قَالَ لَا تَرْفَعُ الْمَنَارَةُ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ»<sup>۷۹</sup>

به نظر می‌رسد همین مختصر برای آشنایی با این هنر بی کلام انتقال پیام کافی باشد. انشاء الله در ادامه با یکی دیگر از هنرهای انتقال پیام آشنا می‌شویم.

\*\*\*

۷۸. بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۲.

۷۹. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۳۰.

جلسه هشتم - ۱۳۹۸/۰۲/۲۵

### بسم الله الرحمن الرحيم

بحث درباره هنرهای بی کلام انتقال پیام بود. گفتیم که این ابزارها توسط غربی‌ها، با تمام توان و جدیت مورد استفاده قرار می‌گیرد. و در مقابل، ما متأسفانه هم در سطح مدیریتی و هم در سطح علمی از اهمیت این ابزارها غفلت کرده‌ایم و آنگونه که باید و شاید از این هنرها برای حفظ ارزش‌ها و ترویج ارزش‌های اسلامی ایرانی خود استفاده نکرده‌ایم. موسیقی، مد و معماری و شهرسازی را به اختصار بحث کردیم و نگاه اسلامی را تبیین کردیم. اکنون درباره هنرهای تجسمی بحث می‌کنیم. از آنجا که این بحث نیز مصادیق و شاخه‌های مختلفی دارد، فقط به یکی از مؤثرترین آنها اشاره می‌کنیم.

یکی دیگر از هنرها، که مخاطب اولیه آن کودکان و خردسالان است، اسباب‌بازی‌ها و عروسک‌هاست که جزو هنرهای تجسمی به شمار می‌روند. البته تداوم این هنر با عنوان بازی‌های رایانه‌ای است که امروزه از آن با عنوان هنر هشتم یاد می‌کنند.

### نقش بازی و اسباب‌بازی در تربیت

آثار اسباب‌بازی‌ها و عروسک‌ها، آثاری عمیق و ماندگار است. از دیرباز اهمیت و ظرافت مسأله تربیت دوران کودکی مورد توجه اندیشمندان مختلف بوده است. هم آموزه‌های دینی و هم آموزه‌های روانشناختی و هم تجربه‌های شخصی، اهمیت این دوره را نشان می‌دهد. اگر به درستی کار تربیتی صحیحی بر روی کودکان صورت بگیرد، می‌توان آینده یک جامعه را تغییر داد. امروز استراتژیست‌های بزرگ نمی‌گویند از دوران میانسالی و نخبگان تغییر را شروع کنیم، خیر؛ هدف اصلی و سرمایه اصلی را با صبر و حوصله و به صورتی هدفمند برای کودکان و خردسالان هزینه می‌کنند. هر نوع هزینه‌ای در این سنین، می‌تواند به صورت اطمینان‌بخشی میوه‌های خود را بیست سال بعد تحویل دهد.

- دیدگاه افلاطون: افلاطون فیلسوف بزرگ یونان باستان که در اندیشه فلسفه اسلامی نیز نقشی جدی داشته است، در کتاب «جمهوری» و «قوانین» که جامعه آرمانی و مدینه فاضله و اتوپیا را ترسیم کرده،

توصیه‌ای به ارباب فرهنگ و فرهنگسازان جامعه دارد. می‌گوید اگر می‌خواهید مدینه فاضله را شکل بدهید، یکی از بهترین و مؤثرترین کارها و البته راحت‌ترین کارها، تغییر و تحول در بازی‌های کودکان و اسباب‌بازی‌های آنان است. با تمرکز بر بازی‌های کودکان می‌توان به صورت نامحسوس اولاً ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی کودکان را فهمید. چون در بازی‌ها کودکان خود را نشان می‌دهند. ثانیاً عواطف و احساسات آنها را می‌توان فهمید؛ خشونت، مهربانی، صبوری و... را می‌توان از همین بازی‌ها به دست آورد و در آینده از همین کودکان برای مناصب مورد نیاز استفاده کرد. ثالثاً علایق آنان را می‌توان شناخت؛ خلاقیت، ابتکار، مطالعه، تفکر، مهارت‌های عملی و... را می‌توان از همین بازی‌ها استخراج کرد و با توجه به همین مهارت‌ها مشاغل آینده را تأمین نمود. و بالاخره از همین راه بازی‌ها می‌توان رفتارها را تغییر داد. می‌توان کودکان را با اسباب‌بازی و بازی‌های کودکانه، نسبت به تعظیم یک سنت یا تحقیر یک سنت و افتخار یا تنفر نسبت به سنن و آداب و رسوم خاصی، تحریک کرد.

نکته مهمی که افلاطون تذکر می‌دهد این است که کار فرهنگی بر روی کودکان راحت‌تر است. چون والدین اهمیت این کار را درک نمی‌کنند. امروزه وقتی به خانواده توجه می‌کنیم، می‌بینیم آنچه برای پدر و مادر مهم است این است که کودکان چند ساعتی مشغول بازی و سرگرمی باشند تا آنها به کارهایشان برسند. اینکه بازی و محتوای آن، چه باشد، اصلاً برای والدین مهم نیست. فرزند را در مهد کودک رها می‌کنند تا به کارهای خود برسند. اینکه در مهد کودک چه اتفاقاتی می‌افتد و چه تغییراتی در شخصیت کودک رخ می‌دهد، چندان مورد توجه نیست. دوم اینکه مسئولان و مدیران جامعه نیز توجهی به کودکان ندارند؛ چون آنها به دنبال کارهای کلان و بزرگ هستند و وقت خود را صرف مهد کودک و تربیت کودک نمی‌کنند. این سخن افلاطون در دوهزار و چهارصد سال پیش است.

مسئولان امروز می‌گویند برای چه ما وقت و هزینه بدهیم برای کودکان، خوب یونسکو سند ۲۰۳۰ را ارائه کرده و هزینه‌اش را هم متقبل شده است! افلاطون می‌گوید از این غفلت والدین و مسئولان استفاده کنید و در زمین بایر و بکر افکار و احساسات کودکان، بینش‌های و گرایش‌های مد نظر خود را بکارید. جمله افلاطون چنین است: «مردمان به تغییرهایی که در بازی‌های کودکان داده می‌شود، به دیده بی‌اعتنایی می‌نگرند و معتقدند که اینگونه امور جزئی نمی‌توانند منشأ زیان باشند. بدین جهت در صدد چاره‌جویی هم بر نمی‌آیند. نوجوانان و کودکان را آزاد می‌گذارند. غافل از اینکه جوانان و کودکان که در بازی‌ها بدعت و دگرگونی می‌آورند، مردانی خواهند شد غیر از مردان پیشین. در جستجوی زندگی دیگری خواهند بود و سازمان‌ها و قوانین دیگری خواهند داشت.»<sup>۸۰</sup>

به نظر بنده، دستور العمل افلاطون را جامعه غربی حدود شصت سال است به طور دقیق اجرا کرده و اکنون در حال میوه‌چینی است.

**- دیدگاه واتسون:** جان واتسون، روانشناس مشهور رفتارگرا در قرن بیستم است. او را پدر روانشناسی رفتارگرا دانسته‌اند. هرچند نظریه افراطی واتسون امروز مورد پذیرش روانشناسان نیست؛ اما اصل سخنش را پذیرفته‌اند که دوران کودکی، دوران شکل‌گیری شخصیت کودک است. ایشان در کتاب «Behaviorism» به معنی رفتارگرایی، عبارتی دارد که ترجمه آن چنین است: «تعدادی کودک سالم و صحیح به من بدهید، تا در عالم مخصوص خودم آنان را پرورش دهم و قول می‌دهم هر کدام را به طور اتفاقی انتخاب کرده، او را به گونه‌ای تعلیم دهم که همان متخصصی شود که من می‌خواهم: پزشک، وکیل، هنرمند، مدیر بازرگانی، و یا فردی گدا و دزد؛ صرف نظر از استعدادها، امیال، گرایش‌ها، توانایی‌ها، علائق و نژاد اجدادش».

واتسون تعهد علمی می‌دهد که شما بچه‌هایی را به طور اتفاقی از هر جای دنیا نزد من بیاورید تا من با روش خودم، او را به هر شغلی و تخصصی بخواهید در می‌آورم. عرض کردیم که چنین نگاه افراطی نسبت به تأثیر تربیت بر شخصیت، از دیدگاه روانشناسان بعدی پذیرفته نیست؛ به خصوص در اندیشه اسلامی که مخالف جبرگرایی تربیتی است. اما اصل اهمیت فراوان تربیت در دوران کودکی بر کسی پوشیده نیست.

**- دیدگاه شولتز:** روانشناس دیگر به نام «دوان شولتز» در کتاب «نظریه‌های شخصیت»، هجده نفر از نظریه‌پردازان شخصیت در دنیا را نام می‌برد. فروید، یونگ، آدلر، مزلو و امثال آنها. در تک تک آنها نشان می‌دهد که نظریه خاصی که هر کدام از آنها درباره شخصیت دارند، خودش محصول و معلول تربیت دوران کودکی آنان است. تک تک بررسی می‌کند که مثلاً فروید چون نسبت به پدرش بدبین بود و مادرش را خیلی دوست داشت و عاشق مادرش بود، نظریه جنسیتی خاص خودش را بیان کرد. البته خود فروید نیز به این مسأله معترف بوده است.

جمله‌ای از «مزلو» که از خدایان روانشناسی محسوب می‌شود و هیچ روانشناسی نیست که تحت تأثیر این روانشناس نباشند نقل شده که: «همه نفوذ فلسفه زندگی من و همه پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌های من ریشه در نفرت من نسبت به مادرم دارد و طغیان من علیه هر آنچیزی دارد که او نماینده آن بود».<sup>۸۱</sup> مدل روانشناسی او و تحولی که او به وجود آورد، «روانشناسی انسان گرا» بود. هرم نیازهای انسان در روانشناسی و نظریات ایشان مشهور است. او می‌گوید همه این حرف‌ها، تحت تأثیر نفرتی است که از مادرم داشتم آنهم از دوران کودکی. پس نقش دوران کودکی بسیار مهم است.

۸۱. شولتز، دوان، نظریه‌های شخصیت، ترجمه گروه مترجمان، ص ۳۵۸.

جالب آنکه اکثر این روانشناسان، یهودی الاصل هستند و اینان رشته روانشناسی را به سختی چسبیده‌اند و تئوری‌پرداز این عرصه هستند و برای کودکان و نوجوانان و جوانان برنامه‌ریزی می‌کنند و فکر و فرهنگ دنیا را مدیریت می‌کنند.

### اهمیت دوران کودکی در آموزه های اسلامی

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است: «الْعِلْمُ مِنَ الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»<sup>۸۲</sup> آموزش در دوران کودکی، مانند حکاکی بر روی سنگ است. دو هزار و پانصد سال قبل در تخت جمشید به روی سنگ حکاکی و نقاشی شده است، هنوز موجود است. هیچ زلزله و سیل و حوادثی آن را از بین نبرده است. حضرت می‌فرمایند علم و آموزش در دوران کودکی، مانند نقشی است که بر سنگ می‌بندد؛ هیچ حادثه‌ای در طول حیات انسان نمی‌تواند تأثیر آن را از میان بردارد. در دیوان منسوب به آن حضرت نیز آمده است:

حرض بنیک علی الآداب فی الصغر / کی ما تقرر بهم عیناک فی الکبر

و إنما مثل الآداب تجمعها / فی عنفوان الصبا کالنقش فی الحجر<sup>۸۳</sup>

یعنی اگر می‌خواهی فرزندان روشنی چشم تو در دوران بزرگی باشند، در دوران کودکی آنها را تربیت کن. در اوان کودکی، آدابی که آموزش می‌دهی، مانند نقش بر سنگ است. اینها کنزهایی است که ذخائر آن در آینده آشکار می‌شود و حوادث در آنها تغییری ایجاد نمی‌دهد.

قرآن شریف نیز می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»<sup>۸۴</sup> خداوند شما را به دنیا آورد، در حالی که هیچ نمی‌دانستید؛ گوش و چشم و قلب به شما داد، شاید که شکرگزار باشید. یعنی گوش ابزار شنیدن، چشم ابزار دیدن، قلب برای درک احساسات و عواطف است. یعنی کودک هیچ ندارد. از طریق بینایی‌ها و شنوایی‌ها و گرایش‌های اوست که شخصیتش شکل می‌گیرد. اگر بازی‌ها و اسباب‌بازی‌های او درست و اسلامی نبود، تربیتش نیز مشکل پیدا می‌کند. خداوند این ابزارها را داد تا در مسیر حق قرار بگیرند.

بنابراین دوران کودکی، دوران مهمی است. به قول سعدی:

هر که در خردی‌اش ادب نکنند / در بزرگی فلاح از او برخاست

چوب تر را چنان که خواهی پیچ / نشود خشک جز به آتش راست

اگر در کودکی تربیت کردیم، در آینده سعادتمند است. مولوی می‌گوید:

پیشه اول کجا از دل رود / مهر اول کی ز دل بیرون شود

۸۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۳۴.

۸۳. دیوان الإمام علی (ع)، ص ۱۸۲.

۸۴. نحل / ۷۸.

در سفر گر روم بینی یا ختن / از دل تو کی رود حب الوطن

یعنی انسان حب الوطن دارد، ولی دور دنیا را هم بگردد باز هیچ جا وطن خودش نمی‌شود. و این حب الوطن نشان از تأثیر تربیت و آموزش در دوران کودکی است.

### مسأله الگوی‌پذیری کودکان

اهمیت دوران کودکی، به دلیل ویژگی‌های آن دوران است که پرداختن به آن جلسات متعددی می‌طلبد اما یکی از آنها که مربوط به بحث ماست و همه روانشناسان و عالمان علوم تربیتی و تعلیم دینی نیز به آن تصریح می‌کنند، الگوپذیری و نقش‌پذیری کودکان از محیط است. کودک یک مقلد است. از محیط خانه، همسالان، دوستان، بازی‌ها و... به شدت تأثیر می‌پذیرد.

الگوپذیری‌های دوران کودکی نیز عقلانی و معنوی نیستند. یعنی نمی‌توان با عقل او سر و کار داشت؛ چون هنوز عقلانیت او رشد لازم را نکرده است. همچنین هنوز فهم اخلاقی و معنوی او در سطحی رشد نکرده است که بتواند درکی از مفاهیم اخلاقی و معنوی داشته باشد. شما به یک کودک چهار ساله نمی‌توانی بگویی اخلاص داشته باشد، چون آن را درک نمی‌کند. اما می‌توانیم بگوییم نماز بخوان تا شکلات بدهم. چون شکلات را درک می‌کند.

«ژان پیاژه» متخصص روانشناسی رشد می‌گوید: کودکان اساساً تا ده سالگی مفاهیمی معنوی و اخلاقی را درک نمی‌کند. البته منظور این نیست که اصلاً برای او برنامه اخلاقی و معنوی نداشته باشیم. بلکه منظور این است که آموزش مفاهیم اخلاقی برای او قابل درک نیست. تصویری از عزت اجتماعی ندارد. مفاهیمی مثل خدمت به دین و فرهنگ و جامعه را متوجه نمی‌شود. بلکه باید به گونه دیگری این مفاهیم را به او القا کرد. از طریق تغییر در گرایش‌ها و ایجاد تحولات عاطفی و احساسی کودک که یکی از بهترین راه‌های آن، اسباب‌بازی‌ها و سرگرمی‌ها و بازی‌های کودکان است. سیره اهل بیت(ع) نیز نشان می‌دهد که از طریق بازی، مفاهیم را منتقل می‌کردند.

شنیده‌اید که امیرالمؤمنین(ع) به صورت ناشناس به پیرزنی کمک کرد در حالی که آن پیرزن نیز حضرت را نفرین می‌کرد که باعث شده این بچه‌ها یتیم شوند. حضرت با بچه‌ها بازی می‌کرد و به صورت چهار دست و پا راه می‌رفت و صدای حیوان درمی‌آورد تا آنها را خوشحال کند. حضرت نشان می‌دهد که اگر می‌خواهید بچه را تربیت کنید، با همین بازی‌ها و سرگرمی‌ها ارزش‌ها را منتقل کنید.

## عروسک باربی و تأثیر آن بر سبک زندگی

امروز اسباب‌بازی‌ها را در ده نوع دسته‌بندی می‌کنند تا ابعاد مختلف تربیت کودک را شامل شده باشد. امروزه دنیای غرب و مدیران فرهنگی غرب با استفاده از قوی‌ترین تکنولوژی‌ها و برجسته‌ترین طراحان و زبده‌ترین روانشناسان، اسباب‌بازی و عروسک تولید می‌کنند.

به عنوان یک نمونه، در سال ۱۹۵۹، کمپانی آمریکایی بنام «متل» که توسط زن و شوهری راه‌اندازی شده بود، عروسک باربی را تولید کردند. این عروسک را از «لی لی» آلمانی کپی کردند. لی لی یک زن روسپی بعد از جنگ جهانی دوم آلمان بوده که شهره خاص و عام شده بود. مردی در آلمان عروسک «لی لی» را تولید کرد و شرکت «متل» امتیاز آن را خرید. این زن و شوهر، دختری به نام باربارا داشتند و به همین جهت نام عروسک را به «باربی» تغییر دادند.

از ابتدای پیدایش حدود ۶۰ سال قبل، تاکنون، تمام عروسک‌های موجود در همان سن کودکی ساخته و طراحی شده‌اند اما باربی، یک عروسک دختر جوان بالغ است و با ده‌ها حیوان طراحی شده است؛ سگ و گربه و اسب و ... برای سلايق مختلف. تبلیغ ارتباط با حیوانات از طریق عروسک باربی صورت گرفته است و در این کار نیز بسیار هم موفق بوده است.

به نظر شما چطور شد که ناگهان در ایران نسل دوم و سوم انقلاب، عده زیادی به خصوص در قشر مرفه علاقمند به حیوانات خانگی شدند؟ برای مرگ سگ و گربه‌شان مراسم عزا می‌گیرند. سگی گم می‌شود، اعلام می‌کنند به یابنده میلیون‌ها تومان جایزه می‌دهیم. هنرپیشه مشهور برادر شهید، با سگ عکس می‌گیرد، کلیپ پخش می‌کند و خطاب به آن سگ می‌گوید: «ای سگ تو خیلی معصومی! ما انسانها گنه‌کاریم! تو دعا کن مشکلات ما حل شود!» سگ را می‌بوسد و افتخار هم می‌کند. هنرپیشه سگ‌باز، می‌شود مجری برنامه افطار ماه رمضان! این تغییر فرهنگی چگونه به وجود آمد؟! چه شد که چنین اتفاقاتی رخ داد؟ آیا اینها یک شبه تغییر هویت دادند؟ هرگز، از بس از دوران کودکی کارتون‌های سگ و گربه برای کودکان پخش شد و عروسک‌های سگ و گربه و حیوانات ساختند، چنین انس و همذات‌پنداری میان این هنرپیشگان و نوجوانان و جوانان با سگ‌ها و گربه‌ها و حیوانات پدید آمده است.

از خود می‌پرسیم چطور شد جوان شیعی ما بودایی می‌شود؟ کارتون‌هایی که از اول انقلاب تاکنون پخش شده، مثل کارتون ای کیو سان، تبلیغ بودیسم به زبان کودکی بود. و ده‌ها کارتون دیگر که کودکان را علاقمند معنویت منهای خدا می‌کند.

این عروسک باربی در ده‌ها نقش مثل افسر پلیس، دکتر، خلبان، مهماندار، جنگجو، انتحاری، و انواع مشاغل حتی باربی محجبه را تولید کردند. ظاهرش تفاوت کرده بود، اما سبک زندگی و کار او همان غربی

است. اگر مقدور بود فیلم‌هایی از این باربی پخش می‌کردیم که همین عروسک حمام می‌کند، خود را آرایش می‌کند، لباس‌های خود را تعویض می‌کند، خرید می‌رود، و همهٔ ابعاد سبک زندگی غرب‌پسند را به کودکان آموزش می‌دهد. جالب آنکه دنیای غرب و برخی کشورهای اروپایی، متوجه آسیب‌های این عروسک باربی شده‌اند. چند سال پیش در آلمان، تظاهرات علنی علیه باربی صورت گرفته بود. دختران و زنان از دولتمردان آلمانی می‌خواستند اجازه ورود باربی به آلمان را ندهند.

به نظر شما طراح شکل‌های مختلف باربی کیست؟ طراح باربی در اشکال مختلف، آقای «جک رایان» یکی از بزرگترین طراحان پنتاگون است. چندین موشک زمین به هوا، و هوا به هوا طراحی کرده است. از پنتاگون تغییر مأموریت داد تا اگر موشک را برای زدن خانه‌ها و شهرها و جسم مردم طراحی می‌کرد؛ اکنون بیاید موشک‌هایی را برای زدن قلب‌ها و دل‌ها و باورها و ارزش‌های مردمان طراحی کند.<sup>۸۵</sup>

### بی توجهی مسئولین در عرصه فرهنگ

از زمان ناصرالدین شاه قاجار، پای اسباب‌بازی‌های غربی به کشور ما باز شد. وی در سفر به اروپا، از جمله سوغاتی‌هایی که با خود آورد، چند عروسک اروپایی بود.

در انقلاب و اوائل آن، این فضا اصلاح شد اما بعد از آن عروسک‌های وارداتی مجدداً کل فضای کشور و خانه‌ها را مجدداً به خود اختصاص دادند. از سال ۷۵ تلاش شد متناسب با فرهنگ ایرانی عروسک دارا و سارا طراحی شود و در سال ۹۵ مدل بالاتری از آن را ارائه کردند؛ اما چون مورد حمایت دولت نبودند، چندان پیشرفتی نداشتند. در خبرها آمد که دولت جمهوری اسلامی در سال ۹۷ ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات کلاه گیس و ناخن‌گیر و غذای سگ و گربه اختصاص داده است؛ اما برای پارچهٔ چادر خیر. دقت کنید، اینان دولت‌مردان غرب‌زده و مدافع فرهنگ لیبرالیسم در ظاهر جرأت نمی‌کنند بگویند ما مخالف حجاب هستیم؛ اما در عمل کاری می‌کنند که چادر هفتاد هزار تومانی بشود، چهارصد هزار تومان و بازار فروش چادر به یک سوم تنزل کند. از آن طرف لباس‌های جلف و مناسب افراد هرزه، به قیمت‌های ارزان در بازار ریخته است. عروسک‌هایی که فرهنگ ایرانی اسلامی را ترویج می‌کند، حمایت نمی‌شود، از آن طرف واردات آزاد بدون تحریم عروسک‌های اروپایی و چینی و آمریکایی صورت می‌گیرد.

\*

ما در این چند جلسه، سعی کردیم به طور مختصر با برخی از ابزارهای مؤثر در سبک زندگی به ویژه آنها که در فکر و باور و رفتار و فرهنگ ما به طور غیر مستقیم اثر گذارند، آشنا شویم. توصیه می‌کنیم علاقمندان، این مباحث را با مراجعه به کتاب‌های معتبر و نیز تعالیم اهل بیت(ع) پی‌گیر باشند تا بتوانند ابتدا خود و

۸۵. برای توضیح بیشتر دربارهٔ نقش عروسک‌های باربی در ترویج فرهنگ غربی، رک: **باربی: پژوهشی در عروسک آمریکایی باربی**، اکبر مظفری، قم، شاکر، ۱۳۸۴.

سپس دیگران را نسبت به اهمیت سبک زندگی دینی و اسلامی و تأثیرات سبک زندگی غربی بر زندگی اسلامی - ایرانی آگاهی بخشند.

\*\*\*



دفتر فرهنگی ۵۷  
ترویج گفتمان امام و رهبری  
**@farhangy57**